

پیشازان آزادی

و

تجدد و اصلاحات ایران

گردآورنده: حسین جودت

حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف است

تالیفات نویسنده این کتاب :

- ۱- از صدر مشروطیت تا انقلاب سفید
- ۲- یادبودهای انقلاب گیلان
- ۳- کیشها و آئین و اندیشه‌ها
- ۴- ترجمه تاریخ چین
- ۵- کتاب دستور صحرایی برای یک قرن زندگی
- ۶- کتاب پانصد مسئله دوره اول
- ۷- کتاب پانصد مسئله دوره دوم
- ۸- قیامها و شورشها
- ۹- پیشنهاد آزادی و تجدید و اصلاحات ایران

کتابی که زیر چاپ است:

- ۱- پیامبران بزرگ
- ۲- ترجمه تاریخ اروپا
- ۳- ترجمه کتاب بهداشت

بهاء : ۱۸۰ ریال

پشتیان آزادی و

تجدد و اصلاحات ایران

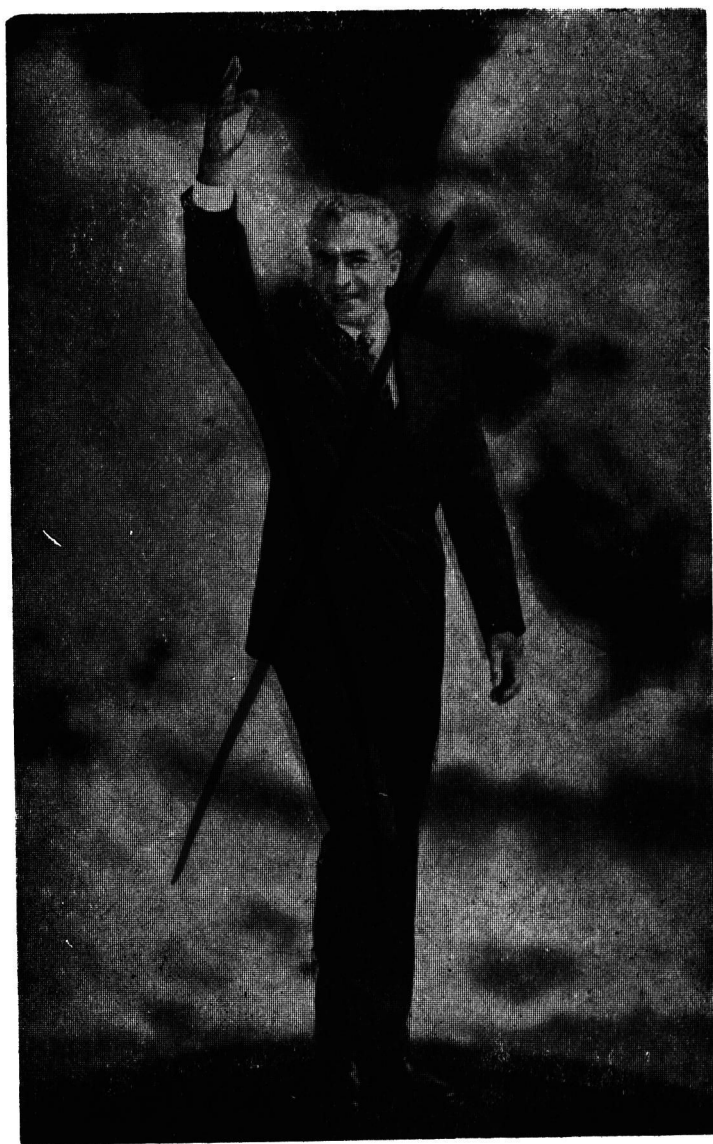
اسکن شد

گروه آرنده، حسین جودت

حق چاپ محفوظ و مخصوص نیست

این کتاب تحت شماره ۱۰۵۷ در تاریخ ۱۳۵۲/۷/۹ در کتابخانه ملی
به ثبت رسیده است

چاپ درخشان تلفن: ۳۱۸۴۴۵



در دوران رخشان پادشاهی محمدرضا پهلوی آریامهر
بزیور چاپ آراسته گردید

اسناد و مدارك مورد مطالعه

- ۱ - تاريخ مشروطيت ايران تأليف احمد كسروي
- ۲ - انقلاب ايران تأليف پروفيسور ادوارد برون
- ۳ - اختناق ايران تأليف مستر مورگان شوشتر آمریکائی
- ۴ - بها و صدمين سال شهادت قره العين تأليف مرتضى مدرس چهاردهى
- ۵ - سيد جمال الدين اسد آبادى تأليف سيد هادى خسرو شاهی
- ۶ - سيد جمال الدين اسد آبادى تأليف دكتور فريدون آدميت
- ۷ - امير كبير وايران تأليف ميرزا آقاخان کرمانی
- ۸ - هشت بهشت تأليف ميرزا على محمد باب
- ۹ - کتاب بيان تأليف دكتور فريدون آدميت
- ۱۰ - اندیشه های ميرزا آقاخان کرمانی تأليف اسمعيل رائيين
- ۱۱ - ميرزا ملكم خان تأليف دكتور ح-م-ت
- ۱۲ - محاکمه و بررسى در تاريخ و عقايد و احکام باب و بها
- ۱۳ - مفتاح الابواب يا تاريخ باب و بها تأليف ميرزا محمد مهدى خان زعيم الدوله
- ۱۴ - پنج شأن تأليف نقطه اولی
- ۱۵ - انقلاب مشروطيت ايران تأليف دكتور مهدى ملكزاده

از مدارك مذکور در بالاگاهى مطالبى اتخاذ و زمانى بعلت رسائى عبارات قسمتهائى عیناً نقل گردیده است از مؤلفين محترم آن آثار ارزنده كه مرا در گردآوری این مجلد يارى داده اند بینهایت سپاسگذارم
حسین - جودت

فهرست مندرجات

- پیشگفتار
فصل اول - جنگهای ایران و روسیه تزاری
از صفحه ۹ تا ۱۵
- فصل دوم - جنگ ایران و انگلیس بر سر هرات
از صفحه ۱۸ تا ۲۶
- فصل سوم - باب و مهدویت
از صفحه ۲۷ تا ۴۰
- فصل چهارم - میرزاتقی خان امیر کبیر
از صفحه ۴۱ تا ۶۵
- فصل پنجم - میرزا ملکم خان
از صفحه ۶۷ تا ۹۱
- فصل ششم - سیدجمالالدین اسد آبادی
از صفحه ۹۳ تا ۱۱۱
- فصل هفتم - میرزا آقاخان کرمانی
از صفحه ۱۲۱ تا ۱۴۹
- فصل هشتم - کوششهای پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران به ثمر رسید
از صفحه ۱۵۱ تا ۱۶۰
- فصل نهم - ثمرات انقلاب ایران - قانون اساسی
از صفحه ۱۶۱ تا ۱۷۳
- فصل دهم - متمم قانون اساسی
از صفحه ۱۷۵ تا ۱۹۰
- فصل یازدهم - شمه‌ای از وقایع مشروطیت
از صفحه ۱۹۱ تا ۱۹۹
- فصل دوازدهم - در باره سبک مشروطه سلطنتی
از صفحه ۲۰۰ تا ۲۰۴

غلطامه

صفحه	سطر	صحیح	غلط
۱۰	۸	ترکمان	ترکان
۱۲	۲۰	انقیاد	انقیاد
۲۰	۱۲	ترکمانان	ترکامان
۲۲	۲۱	علی السویه	علی السویه
۲۳	۱۸	قراسوی	قراسوی
۲۳	۱۷	کوچک	کویک
۲۴	۵	برفدار	برقدار
۲۴	۷	نقد	نقد
۲۵	۲۱	خیانتی	خیانتی
۲۹	۱۱	اما	امام
۳۲	۵	عقلانی	عقلانی
۳۳	۱۵	سید	سبد
۳۳	۷	نظام الدوله	نظام لدوله
۵۵	۱۰	جسدش	جدش
۵۷	۸	ودیکری	ودازدیکری
۵۸	۸	پدر	پد
۶۸	۱۷	عده	ء - ء
۸۴	۸	ناصر	صر
۸۹	۵	قوی	وی
۸۹	۱۰	منتصب	منتب
۸۹	۲	پرداخته ایم	خواهیم پرداخت
۹۹	۱	سمسک	مستمسک
۹۹	۳	بی همتاست	بی همنست

کج بنیان	کج بینان	۱۰	۹۹
باقند	یافتند	۲	۱۰۰
بی واسطه	بواسطه	۶	۱۰۰
حبش	حشیش	۱۸	۱۰۴
آزادی	آزادی	۱۰	۱۰۵
مستحیله	متخیله	۸	۹۹
شوه‌ای	شمه‌ای	۱۶	۱۰۶
اصلاح	اصلاح	۲۰	۱۰۶
دارند	دادند	۱۹	۱۰۷
مستوای	مستولی	۴	۱۰۹
پادشاه	پاشا	۱۰	۱۱۵
پادشاه	پاشا	۱۰	۱۱۵
اتحاد	اتحاد	۱۴	۱۱۵
منصلی	مفصلی	۶	۱۲۲
پس	پس از	۱۲	۱۲۳
سپه	سید	۱۶	۱۲۴
در	رد	۱۰	۱۲۵
نرد	نزد	۲۱	۱۲۶
حیات	حیات	۲	۱۲۷
تصفه	نصفه	۱۵	۱۳۷
استبداری	استبدادی	۱۲	۱۴۴
مجلس	مجلسی	۱۵	۱۵۵
خرد	خود	۹	۱۵۶
استفاده	امضای	۱۵	۱۶۳
ممیزهای	ممیزیه‌ای	۱۸	۱۶۵
مستمک	مستمک	۶	۱۶۷
رزارتخانه	وزارتخانه	۷	۱۶۸
داری	دارای	۴	۱۹۳

پیشگفتار

انقلاب مشروطیت ایران برخلاف پراکنده‌گوئیهای ناصواب اشخاص کم اطلاع و یا مغرض چون سایر تحولات و دیگر گونیهای اجتماعی جهان مسبوق بسابقه و پیشینه‌ای بس مفصل بوده است که تقریباً سه ربع قرن قبل از تغییر حکومت استبدادی ایران باصول مشروطیت و دموکراسی با ظهور رجال عازم و مصممی چون میرزاتقی خان امیرکبیر مصلح بزرگ و میرزا ملکم خان ناظم الدوله رجل سیاسی متهور کم نظیر و سید جلیل‌القدر سید جمال‌الدین اسدآبادی منادی اتحاد اسلام و تکان‌دهنده قوائم ظلم و استبداد و همچنین فیلسوف دقیق و محقق شفیق میرزا آقاخان بردسیری کرمانی طردکننده خرافات و پاره‌کننده حجاب جهل و اوهام که در راه ایقاع خفتگان و بیداری مردم بهت زده این سامان قدمهای مؤثری برداشتند و زیربنای تجدد و ترقی ایران را بر اساس استواری پی‌ریزی کرده‌اند.

چون نوبت سلطنت پادشاه رئوف و مهربانی چون مظفرالدین‌شاه رسید در مقابل جنبش و جوشش و تقاضاهای اهالی پایتخت بصورت فرمان مشروطیت راه را برای پیشرفت و ترقی ملت باز گردانید و نام خود را همیشه به نیکی و خیرخواهی ملت خود در تاریخ جهان باقی و پایدار گذارد.

ظهور و پیدایش این رجال مبرز و هوشیار در آن روزگاری سروسامانی نیز در پس

حوادث و تعقیب و قایمی بود که زمینه را برای فعالیت آن رادمردان در بیداری خفتگان این مرزو بوم آماده ساخته بود.

اهم این وقایع و حوادث یکی شکست ایران در برابر لشکریان نظام دیده روسیه تزاری بود که با وجود تلاشهای پیگیر عباس میرزا فرمانده کل قوای اعزامی و زردخوره‌های وی در طی مدت ده سال تمام با وجود جانبازیهای دلاوران ایرانی بعلت اینکه نفرات سلحشور وی از علوم و فنون نظام جدید بی بهره بودند و فاقد سلاحهای مناسب بالاخره بمغلوبیت قوای ایران و شکست قطعی آنان منجر گردید و ایران بامضاء معاهده منحوس ترکان جای ناچار و مجبور گردید.

پیش آمد دیگری که آن نیز اوضاع ایران را بسوی وخامت بیشتری کشید مداخله بیجای انگلیس در مسئله هرات بود.

دولت انگلیس برای حفظ مستعمره نان آور خود هندوستان پیوسته کوشش مینمود که آن کشور زرخیز و طمعه لذیذ را از حوزه نفوذ روسیه تزاری دور نگه دارد و با ایجاد کشورهای پوشالی بین هند و روسیه تزاری فواصل و موانعی ایجاد نماید و روی این منظور سلطه ایران را هم که در آن ایام بطور ظاهر تحت نفوذ روسیه تزاری قرار گرفته بود بر سرزمین هرات مخالف و مغایر با مصالح خود می‌شمرد و زمانی که محمد شاه بعزم تسخیر هرات آن شهر را در محاصره داشت قوای از طریق بحر عمان بخلیج فارس وارد و در جزیره خارک متمرکز شد و ایران با تهدید قوای مذکور مجبور با تصرف از تصرف شهر هرات شد و بعدها نیز در زمان سلطنت ناصرالدین شاه که برای بار دوم تصرف هرات را تصمیم داشتند با پیاده کردن قوا بیوشهر و خرمشهر مجدداً ایران را از تصرف شهر هرات و مداخله در کار افغانستان بازداشتند.

و ایران اجباراً سرزمینهایی که در قرون متمادی جزو خاک ایران و مردمش

جمله از نژاد پاك ایران بود از دست رها سازد .

این شکستهای سیاسی نیز برای ایرانیان بسیارگران بود و عجز و ناتوانی دولت ایران را در افکار دوران و نزدیکان آفتابی و آشکار ساخت.

مسئله سومی که نیز بنوبه خود در تضعیف دولت ایران و ایجاد هرج و مرج و اختلال داخلی ایران بسیار مؤثر گردید همانا موضوع نوآوری در دین و ظهور میرزا علی محمد یاب بود که بر اثر مماشات و مدارائی که در اوایل امر در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی از طرف دستگاه دولت نسبت بآن پیش آمد مرعی گردید در مدت زمانی کم دعوت به باییت شور و هیجان و سروصدائی زیاد در افکار و اذهان در نقاط مختلف کشور بوجود آورد و کار بجائی رسید که پس از حبس یاب در قلعه چهریق پیروان وی سلاح در دست گرفته و بقیامهای مسلحانه دست یازیدند و در نیریز جنوب ایران و در بارفروشی و قلعه شیخ طبرسی و زنجان در شمال ایران غوغا و زد و خوردهائی برپا نمودند. کشتارها دادند و تلفات بسیار گرفتند این پیش آمدها نیز در نوبه خود امنیت و آسایش عمومی را متزلزل ساخت و جمیع این وقایع و حوادث نسبت بآینده ایران نگرانیهای برای کلیه طبقات مردم کشور بوجود آورد و ایران را بصورت يك کشتی شکسته در حال غرق و یا موجودی در حال سقوط پیرنگاه زوال در آورده بود که بر متفکرین و رجال روشنفکر آن زمان واضح و آشکار بود که اگر این ضعف و ناتوانی در مقابل همسایگان و این عجز در برابر اوضاع درهم ریخته داخلی دوام یابد بیشك کشور ایران بسوی تجزیه و تحلیل کشیده خواهد شد.

زیرا که روسهای تزاری از این وضع آشفته استفاده کرده بسوی سواحل حاصلخیز جنوبی بحر خزر بقصد ارضاء طمع دیرین خود روی آورده و شمال این کشور را اشغال خواهند نمود.

انگلیسها نیز بنوبه خود برای ایجاد سدهای جدید و همچنین تحکیم موانع در اطراف هند و تامین قاطعتری در تسلط بر خلیج فارس بتجزیه بلوچستان و تصرف خوزستان توجه خواهند نمود.

این نگرانیها تقریباً تعمیم یافته بود که بطور غیرمنتظر دستی از غیب بیرون آمد و مردی قوی الاراده با عزمی آهنین پای بعرضه ظهور نهاد این شخصیت بزرگ و نابغه سترک همانا میرزا تقی خان امیر کبیر بود که در دامن پر از فضیلت و تقوای میرزا عیسی قائم مقام اول برورش یافته و تحت سرپرستی مرزا ابوالقاسم خان قائم مقام دوم بفضل و کمال آراسته گردیده بود و در ماموریتهای روسیه شاهد ترقیات و نوآوریهای جهان غرب بوده و در ماموریت ارزنده الروم تجارب پربهائی از تشبثات نابخردانه عمال دولت عثمانی، فراآموخته بود این عطیه الهی و این موهبت خداداد پس از مرگ ناگهانی محمدشاه با تدبیری بس ارزنده در اسرع وقت ممکن ناصرالدین میرزای ولیعهد را از شهر تبریز بدارالملک تهران آورد و پیش از هرگونه جنبشی از طرف مدعیان تاج و تخت برگام سلطنت نشانید.

در مقابل این خدمت گرانها ناصرالدین شاه نیز آن مرد لایق کاردان را با اختیارات تام بمقام صدارت برگزید و بلقب امیر کبیرش مفتخر ساخت.

امیر کبیر برای تقویت بنیه مالی کشور ابتدا مخارج بیهوده و زاید را حذف کرد و سپس با وضع مالیاتهای جدید بر درآمد خزانه افزود و پس از آن بکار سپاهی و لشگری پرداخت و نظام را انتظامی داد و هنرگهائی از عشایر و ایلات برای حفظ ثغور و سرحدات گماشت در نتیجه این اقدامات مرکز را مقتدر کرد و بر نواحی کشور مسلط و حاکم ساخت. یاغیان را بر انداخت و طاغیان را بانقیار و تسلیم واداشت.

بواردات و صادرات کشور رسیدگی کرد و در ترویج صنایع داخلی و تشویق

صنعت‌گران در اخذ معلومات در فنون جدید سعی بلیغ معمول داشت - نفوذ بیگانگان را در داخله بکارهای کشور محدود ساخت و باز یارو بهای آنان بمبارزه برخاست و برای اجرای هدف اصلی و نهائی خویش یعنی آشنا نمودن ایران بترقیات غرب و آموختن علوم و فنون جدید بجوانان کشور بتاسیس دارالفنون همت گماشت و استادانی از کشور اطریش در زمینه تعلیمات نظام و آموختن علوم و فنون مغرب در استخدام دولت درآورد.

وجود این نابغه بزرگ که همه منفعت و رحمت برای ملت ایران بود در عین حال بضرر مفتخوار نوکر مآب تمام میشد این عده از مفسدین خدمات گرانبهای این مرد بزرگ را نادیده گرفته و ناجوانمردانه بسعایت و بدگوئی وی پرداختند و شاه را نسبت بعملیات او ظنین ساختند.

بیگانگان نیز که امیر خودخاری در چشم آنان بود باین آتش فتنه و فساد و توهین و افترا دامن زدند تا اینکه او را بیاداش جانفشانیهایش بکشان تبعید کردند و در حمام فین کاشان رک حیاتش را از بین گسستند.

امیر کبیر آن مصلح دوراندیش با این طرز خائنانه از بین رفت خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود و لسی نهضتی که وی در ایران بوجود آورده بود پایه و اساسی داشت. و بر شالوده قائم استوار بود.

دستپردگان آزادی بخشش دنباله اصلاحاتی را که شروع نموده بود گرفتند جوانان نوحاسته که از مکتب علم و فرهنگش بهره‌مند گردیده بودند در راه اجرای منویات عالی‌اش بکوشش و جوشش افتادند از جمله جوانان تحصیل کرده و طرفدار اصلاحات میرزا ملکم خان بود که در اروپا تحصیل کرده و باوضاع اجتماعی ملل غرب آشنا بود و به پیروی از نظریات امیر کبیر درباره لزوم تحول در طرز حکومت و آشنا

شدن معلوم و فنون مغرب زمین در تمام طول خدماتش در دستگاه دولت از راهنمایی و پند و اندرز و حتی توبیخ و تهدید فروگذار نکرد و باصراحت لهجه و تهوری کم نظیر در تقبیح اصول استبداد و تحسین و تکریم حکومت‌های دموکراسی با اندازه‌ای جدی و بطور پی گیر کار را تعقیب کرد که حتی نامه‌ها و رسالاتش در شخص ناصرالدین شاه نیز اثری عمیق باقی گذاشت.

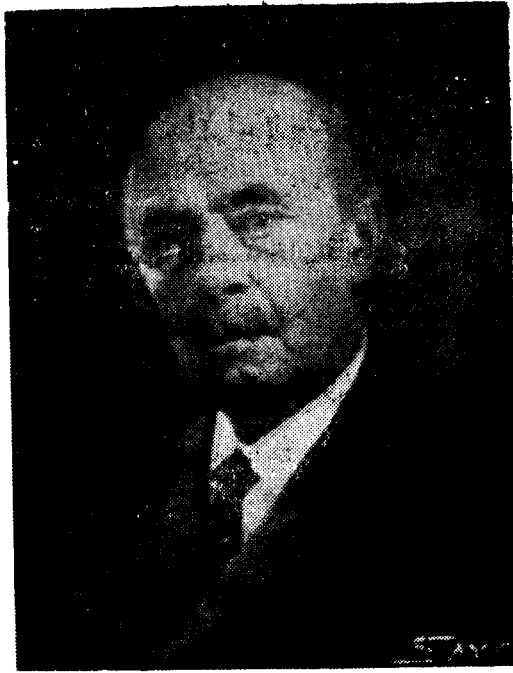
و یکی دیگر از مردان شرافتمند و جلیل‌القدر و بلند مرتبت که در راه بیداری خفتگان و ایقاف متحیران و مترددان و برانگیختن مسلمانان قد علم نمود و با خطابه‌ها و مقالات آتشین خود همگان را با اتحاد و تجهیز علیه ظلم و استبداد تشویق و تحریص مینمود هماناسید جمال‌الدین اسدآبادی بود که گاهی در هند و زمانی در افغان و مدتی در مصر و هنگامی در اسلامبول ندای خود را بلند و خویشتن را بلند آوازه ساخت هدفش پیوسته اتحاد مسلمانان و نهایت آمالش رهایی مظلومین از دست ستم‌پیشگان بود در کنار این رجال پیش آهنگ تجدد و آزادی میرزا آقاخان بردسیری کرمانی قرار داشت که با آثار روانبخشش پرده اوهام را از هم‌درید و باصراحت لهجه‌اش حجاب خرافات را از میان برداشت قلم توانایش در روزنامه قانون و اختر و دیگر جراید آزادیخواه کشورهای دور و نزدیک رونق ورخشندگی خاصی بر نشریاتی که ملکم و سید موسس آن بودند می‌بخشید و این همقدمی و هم‌قلمی میرزا آقاخان کرمانی با سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله تا بمرز جانبازی ادامه داشت و آخر کار این فیلسوف ارجمند این شد که بدستور ایادی استبدادی ایران او و دو تن از رفقاییش شیخ احمد روحی و خبیرالملک را در سرحد بمامورین ایرانی تحویل دادند و بورود در تبریز زندانی کردند و پس از چندی سر از تنشان جدا ساخته و بدن بی سرشان را در گورستان سرخاب تبریز ب خاک سپردند.

اینک که خوانندگان گرامی از چگونگی وضع کشور در آن ایام طور اختصار آگاه شدند و از عواملی که باعث شکست روحی و موجب یأس و ناامیدی ایرانیان شده بود اطلاع اجمالی بدست آورده و از پیدایش آیین جدید و ظهور باب و قیامهای مسلحانه پیروان او استحضار حاصل کردند.

لازم میدانیم که در این مجلد ابتدا بشرح جنگهای با روسیه تزاری در شمال و لشکرکشی و تهدید قوای انگلیس در جنوب پرداخته و شمه‌ای نیز از وقایع ظهور باب را بعرض خوانندگان رسانیده و سپس بشرح حال و اعمال رجال پیشتاز تجدد و آزادی ایران روی آوریم و از کوششها و فداکاری ایشان تا حائیکه حوصله و ظرفیت این کتاب احازه دهد پیش رویم بنابراین باتوجه بمراتب فوق موضوعات این کتاب در دوازده فصل و بترتیب زیر خواهد بود:

جنگهای ایران با روسیه تزاری - جنگهای ایران با قوای انگلیس - باب و مهدویت - شرح حال و اصلاحات امیرکبیر - شرح حال میرزا ملکم خان - شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی - شرح حال میرزا آقاخان کرمانی - کوششهای پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران - ثمرات انقلاب ایران و قانون اساسی - متمم قانون اساسی - شمه‌ای از وقایع مشروطیت - سبک مشروطه سلطنتی.

حسین جودت



حسین جودت

فصل اول

جنگ‌های ایران با روسیه تزاری

شش ماه پس از کشته شدن آقامحمد خان قاجار سرسلسله وموسس قاجاریه در شوش هراکلیوس پادشاه گرجستان نیز مرد.

پسرش گیورگی دوازدهم بنام گرگین خان بجای پدر پادشاه گردید و برای اینکه رقبايش بر وی دست نیابند به تبعیت دولت روسیه درآمد و با آن دولت معاهده‌ای بست.

برادران دیگر گرگین راضی باین کار نبودند وبرضد او برخاستند وروسها بعنوان حمایت از گرگین به تفلیس وارد شدند ومخالفین اورامغلوب ساختند چیزی نگذشت که گرگین در سال ۱۳۱۵ مرد وروسها رسماً مالک گرجستان شدند وبرادران گرگین را متواری ساختند.

الکساندر برادر بزرگتر گرگین دست از مبارزه برنداشت وچون از عهده سی سیانوف حاکم جدید بر نیامد بفتح علی شاه پناه آورد.

سی سیانوف با اطلاع از توسل الکساندر بدر بار فتح علی شاه تصمیم گرفت که کنجه وشوش را تصرف نماید پس از غلبه بر آندوشهر حکام ایران و قرا باغ رانیز تهدید بتسلیم نمود بدین ترتیب سلطه روسها تاحدود ارس پیش آمد.

هنگامیکه در سال ۱۲۱۹ خبر تسخیرکنجه و همچنین تسلیم ایروان به فتحعلی شاه رسید عباس میرزا را با اتفاق میرزا شفیع مازندرانی بجلوگیری روسها فرستاد .

در اچمیازین جنگی بین طرفین روی داد روسها در این زدو خورد کامیاب نگشته بسوی ایروان روانه شدند محمدخان قاجار حاکم ایروان هم چون خبر عدم موفقیت روسارا شنید اجازه ورود بقوای سیسیانوف بایروان نداد و وی تصمیم گرفت که بلشگریان ایران شیخونی بزند اینکار را عملی ساخت و لشگریان ایران پراکنده شدند.

فتحعلی شاه کمک بسیاری برای عباس میرزا فرستاد عباس میرزا با دریافت این قوای جدید کمکی سیسیانوف را مستاصل کرد سردار مذکور بناچار بطرف تفلیس عقب نشست و جنگ اچمیازین بسود ایران تمام شد.

سیسیانوف در این هنگام مصمم شد که از طریق دریا وسواحل لشگریان ایران را مستاصل کند بدین منظور قوایی برای تسخیر گیلان فرستاد چون در آن ایام بنادر گیلان لنگرگاهی نداشتند سیسیانوف بزحمت توانست عدهای را بساحل پیاده کند .

مردم گیلان که در جنگلها پنهان بودند بیرون ریخته باآزار آنان برداختند در نتیجه سیسیانوف بادادن تلفات وخسارات از تسخیر گیلان منصرف گردید.

این بار از طریق مغان وکناره بحر خزر بسوی لشگریان ایران حمله برد . عباس میرزا که در این وقت کنجه را متصرف شده وعازم شوش بود سرداران خود را بسوی باکو و طالش روانه نمود حکمران باکو حسینعلیخان مردانه جلوی روسها را گرفت سیسیانوف که بامید بسازش با آن حکمران بسوی باکو رفته بود ضمن زدو خورد هائی

که روی داد ازپای درآمدند.

در سال ۱۲۲۲ عباس میرزا قوای روس را شکست داد و شوش و شیروان را هم تحت
انقیاد درآورد.

در سال ۱۲۲۸ در اصلاندوز بین قوای طرفین جنگ در گرفت و گودوویچ سردار
روس در صدد برآمد که با عباس میرزا صلح نماید. نماینده سیاسی، فرانسه نیز واسطه
این سازش بود ولی نتیجه‌ای از آن گرفته نشد.

عباس میرزا برای تنبیه گودوویچ بنخجوان حرکت کرد و چندی بار سپاهیان روس
را شکست داد و جمع کثیری را از آنان باسیری گرفت.

سپاه ایران در کنار رود ارس در محل اصلاندوز متمرکز بود روسها ناگهان بآنان
شیب‌خون زدند و رشته انتظام آنان را از هم گسیختند.

فتح‌علی شاه در صدد اعزام سپاهیان جدیدی برای کمک به عباس میرزا بود ولی
طغیان ترکمان در خراسان باعث گردید که از ادامه جنگ دست بردارد و در نتیجه این
تصمیم عهدنامه‌ای بنام گلستان در قریه‌ای بهمین نام که از محال قرا باغ بود در سال ۱۲۲۸
بین طرفین روس و ایران منعقد گردید.

نماینده روسیه در این پیمان سرگوراولی و نماینده ایران میرزا
ابوالحسن خان بود.

عهدنامه مذکور شامل یازده فصل و از شومترین معاهدات بشمار می‌آید.
بموجب این عهدنامه جمیع ولایاتی که تا آن تاریخ روسها گرفته بودند ملک ایشان
شناخته شد که عبارت بود از ولایات ساحلی بحر سیاه و باکو و دربند و شیروان و قرا باغ
وشکی و کنجه و مغان و قسمت علیای طالش.
حق کشیترا نی ایران در بحر خزر نیز بموجب آن عهدنامه سلب گردید.

چون در عهد ناعه گلستان سرحدات بدقت معلوم نشده بود و ایلات و عشایر و مراتع آنان مورد اختلاف بود خوانین محل نیز روی منافع شخصی خود باین اختلافات دامن میزدند الکساندر اول امپراطور روس نیز در این اوان مرد. سفیری از طرف دولت روسیه بتهران فرستادند که این اختلافات را بطور سازش بین طرفین حل کنند عباس میرزا نیز مأموری دایر بموافقت در همین موضوع بتفلیس روانه کرد و برملوف حاکم آنجا را از موافقت خویش آگاه ساخت.

ولی فتحعلی شاه بتحریر اطرافیان و مغرضین بسفیر روس اجازه بار نداد و عباس میرزا را مأمور کرد که دست با اقداماتی زند و بخوانین محل نیز دستورهای مؤکد صادر گردید که بقوای دولت یاری دهند.

در نتیجه این تصمیمات و لشکرکشی های مجدد روسها شکستهای خوردند و مدداف حکمران قرا باغ شکست سختی یافت.

چون در همین اوقات جنک روسها با عثمانیها خاتمه پیدا کرده بود پاسکویچ سردار مجرب آن فرونت رابه جبهه جنگهای قفقاز گسیل داشتند بورود این سردار جدید روسی بقفقاز در سال ۱۲۴۲ بین قوای او ولشگریان ایران جنگهایی روی داد و بشکست قوای ایران منتهی گردید.

درکنجه نیز باز لشگریان دو طرف با یکدیگر روبرو شدند و ایرانیان با دادن تلفات زیاد عقب نشستند سال بعد پاسکویچ با قوایی عظیم بنخجوان روی آورد و قلعه عباس آباد را مفتوح ساخت و پس از پیروزی در سال ۱۲۴۴ قلعه سردار آباد را محاصره کرد ولشگریان ایران را در آنجا منهدم ساخت.

پاسکویچ عازم حرکت به تبریز بود که عباس میرزا اجباراً تقاضای صلح کرد و در نتیجه مذاکرات قرارداد ترکمانچای بین طرفین منعقد گردید.

بموجب این معاهده نخجوان واردوباد نیز بروسها واگذار گردید و سرحد بین دو کشور رود ارس تعیین شد طالش و مغان نیز تسلیم روسها گردید. و خسارت جنگ نیز بمبلغ بیست و دو تومان پول طلا در مقابل روسیه بمعهد ایران قرار گرفت . چون معاهده امضاء گردید قوای پاسکویچ که تا قافلانکوه پیش آمده بودند بحدود خود عقب نشستند.

در ملاقاتی که ناصرالدین میرزا به نیابت از محمدشاه پدر خود در ایروان از امپراطور روسیه بعمل آورد تزار علاوه بر هدایائی که برای محمد شاه فرستاد از مطالبه پنج و دو رتبه خسارت جنگ نیز صرف نظر کرد .

این معاهده منحوس تاطلوع حکومت قوای سرخ در روسیه بین طرفین معمول مراعات میگردد و چون شرایط ظالمانه را دولت استبدادی تزاری بر ایران تحمیل کرده بودند حکومت سوسیالیستی شوروی الغاء آنرا اعلام نمود. دوره اول جنگهای ایران با روسیه مدت هفت سال و دوره دوم مدت سه سال دوام داشت .

علت اصلی شکست لشکریان ایران از قوای روس این بود که سلحشوران شجاع و دلیر ایرانی از فنون نظام جدید غرب بی اطلاع بودند و سلاحهای جدید را نیز در دسترس نداشتند این بود که با همه غیرت و همتی که برای حفظ اراضی حاصلخیز و معادن زرخیز قفقاز بخرج دادند معذلت در مقابل لشکریان نظام دیده روسها با ناکامی و شکست روبرو شدند.

تاریخ این عهدنامه اخیر سال ۱۲۴۳ و بشرح زیر میباید.

اعلیحضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران علی السوبه اراده دارند که بنوایب جنگی نهایتی بگذارند و بسبب همجواری صلحی

بی نفاق بعمل آرند.

لهذا امپراطور اعظم جناب ایوان بسکاو بیج جنرال را و پادشاه والاجاه ممالك ایران نواب نایب السلطنه عباس میرزا را وکلای مختار خود تعیین کردند. و ایشان در محل نرگمان چای اختیار نامه های خود را بهم سپردند و فصول آتیه را تعیین و قرارداد کردند.

فصل اول - بعدالایوم ما بین اعلیحضرت امپراطور کل ممالك روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران و ولیعهد و اخلاف و ممالك و رعایای ایشان این مصالحه مودت و وفاق کل ابد آلا باد واقع خواهد بود.

فصل دوم - از تاریخ حال هر دو پادشاه با اجلال عهدنامه واقعه در محال گلستان قرا باغ را متروک و این عهدنامه جدید میمونه را با عهود و شروط مسلوک داشته اند.

فصل سوم - پادشاه ممالك ایران از جانب خود و ولیعهدان کل الکای نخجوان و ایروان را خواه اینطرف رود ارس خواه آنطرف باشد بدولت روسیه واگذار میکند و تعهد مینماید که بعد از امضاء این عهدنامه در مدت شش ماه همه دفترو دستورالعملی که متعلق با دایره این دو ولایت باشد بتصرف امرای روسیه بدهد.

فصل چهارم - در باب سرحد دولتین ایران و روس بدینموجب خط شده از نقطه سرحد ممالك عثمانی که در خط مستقیم بقله کوه آغری کویک اقرب است ابتدا کرده و از آنجا تا سرچشمه رودخانه فراسوی پائین که از سرایشیب جنوبی آغری کوچک جاری است فرود آمده و بمتابعت مجرای این رودخانه تا بالتقای آن ورود ارس در مقابل سرور ممتد میشود چون این خط باینجا رسید بمتابعت مجرای ارس تا بقلعه عباس آباد میآید و در دو تعمیرات و ابنیه خارجه آن که در کنار راست ارس واقع است نصف قطری

بقدر نیم فرسخ رسم میشود... تا منبع شمالی رودخانه موسوم بآستارا پیوسته بملاحظه همان ضابطه در باب مجرای میاه... تا بملتقای دهنه آن بحر خزر میل خواهد نمود.

فصل پنجم - اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران از جانب خود و ولیعهدان تمامی ولقا و اراضی و جزایر و جمیع قبایل خیمه نشین و خانه وار را که در میانه خط حدود معینه و قتل پرقدار کوه قفقاز و دریای خزر است الی الابد متعلق بدولت روسیه میداند.

فصل ششم - اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران بتلافی خسارت دولت ورعیت روسیه مبلغ ده کروند که عبارت از بیست بلیان مناط سفید روس است قرارداد و موعد و رهاین وصول اینوجه در قرارداد علیحده که لفظ بلفظ گویا در این عهدنامه مندرج است تعیین خواهد شد.

فصل هفتم - چون پادشاه ممالك ایران نواب عباس میرزا را ولیعهد دولت قرارداد امپراطور روسیه نیز تصدیق بر این مطلب نموده و تعهد کرد که نواب معزی الیه را از نتایج جلوس بر تخت شاهی پادشاه بالاستحقاق آن ملک داند.

فصل هشتم - کشتیهای تجارت دولتین روس و ایران از هر دو طرف اجازه دارند که در بحر خزر و طول سواحل آن بطریق سابق سیر کرده و بکناره های آن فرود آیند .

فصل نهم - وکلای سفرای طرفین اعم از متوقفین و نابریاید از دو طرف مورد کمال اعزاز و احترام کردند و در این باب دستور العملی مخصوص از طرفین مرعی و ملحوظ گردد .

فصل دهم - در باب امر تجارت هر دو پادشاه و الاجاه موافق معاهده جداگانه که باین عهدنامه ملحق میگردد تصدیق نمودند و اعلیحضرت پادشاه ممالك ایران در

کونسلهای و حامیان تجارتی که از دولت روس کمافی السابق در هر جا که مصلحت دولت اقتضا کند معین شود و تعهد میکنند که این کونسلهار حامیان را که زیاده از ده نفر اتباع نخواهند داشت حمایت و احترام نمایند و امپراطور روسیه نیز در باب کونسلهار و حامیان تجارت ایران وعده میکند که بهمین نحو مساوات منظور دارد..... تا آخر.

فصل یازدهم - همه امور و ادعای طرفین که بسبب جنگ بتأخیر افتاده بعد از انعقاد مصالحه موافق عدالت با تمام خواهد رسید..... تا آخر.

فصل دوازدهم - دولتین علیتین معاهدتین بالاشتراك در منفعت تبعه جانبین قرارداد میکنند که برای آنهاییکه مابین خود بسیاق واحد در دو جانب رود ارساملاک دارند موعدی سه ساله مقرر نمایند تا بآزادی در بیع و معاوضه آنها قدرت داشته باشند..... تا آخر.

فصل سیزدهم - اسرائی که در جنگ آخر و قبل از آن و تبعه که از هر مدت باسیری افتاده از هر دو طرف قرارداد شده که در مدت چهار ماه با اخراجات راهعباس آباد فرستاده شوند که وکلای طرفین که در آنجا مأمور باین کار میباشند آنها را گرفته و با وطن خود برسانند ... تا آخر .

فصل چهاردهم - از هر دو طرف قرین الشرف تعهد میشود که رعایای جانبین اعم از فراری یا غیر فراری که در حالت جنگ و قبل از آن بمملکت طرفین رفته اند یا بعد ازین بروند در صورتیکه وجود ایشان منشاء ضرر و فساد نباشد مطالبه نشوند..... تا آخر .

فصل پانزدهم - اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران باید از تقصیر اهالی آذربایجان از خاصه و عامه که در مدت جنگ و تصرف عساکر روسیه در ولایات استردادیکه مباشر خبانتی شده اند درگذرند.... تا آخر.

فصل شانزدهم - بعد از امضاء این عهدنامه میمونه فی الفور وکلای مختار
جانبین دستورالعمل لازمه بحدود خود راروانه سازند که بترك خصومت و تعدی پیردازند
این مصالحه نامه چه در دو نسخه بتصدیق دو پادشاه ذیجاء در مدت چهارماه و اگر ممکن
شود زودتر مابین وکلای مختار ایشان مبادله شود تحریراً در پنجم شهر شعبان ۱۲۴۳
هجری بامضاء وزیر امور خارجه میرزا ابوالحسن خان و بتصدیق نواب نایب السلطنه.

فصل دوم

جنگ ایران و انگلیس بر سر هرات

در سال ۱۲۵۵ محمد شاه بقصد تسخیر هرات بآن سوی رهسپار شد لشکریانش ابتدا قلعه غوریان را با وجود مقاومتی که از طرف قلعه کیان نشان داده شد متصرف شدند و سپس بمحاصره هرات پرداختند .

کامران میرزا و یار محمد خان در این هنگام امور شهر هرات را در دست داشتند و از طرف دوست محمد خان حاکم کابل که خود از طرف انگلیسها پشتیبانی میشد بشورشیان کمک میرسید نفرات و مهمات بدفعات جهت مدافعه شهر گسیل میکردید . بهمین جهت یعنی تقویت مدافعه بوسیله اعزام قوای امدادی از طرف دوست محمد خان محاصره شهر طولانی گردید و بیش از یکسال بطول انجامید .

محمد شاه در همان اردوگاه جشن نوروری را برپا ساخت و زراء مختار روس و انگلیس نیز بمناسبت جشن مذکور در اردو حضور بهم رسانیدند .

مستر مک نیل وزیر مختار دولت انگلیس از محمد شاه اجازه خواست که بشهر هرات داخل شده تا شاید از راه نصیحت پند و اندرز بتواند کامران میرزا و همدستان وی را از مقاومت در برابر دولت ایران باز دارد و برای تسلیم آنان را حاضر کند .

مستمر مکنیل بشهر رفت و با سران افغانی تماس گرفت و چون فتح و پیروزی ایران رادر هرات باعث اختلال در امور مستعمره بزرگ انگلیس یعنی هند میدانست برخلاف اظهاری که کرده بود مدافعین را بمقاومت تشویق و برسیدن کمک و مهمات و پول آنان را قویدل ساخت و از هرات باردوی محمد شاه بازگشت و بشاه اظهار داشت که از اقدامات خود در خاموش کردن مدافعین نتیجه نگرفته است و مدافعین حاضر بقبول نصایح او نشدند چون خلا فکوئی وی بر محمد شاه روشن گشت دستور داد که مستر مکنیل را از اردو خارج کنند .

وزیر مختار نامبرده که کار خود را بنفع دولت خویش انجام داده بود از اردوگاه بتهران رهسپار گردید و ایران را نیز ترك گفت . و بجای وی معاونش در اردوگاه بحضرت شاه معرفی گردید .

در همین ایام قاصدان مسرعی نیز از طرف فریدون میرزا حاکم فارس و فیروز میرزا حاکم کرمان که حامل نامه هائی بودند باردو رسیدند و خبر دادند که قوای انگلیس از بحر عمان بخلیج وارد شده و ببجزیره خارک لشکر انداخته اند و سر جنك با دولت ایران دارند .

نماینده جدید انگلیس نیز در کمال صراحت گفت که اگر پادشاه ایران از تسخیر هرات منصرف نشود باید آماده جنك در جنوب باقوای انگلیس باشد .

چون از طرف محمد شاه اظهار شد که انگلیس برخلاف معاهدات خود با ما رفتار کرده اند و مخصوصاً در معاهدات قید است که اگر ایرانیان لشکر بافغانستان برد مداخله نخواهند کرد و اکنون عملی برخلاف تعهد و پیمان را پیش کشیده اند نماینده انگلیس گفت شاید این اقدام انگلیس همانطوریکه اظهار میدارید برخلاف تعهدات او باشد ولی در حال تسخیر هرات باعث تقویت شورش در هند

خواهد شد و لزوماً پیش آمده است اکنون باید دید و قضاوت کرد که تسخیر هرات مهمتر است یا جنگ با انگلیس . با این مذاکرات و این وضعی که برخلاف انتظار پیش آمده بود محمد شاه بناچار از تصرف هرات چشم پوشید و دست از محاصره آن شهر برداشت و بسوی مرکز کشور مراجعت کرد و این انصراف و چشم پوشی وقتی انجام گرفت که شهر هرات بر اثر محاصره طولانی و در نتیجه کمی آذوقه و ناچیزی مهمات در حال سقوط و تسلیم بود ولی تهدید انگلیس در اعزام قوای بحریه خود بخارک ایران بالا جبار بانصراف از تسخیر هرات و ادداشت و باعث زبونی و سرشکستی ایران گردید .

تا اینجا وقایع مربوط بقبل از دوره تصدی و زمامداری امیر کبیر است ولی برای اینکه رشته کار از دست نرود و خوانندگان از نتایج اختلاف ایران و انگلیس بر سر شهر هرات کما هو حقه آگاهی یابند لزوماً نقل حوادث مربوط به هرات را از تاریخ بعد از صدارت امیر کبیر در زمان سلطنت ناصرالدین شاه تعقیب میکنیم .

در سال ۱۲۶۸ و در زمان صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری بین یاشیل صاحب نماینده دولت انگلیس و ایران معاهده ای بدین مضمون منعقد گردید :

چنانکه لشکر بیگانه از قندهار و کابل و دیگر ممالک بر سر هرات تاختن بکنند کارداران ایران سپاهی از بهر هرات نامزد نکنند و هرگاه لشکر بیگانه بدان اراضی در آید لشکریان ایران بحصانت هرات خواهند شتافت و دفع دشمن را نموده مراجعت خواهند نمود و هرگاه حاکم هرات زر و سیمی بنام شاهنشاه ایران سکه زند و پیشکش حضرت سازد از وی پذیرفته خواهد بود و نیز هرگاه حاجت اقتدا حاکم هرات را رخصت است که بخواستاری کارداران ایران وقت حاجت لشکری بمدد آورد و شرط است در این عهدنامه که کارداران دولت انگلیس هرگز در امور داخلی و خارجی

هرات به‌چوجه مداخلت نیندازند و کسی بدانجا سفر نکنند و خط نفرستند . هرگاه مداخله ایشان درهرات ظاهرشود این‌نامه باطل خواهد بود .

معلوم است که بعد از آنهمه مبارزات که امیرکبیر در موضوع جلوگیری از مداخلات بیگانگان نمود درفاصله کمی بعد از او چنین قراردادی که زایل‌کننده حقوق ایران نسبت بمداخله در قسمتی ازکشورخویش است تنها بدست صدراعظمی چون میرزا آقاخان اعتمادالدوله باید منعقد شود که نسبت بانگلیس‌ها وفادار بود اگرچه درظاهر شرایطی بنفع ایران نیز در آن دیده میشود ولی نتیجه محدودیت اختیار ایران درباره يك قسمت از سرزمین کشورش بود که زمینه را برای تجزیه و جداساختن آن مهیا ساخت . .

درهر حال کهندل‌خان حاکم قندهار که از وفاداران سلاطین ایران بود -مرد رحمدل‌خان پسر ارشدش خواست جای او را بگیرد اما دیگر برادرانش تن باطاعت وی ندادند رحمدل‌خان بناچار بمنظور تقویت خود از دوست محمدخان حاکم کابل که سمت دوستی و خویشی با وی داشت یاری طلبید و او را بآمدن بقندهار تشویق نمود .

دوست محمدخان که ازطرف انگلیسها تقویت میگردد از این فرصت استفاده کرده بدعوت رحمدل‌خان بقندهار رفت و آنجا را نیز متصرف گردید و شهرت یافت که قصد تصرف هرات دارد .

بزرگان هرات و اولادان کهندل‌خان بدربار ایران ملتجی شدند درمقابل عده‌ای از ساکنین هرات نیز دستخوش تحریکات دوست محمدخان قرار گرفته راه طغیان و خودسری درپیش گرفتند .

دربار ایران باتکاء معاهده‌ای که اخیراً با انگلیس داشت سلطان مراد میرزای حسام‌السلطنه را مامور تسخیر افغانستان و برقراری امنیت آن سامان نمود .

طاغیان هرات را سرهنك عیسی خان اداره مینمود و ازطرف دوستمحمدخان نیزمهمات و پول و كمك نفرانی بوی داده میشد .

حسامالسلطنه بمحاصره شهر دست زد و برائثر زد وخوردها چندین بار بداخل شهر نفوذکرد ولی باعدم موفقیت روبروگردید طولانی شدن محاصره هرات تولید عدم رضایت در دربار نمود ازطرف صدراعظم و همچنین شخص شاه حسامالسلطنه رامورد ملامت قرار دادند سران سپاه بنابدستور مركز و تأكیدی كه در لزوم تصرف فوری هرات شده بودجلسه مشورتی تشکیل دادند و هم عهد و هم پیمان شدندكه درتصرف شهر و غلند بریاغیان ازهیچگونه فداکاری دریغ نمایند .

این بار برائثر تدابیر جدیتری كه بعمل آمد شهر مفتوح گشت و خبر پیروزی لشكریان بمركز رسید بمناسبت این پیروزی مجالس سرور و چراغانی در شهرهابریا گردید اما ناگهان بدون هیچگونه مقدمه جونس صاحب بالیوز مقیم بوشهر به حسینعلی خان دریاییکی اعلام نمودكه ایران را برحسب دستور دولت متبوع خود ترك خواهد نمود و متعاقب حركت نماینده مذکور از بوشهر كشتی هائی بكنار بندر عباس در آمدند و از آنجا رهسپار جزیره فشم گردیدند و بعد روانه بوشهر شدند .

قوای رسیده به بوشهر شامل هفت كشتی دولتی و سی و هفت كشتی باری و دودی بود و حامل ۲۲۷۳ نفر توپچی و سرباز لندنی و ۳۴۰۰ نفر سرباز هندی و ۳۷۵۰ تن چريك و ۱۱۵۰ اسب بود .

بوشهر محاصره شد و بدریاییکی نوشتند كه اگر سلامت شهر را خواهانست بیرقهای ایران را پائین آورد و تسلیم شده و گرنه زنان و بیطرفان را از شهر خارج كنند كه شهر را با خاك يكسان خواهند ساخت . اینواقعه در سال ۱۸۵۶ میلادی

مطابق با ۱۲۲۹ شمس‌رخ داد .

دریابیکی مراتب را بمؤیدالدوله حاکم فارس گزارش داد و ضمناً تعدادی ناچیز از سربازانی که در محل در اختیار داشت بحفظ قلعه بهمنی گماشت و از باقرخان تنگستانی خواست که بقید فوریت بکمک آید و نفرات خود را از دالکی ببوشهر کسبیل دارد .

قوای انگلیس چند روز بعد از اخطار در حلیله از کشتی بساحل درآمدند و تفنگچیان ساخلو آنجا را تار و مار ساختند وبطرف قلعه بهمنی روی آوردند و با قلعه‌گیان وسواران حسین‌خان چاه‌کوتابی درگیر شدند دراین جنگ ۷۴۰ تن از نفرات انگلیس بظاک هلاکت افتاده و از سربازان ایرانی ۶۰ کس و از نفرات چاه‌کوتابی ۷۲ تن کشته شدند که احمد خان پسر باقر خان تنگستانی نیز جزء کشته شدگان بود .

بالمآل قوای انگلیس قلعه بهمنی را متصرف شدند وساخلو شهر را خلع سلاح کردند روانه نمودند وحسینعلی خان دریابیکی ودیگریاران او را دستگیر وبه کلکته تبعید نمودند .

چون خبر تسخیر بوشهر بدست قوای انگلیس بمؤیدالدوله رسید شجاع‌الملک را با تعداد سپاهی روانه برازجان ساخت وبمنظور تقویت او نفرات و دسته‌جاتی نیز بسوی برازجان جهت ضمیمه شدن بقوای شجاع‌الملک روانه ساخت همگی در برازجان متمرکز شدند .

از طرف دیگر قوای انگلیس نیز از بوشهر بچاه‌کوتاه رهسپار گشت و اخبار میرساند که تعداد نفرات انگلیسیها سیزده هزار نفرند که بابیست وهفت عرابه توپ در حرکت میباشند .

شجاع‌الملک که خود را برای مواجهه و مقابله با آن قوا آماده می‌ساخت شرحی بمحمدقلیخان ایلخانی نوشت که با عده خود بیرازجان بیاید. خود نیز از بیرازجان بطرف قوای انگلیس حرکت کرد با ایلخانی چنین قرار داده بودند که بصدا و علامت شلیک از دو جانب بقوای انگلیس حمله را آغاز کنند اتفاقاً انگلیسیها ازین قرار و مدار شجاع‌الملک و ایلخانی اطلاع بدست آورده پیش از اینکه ایلخانی بلشگریان شجاع‌الملک پیوند با وی درافتادند و عده‌ای از مردمش را کشتند.

شجاع‌الملک که ازین پیشدستی انگلیسیها آگاه گردید بسرعت بقوای انگلیس حمله نمود انگلیسیها هراسناک شده قورخانه و آذوقه که همراه داشتند آتش زدند و راه مراجعت درپیش گرفتند سربازان ایرانی نیز به تعقیب آنان پرداختند و مردم ایلخانی نیز در این تعقیب شرکت داشتند. انگلیسیها چون دشمن را بخود نزدیک دید در تاریکی شب توپها را بروی آنان بستند و خمپاره‌های زیادی بکار بردند و چنین وانمود کردند که در این محل مانده و مقاومت خواهند کرد ولی بعد از شلیک توپها و خمپاره از تاریکی شب استفاده کرده به عقب نشینی خویش ادامه دادند.

هوا چون روشن گردید طرفین دانستند که فاصله‌شان بیش از پرتاب یک تیر نیست انگلیسیها بیشتر نفرات خود را در پشت تپه‌ها و تل‌ها پنهان کردند و جنرال اوترام سردار جدید انگلیس نیز از بوشهر چند عراده توپ دیگر و دو فوج سرباز و چهارصد سوار بمدد ایشان فرستاد.

ایرانیان فقط $\frac{1}{4}$ از قوای آنان را در برابر خود میدیدند و آن را ناچیز شمرده احتیاط نکردند و بر آنان حمله بردند فرمانده قوای انگلیس نیز چون پی‌برد که مهاجمین زیاد نیستند قویدل‌گشت و فرمانداد تا سپاهیان پشت تل‌ها از پناهگاههای خود خارج و بجنگ پردازند با توپ و خمپاره و تفنگ لشگریان ایران را هدف کرده

عده زیادی از آنان تلفات گرفتند در جنگ تن به تن ایرانیان از خود دلیرها بخرج دادند باران سیل آسائی نیز باریدن گرفت و باعث سختی کارزار گردید طرفین دست از جنگ کشیدند انگلیس ها بار و بنه خود را گذاشته بطرف بوشهر روانه شدند .

ایرانیان نیز تصمیم بمراجعت گرفتند از قوای انگلیس در حدود هفتصد تن کشته و مجروح گردید مدت این زد و خورد هشت ساعت جنگ پی گیر بود .

جنرال استاگر سردار انگلیس ازین شکست و شرمندگی خود اظهار نمود از ایرانیان نیز در حدود دویست و هفتاد تن کشته شدند و بقیه به برازجان بازگشتند .

بعد ازین شکست انگلیسها تصمیم گرفتند باتسخیر محمره این شکست را جبران کنند علیهذا عده ای از قوای بحریه خود را بدانسو روانه کردند تعداد کشتی های آنان را تا چهل و چهار شمرده اند در دو کشتی و در هر کشتی چهارده توپ مستقر شده بود .

کشتی های مذکور بفاصله چهار هزار گام از کناره لنگر انداخته و بجانب جزیر الخضر باتوپ شلیک نمودند و گروهی از نفرات خود را از طریق بصره بساحل پیاده نمودند و سنکر بندی کرده و جنگ را آغاز نمودند .

قوای ساخلو ایران در محمره چون ناچیز بود مصلحت خود را در زد و خورد با قوای انگلیس در کناره مصلحت ندید زیرا که در تیررس بمباران توپهای کشتی ها بود لذا بداخل عقب نشستند و تا نیم فرسنگ از دریا فاصله گرفته در آنجا برای مقاومت متوقف شدند .

کشتی های انگلیس وارد شط شدند از آنجا سربازان ایران و لشکریان ایران را گلوله ریز کردند برای خارج شدن از تیررس قوای دشمن باهواز و شوشتر رفتند . در همین مواقع که قوای ایران در شرف تکمیل و آمادگی بود از طرف اترم

سردار انگلیس شرحی بفرمانده قوای ایران نوشته شد که بین ایران و انگلیس مصالحه شده است اگر اقدام بجنک نمائید بصلح صدمه خواهد رسید از طرف شاهزاده حشمت الدولن حاکم خوزستان نیز دستور رسید که از اقدام بجنک خود داری شود صلح نیز پس از چند روز عملی گردید .

صورت عهدنامه ایران و انگلیس

چون اعلیحضرت خورشیددرایت اقدس همایون پادشاه اعظم و شاهنشاه بالاستقلال کل ممالك ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس هر دو علی السویه از روی صدق مایل باین هستند که مصائب جنگی را که منافعی میل و مکنونات دوستانه ایشان است رفع نمایند و روابط دوستی که مدت مدیدی فیما بین دولتین علیتین برقرار بوده مجدداً بیک صلحی که بر وفق فواید طرفین باشد بر بنیان محکم بر پا نمایند لہذا بجهة اجرای این مقصود و مطلوب اعلیحضرت پادشاه ایران جناب جلالتما بمقرب الخاقان فرخ خان امین الدوله سفیر کبیر دولت علیہ ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکمل بالعماس را و اعلیحضرت پادشاه انگلیس جناب مجدت نصاب هنری ریچارد چارلس بارون کاولی از امنای دولت انگلیس و از اجزای مشورت مبارکه مخصوصه اعلیحضرت پادشاه انگلیس حامل نشان بزرگ ملک شریف و سفیر کبیر مخصوص و مختار دولت انگلیس در نزد اعلیحضرت امپراتور فرانسه را و کیلان مختار خود تعیین فرمودند و ایشان بعد از آنکه اختیار نامه های خود را ابراز و مبادله نمودند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول ذیل را مقبول و مقرر داشتند .

فصل اول - از روز مبادله امضاء نامهای عهدنامه حال فیما بین اعلیحضرت

شاهنشاه ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس و همچنین فیما بین خلفا و ممالیک و

رعایای طرفین صلح و دوستی و آشتی خواهد بود .

فصل دوم - چون بدولت و اقبال فیما بین دولتین ایران و انگلیس صلح برقرار گردید بحکم اینفقره مقرر است که عساکر دولت انگلیس بنادر ممالك ایران را تخلیه خواهند کرد مرافق شرایط و تعهدات ذیل .

فصل سوم - دولتین علیتین معاهدتین تعهد میکنند که کلاً اسرا که در حین جنگ بدست عساکر طرفین افتاده باشد بلادرنک آزاد نمایند .

فصل چهارم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکنند که بلافاصله بعد امضای این عهدنامه يك عفوانه كامل اعلام نمایند که بواسطه آن جمیع رعایای ایران که در وقت جنگ بمراوده با عساکر انگلیس مصدرخیانتی شده باشند از عقوبت این حرکت خود معاف باشند بطوریکه هیچکس هر درجه که داشته باشد بجهت این حرکت خود مورد تنبیه و اذیت و تعدی نخواهد بود .

فصل پنجم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکنند که بلادرنک لازمه تدابیر را بکار برد که عساکر و کارداران ایران از مملکت و شهر هرات و ممالك افغانستان پس بکشند تخلیه ممالك مزبور تا مدت سه ماه بعد از مبادله امضاء نامهای این عهدنامه معمول خواهد بود .

فصل ششم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی میشود که ترك کند کلاً ادعای سلطنتی را بر خاک و شهر هرات و ممالك افغانستان و هرگز مطالبه نکنند از رؤسای هرات و ممالك افغان هیچ علامت اطاعت مثل سکه و خطبه و باج و نیز ایشان تعهد میکنند که بعد ازین از هر مداخله در امورات داخله افغانستان اجتناب نمایند اعلیحضرت ایشان وعده میدهند که استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نمایند و هرگز باستقلال ممالك مزبور مداخله نکنند در صورت ظهور متنازعه فیما بین

دولت ایران و ممالك هرات و افغانستان دولت ایران تعهد میکند که اصلاح آنرا رجوع باهتمامات دوستانه دولت انگلیس نماید و اقدام بجنگ نکند مگر در صورتیکه اهتمامات دوستانه دولت انگلیس مضر ثمری نشود از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد میکند که همه وقت اعتبار خود را در ممالك افغانستان بکار برد و نگذارد که از آنها و هیچیک از آنها باعث هیچ نوع تشویش و پریشانی دولت ایران بشود. و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات رجوع بدولت انگلیس نماید دولت انگلیس نهایت کوشش را خواهد نمود که منازعات فیما بین را موافق حق و مطابق شأن دولت ایران اصلاح نماید.

فصل هفتم - در صورتیکه از جانب هرات و ممالك افغان بر سر معذات ایران تجاوزی بشود هرگاه ترضیه شایسته داده نشود دولت ایران حق خواهد داشت که بجهت رفع و تنبیه جانب متعدی اقدام بحركات جنگ نماید اما این صراحة معلوم مقبول است که هر لشکری که از جانب دولت ایران که بجهت مقصود مزبور از سر حد بگذرد و بمحض اجرای مقصود خود مراجعت بخاک خود خواهد کرد و استعمال حق مزبور نباید بهانه توقف دائمی عساکر دولت ایران یا الحاق شهری یا یک جزو ممالك مزبور بممالك ایران شود.

فصل هشتم - دولت ایران تعهد میکند که بلافاصله بعد از مبادله امضانامهای این عهدنامه جمیع اسرانی که در حین جنگ در افغانستان بدست عساکر ایران باشد بدون عوض نقدی آزاد نماید. همچنین جمیع افغانه که یا باسم گروی یا بجهت امور دولتی در هر جای ممالك ایران مقید باشند بهمانطور آزاد خواهند بود بشرط اینکه افغانه هم از طرف خود اسرا و مقیدین ایران را که در دست آنها باشد بدون عوض نقدی آزاد نمایند.

فصل نهم - دولتین علیتین تعهد میکنند که در باب نصب و اعتراف

قونسولهای جنرال و قونسولها و وکلای قونسول هر يك از این دو دولت در ممالك همدیگر حالت دول كاملهالوداد را خواهند داشت و نسبت برعایای طرفین و تجارت ایشان در هر باب همانطور رفتار خواهد شد که برعایا و تجارت دول كاملهالوداد میشود .

فصل دهم - بلافاصله بعد از مبادله و امضاء نامه‌های این عهدنامه سفارت انگلیس مراجعت بطهران خواهد کرد در همان وقت دولت ایران راضی بشود که سفارت مزبور را پذیرائی نماید با شرایط خاطرخواهی و تشریفات مندرجه بشرح علیحده که امروز وکلای دولتین علیتین معاهدتین ممضی داشتند .

فصل یازدهم - دولت ایران تعهد میکند که در مدت سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطهران يك ماموری را تعیین نماید که باتفاق مامور انگلیس مطالبات نقدی جمیع رعایای انگلیس را از دولت ایران تحقیق و تشخیص نماید و دولت ایران هر يك از این مطالبات که بتصدیق مامورین مزبور باشد یکدفعه یا بقسط خواهد داد . در يك مدتی که بیشتر از یکسال از تاریخ اعلام مامورین نباشند و مامورین مزبور تحقیق و مشخص خواهند کرد قروض دولت ایران برعایای ایران و برعایای سایر دول که تا وقت عزیمت سفارت انگلیس از تهران در زیر حمایت انگلیس بودند و از آن وقت ببعد ترك حمایت مزبور نکرده اند .

فصل دوازدهم - باستثناء آنچه در فصل سابق مقرر شده دولت انگلیس این حق را ترك و انگار خواهد کرد که حمایت نکند بعد از این هیچيك از رعایای ایران را که بالفعل در توگری سفارت و قونسولها و وکلای قونسول انگلیس نباشد بشرط اینکه چنین حقی بدول دیگر داده و محول نشود و در این باب و جمیع خصوصیات دیگر دولت انگلیس مطالبه میکند و دولت ایران هم تعهد می نماید که

همان امتیازات و مقامات در ممالك ایران بدولت انگلیس و بنوکرها و رعایای آن داده خواهد شد که بدول کامله الوداد و بنوکرها و برعایای ایشان داده میشود و همچنین دولت انگلیس و بنوکرها و رعایای آن بهره‌یاب خواهند بود از همان احترام و اعتبار که بدول کامله الوداد و بنوکرها و برعایای آنها داده میشود.

فصل سیزدهم - دولتین علیتین معاهدتین بحکم این فصل تجدید

میکنند آن قرار را که در ماه اگوست سال ۱۸۵۱ مسیحی مطابق شوال ۱۳۶۷ هجری در باب رفع تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس فیما بین این دو دولت داده شده است و علاوه بر این تعهد میکنند که قرار مزبور پس از انقضای مدت برقراری که عبارت از ماه اگوست هزار و هشتصد و شصت باشد تا مدت ده سال دیگر برقرار خواهد بود باین نحو امتداد خواهد یافت تا یکی از جانبین بیک اعلام رسمی قرار مزبور را موقوف بدارد امام اعلام مزبور معمول نخواهد بود مگر یکسال بعد از ظهور آن.

فصل چهاردهم - بلافاصله بعد از مبادله امضاء نامهای این عهدنامه

عساگر انگلیس هر نوع حرکات خصمانه را بدولت و مملکت ایران ترك خواهد کرد و دولت انگلیس علاوه بر آن تعهد میکنند که محض اینکه قرارداد تخلیه هرات و ممالك افغانستان از عساگر ایران و همچنین پذیرائی سفارت انگلیس بطهران کاملاً مجری شد عساگر انگلیس خود را از جمیع بنادر و لایات و اماکن و جزایر که تعلق بایران دارند بلا درنگ پس خواهد کشید و دولت انگلیس تعهد میکنند که در این اثنا سر کرده عساگر انگلیس عمداً هیچ حرکتی که موجب ضعف اطاعت رعایای ایران نسبت باعلیه حضرت شاه ایران باشد نخواهد کرد بلکه تقویت اطاعت مزبوره نهایت مقصود انگلیس است و علاوه بر این دولت انگلیس تعهد میکنند که بقدر امکان رعایای ایران از زحمت حضور عساگر انگلیس ایمن خواهند بود و همچنین آذوقه

که بجهت عساگر مزبور لازم شود دولت ایران تعهد میکند که بکارگزاران خود قدغن نماید که عساگر انگلیس را در تحصیل آذوقه اعانت کنند و نیز دولت انگلیس تعهد میکند که در حین اخذ اشیاء قیمت آن را موافق نرخ روز از جانب مامورین انگلیس بلا درنگ داده خواهد شد .

فصل پانزدهم - عهدنامه حال ممضی خواهد شد و امضانامهای آن

مبادله خواهد شد در بغداد و در مدت سه ماه یا زودتر هرگاه ممکن شود و بجهت اثبات مسطورات فوق ایلچیان طرفین این عهدنامه را ممضی و بمهر خود مختوم ساختند در پاریس در چهار نسخه یوم هفتم شهر رجب سنه هزار و دوست و هفتاد و سه هجری چون این عهدنامه تا خاتمه پرداخته شد هر دو تن سفیر کبیر ایران و انگلیس خط و خاتم زدند .

فصل سوم

بابیت و مهدویت

شیخ احمد احسائی فرزند زین الدین از اهل احساء ساحل بحرین بود وی در تحصیل علوم آن زمان بدرجه اجتهاد رسیده و در عتبات عالیات مقیم گردیده و در نتیجه مطالعات زیاد در مذهب تشیع درباره اصول دین عقایدی خاص داشت و فقط بسه رکن از اصول مذکور که توحید و نبوت و امامت بود معتقد و دودیک را که عدل و معاد بود از اصول دین خارج میدانست.

درباره عدل میگفت این صفت نیز مانند سایر صفات ثبوتیه است و علت ندارد که آنرا بالاخص جزء رکنی از ارکان اصول دین بشناسیم.

درباره معاد معتقد بود که پس از مرگ جسم نابود میگردد و تنها ماده لطیفی باقی میماند پس رستاخیز جسم در قیامت ممکن نیست و نیز میگفت که حضرت حجة بن الحسن العسکری امام دوازدهم شیعیان در صغر سن در چاه سر من رئی از نظر ها غایب گشت و او را دو غیبت است یکی غیبت صغرا و دیگری غیبت کبری.

در غیبت صغرا چهار تن بترتیب عثمان ابن سعید عمری- ابو جعفر محمد بن عثمان-

ابو القاسم حسین بن روح نوبختی- ابو الحسن علی بن محمد السمری بسمت نیابت که

آنان را باب میگفتند واسطه بین امام و خلق بودند و غیبت صغرا ۷۳ سال دوام داشت در این مدت باب ارتباط مفتوح بود تا اینکه غیبت صغرا بغیبت کبری کشید در مدت غیبت کبری شیعیان عقیده داشتند که دیگر ابواب بسته و مسدود است.

ولی شیخ احمد احسائی میگفت که چون خلق پیوسته احتیاج بر راهنمایی از امام دارند روی قاعده عقلانی باید این بابها مفتوح باشد تا خلق بتوانند بتوسط آن ابواب نیازهای خود را عرضه دارند و تعلیمات لازم دریافت کنند.

و نیز میگفت کسانی صلاحیت بابیت دارند و میتوانند واسطه و نایب گردند که شیعه کامل باشند.

مکتب شیخ احمد احسائی در مقابل مدرس علماء خشک متعصب جلوه و جذبه خاص داشت روز بروز بر پیروان مکتب او افزوده میشد شیخ احمد خود را شیعه کامل میدانست و مرده او را هم شیخیه مینامیدند.

پیوسته دیگر مجتهدین بر مخالفت او بر میخواستند و فحص و بحث و گفتگو در این تحول فکری مذهبی در حوزه علماء عتبات زیاد بود.

چون شیخ احمد احسائی فوت کرد یکی از برجستهترین شاگردانش موسوم بحاجی سید کاظم رشتی که از حیث فضل و علم شاخصیت تام داشت ویرانجانشین شد او نیز خود را شیعه کامل میدانست و خویشتن را باب ارتباط با امام غایب میخواند.

دیگر علماء نیز به تکفیر او پرداخته بیدین و ملحدش میخواندند سید هم از پشتیبانی پیروانش برخوردار بود و بامخالفین خود در بحث و جدال بسر میبرد تا اینکه سید کاظم نیز عمرش سپری کردید.

بعد از فوت سید کاظم بر سر جانشینی او اختلاف افتاد یکی از مدعیان جانشین سید کاظم حاجی محمد کریم خان قاجار بود که از تلامذه برجسته سید بشمار میرفت و چون

علاوه بر مدارج علمی و اطلاعات وسیع مذهبی، شخص متمکنی نیز بود کار جانشینیش سرگرفت و بکرمان وطن اصلیش در آمد و عده زیادی از جمعیت شیخیه بدو گرویدند. چون سید کاظم مانند استاد خود شیخ احمد احسائی عقیده داشت که پیوسته یکنفر از شیعیان کامل باید بعنوان رکن رابع وسیله ارتباط با امام غایب باشد حاجی محمد کریم خان نیز خود را رکن رابع خواند و با داره پیروان پرداخت و رسالات و کتبی چند نیز از خود تألیف کرد و بین پیروان خود منتشر ساخت اگرچه علاوه بر حاجی محمد کریم خان عده دیگری از تلامذه سید کاظم داعیه جانشینی ویرا داشتند ولی سید علی محمد شیرازی که او نیز چون حاجی محمد کریم خان امتیاز و شاخصیتی بین تلامذه مذکور داشت با داعیه بابت وارد کار گردید.

سید علی محمد فرزند میرزا رضای شیرازی بود که در بوشهر شغل بزازی داشت پسرش بعد از فرا گرفتن فارسی و آموختن عربی ضمن همکاری در تجارت با پدر و اعمامش بر ریاضت میپرداخت روزهای گرم را در زیر آفتاب سوزان بوشهر بیام میرفت و بذکر اوراد و ادعیه میپرداخت تا اینکه به عتبات عالیات رفت و در کربلا متوطن گشت و در محفل درس آقا سید کاظم رشتی حاضر میگشت و از مکتب و مدرس او استفاده میکرد دو سالی بدینگونه گذشت تا اینکه سید درگذشت.

سید علی محمد، چندتن از شاگردان سید را با خود همراه کرد و بقصد ریاضت بکوفه رفت و مردم را بخویش دعوت میکرد در کربلا انجمنی از دوستان و پیروان خود تشکیل داد و بر تعداد پیروانش افزوده گشت.

روانه مکه شد تا آنجا ظهور خود را علنی کند و باین ترتیب بیکی از پیش بینیا شیعیان که در کتب نوشته اند که حضرت از مکه ظهور خواهد کرد جامعه عمل پیوشاند ولی پیروان کافی جهت رفتن بمکه نداشت تصمیم گرفت که ببوشهر برگردد و در آنجا

کار اساسی را شروع نماید.

در تماسهایی که با پیروان داشت و از او معجزه‌ای طلب میکردند پاسخ میداد که معجزه من مقالات من است روزی هزار بیت مناجات کنم و آنرا تحریر نمایم بعضی از منشآت خود را بیان و برخی را مناجات میخواند.

دربوشهر عده‌ای دور او گرد آمدند و دوتن از مریدان خود را جهت دعوت به شیراز فرستاد و قسمتی از منشآت خود را بآنان داد .

در همین موقع حسین خان آجودان باشی ملقب به نظام لدوله حکومت فارس را داشت بوی گزایش دادند که سیدعلی محمد دربوشهر مردم را بسوی خود میخواند و نمایندگان وی بشیراز آمده و نوشته‌های او را بین مردم منتشر مینمایند بدستور حاکم نمایندگان یاب را گرفته پی بردند و بچاه افکندند و چند سوار نیز به بوشهر روانه گردید تا او را تحت الحفظ بشیراز منتقل کنند. چون وی را مأهورین بشیراز رسانیدند او را در خانه پدرش منزل دادند حاکم تدبیری بیاندیشید به تنهایی بملاقات او رفت اظهار ارادت و سرسپردگی نمود گفت بعد از آزاری که بنمایندگان تو رسانیدم خواب دیدم و در خواب مورد ملامت واقع شدم اینک در حال پشیمانی از کرده خود آ ماده جبران آن هستم. سیدعلی محمد نیز اظهارات ویرا باور کرد و نسبت بسوی اعتماد و اطمینانی یافت.

ناظم الدوله دستور داد تا مجلسی فراهم آورند و عده‌ای از علماء نیز حاضر شوند و باظهارات دعوت سیدگوش فرادهند سید باب، در صدر مجلس جا گرفت سیدیحیی پسر سیدجعفر دارابی ملقب بکشاف که نیز از مریدان باب بود در این محفل حضور داشت باب سر برداشت و خطاب به علماء گفت شما باید از من متابعت کنید بی آنکه تیغها کشیده شود و خون شماها ریخته شود طریق تسلیم گیرید علماء چون باناظم الدوله تنائی کرده

بودند پر خاش نکردند و از وی چند سئوالی نمودند سیدعلی محمد گفت شما را نشاید که با من در چون و چرا در آئید قلم برگرفت و فی المجلس سطری چند نگارید و بآنان داد علماء بنوشته اودقت کردند و اغلاطی چند بر آن بر شمردند ناظم الدوله چون چنان دید بسید گفت تو که هنوز نوشتن نیاموخته ای ادعای بابت تو چیست؟ این بگفت و دستور داد تا سید را بچوب بستند و زحمت زیادی بوی وارد ساخته چون در زیر چوب اظهار پشیمانی و ندامت بنمود صورتش را سیاه مالیدند و در پیشاپیش جمعی بمسجد شیخ ابوتراب بردند که در آن مسجد نماز جماعت میگذاشت و سید را بپای بوس او ادا داشتند و مدت شش ماه در محلی محبوسش نمودند.

خود این زجر و آزار و حبس باز باعث شهرت بیشتر سید علی محمد گردید و ازدور و نزدیک اشخاص بشیر از روی آوردن آزانجمله ملاحسین بشرویه است که خود از تلامذه سید کاظم رشتی بود و صرف و نحو و فقه و اصول و علوم آثرمان را نزد وی آموخته بود و جویای نام بود و در کربلا نیز با سید علی محمد ملاقات کرده بود اینک که ورود او را بشیر از خبر یافت و بلند آوازه اش دید از خراسان روی بشیر از نهاد و در نهان با باب رابطه ای برقرار ساخت تا اینکه باب او را بنمایندگی خود بطرف عراق و خراسان فرستاد و چند فقره زیارتنامه که خود تلفیق کرده بود بوی سپرد از آنجمله تفسیر سوره یوسف بود. جریان مأموریت و کارهای ملاحسین بشرویه بعداً بنوبه خود ذکر خواهد شد.

چون خبر توقیف سیدعلی محمد باصفهان رسید و مردمی چند بسوی وی گرایش نموده بودند معتمد الدوله حاکم اصفهان بدین نظر که ممکن است سیدعلی محمد نیز یکی از بزرگان دین باشد مایل بدیدار وی گشت سواری چند بشیر از فرستاد تا او را پوشیده از مردم باصفهان بیاورند.

این سوارها هنگامی شیراز رسیدند که مرض وبا در آنجا شیاع زیاد یافته بود و مردم در هول و هراس بودند لاجرم بدون اشکال تراشی باب را توسط سواران باصفهان روانه نمودند.

سید یحیی دارابی نیز دستور داده شد که شیراز را ترك کند وی بالاجبار روانه یزد شد. و سایر پیروان باب نیز از شیراز متفرق شدند و باطراف رفتند معتمدالدوله سید علی محمد را با احترام پذیرفت و يك شب نیز عده ای از فضلاء اصفهان را بمیهمانی دعوت کرد سید علی محمد باب نیز بمجلس درآمد از طرف علماء سؤالاتی شد و پاسخهائی نیز سید داد چون غذا صرف گردید سید را در منزلی مخفیانه پذیرائی کرد و شهرت داد که وی از اصفهان بخارج رفته است وضع بهمین قرار بود تا اینکه معتمدالدوله بدرود حیات گفت.

در موقعی که ملاحسین بشرویه ای از شیراز خارج شد خود را باصفهان رسانید و باملاقی هراتی که یکی از فقهای آن شهر بود ملاقات کرد و او را بدین و شریعت جدید وارد ساخت و از پیروان باب گردید بنحویکه وی در محراب و مبنی از جلالت قدر باب سخن همیکرد و او را به نیابت خاصه امام ستایش می نمود.

ملاحسین بشرویه سپس از اصفهان بکاشان رفت و در آنجا میرزا جانی بازرگان را تبلیغ کرد ولی کوشش درباره حاجی ملا محمد مجتهد پسر حاجی ملا احمد نراقی مؤثر واقع نشد بالجمله از کاشان بدارالخلافه سفر کرد و چند تن از اعیان را فریفته و مجذوب ساخت و نامه ای که از باب بمحمد شاه نوشته بود همراه برد و بحاجی میرزا آقاسی تقدیم نمود کارداران دولت او را تهدید کردند و بوی تکلیف نمودند که هر چه زودتر برای سلامت جان خود از تهران بیرون رود.

ملاحسین چون در این مأموریت توفیق نیافت شرحی بحاجی ملا محمد علی

بارفروشی که از پیروان باب شده بود فرستاد و نامه دیگری به زوین جهت قره‌العین فرستاد و آن هر دو را بخراسان خواند تا در آنجا دعوت باب را آشکار کند. و خود عازم مشهد شد و در بالاخانه‌ای منزل گرفت و بدعوت مردم پرداخت ملا عبدالخالق یزدی و ملا علی‌اصغر مجتهد نیشابوری که نیز بر طریقت شیخ احمد احسائی بودند بوی پیوستند چون این اخبار در شهر مشهد منتشر گردید علماء به جنبش درآمدند و شرحی به حمزه میرزا والی خراسان که در رادکان بود نوشتند والی چون نامه‌ها را دریافت کرد دستور داد تا ملاحسین بشرویه‌ای را دستگیر و در لشکرگاه توقیف کنند و همراهان ویرا اگر تبری جسته آزاد سازند اکثر مرده تبری جستند و خلاص شدند ولی ملا عبدالخالق زیر بار نرفت و خواست که مجلس فراهم کند و وارد بحث و گفتگو شوند بفرمان والی او را غدن کردند که از منزلش بیرون نیاید و امام ملاحسین بشرویه را پس از خوابیدن غائله فوق آزاد کردند تا از شهر بیرون رود وی از مشهد به نیشابور درآمد و جمعی را با خود یار کرد و از آنجا بسبزوار وارد شد میرزا تقی خان جوینی دبیر را با خود همراه کرد ولی مجتهد آنجا ویرا تکفیر کرد ناچار ملاحسین از آن شهر کوچید و بمیامی درآمد و پیروانی در آنجا گرد او فراهم آمدند و اختلاف بین اهالی انداخت وارد زدو خورد شدند و از آنجا راه شاهرود در پیش گرفت محمد کاظم مجتهد شاهرود را بدعوت باب خواند وی بر آشفت و با عصا بر فرقش نواخت مردم ریخته از شهر خارجش کردند در همین اوقات بود که خبر فوت محمد شاه منتشر گردید و ملاحسین ازین خبر خوشحال شد و دلگرمی بازیافت از شاهرود به بسطام سفر کرد اهالی آنجا مانع ورود او شدند و بطرف مازندران شتافت.

در صفحات قبل نامی از قره‌العین برده شد نام اصلی وی زرین تاج دختر حاجی ملا صالح قزوینی است که از جمله فقهای عصر خود بود شوهر زرین تاج ملا محمد که او نیز فضلی بکمال داشت آن دختر در این خانواده علم و ادب در علوم عربیه احاطه کامل

یافت و در حفظ احادیث و تاویل آیات فرقانی حظی وافر یافت و با اشاعه دعوت باب شیفته کلمات وی گردید و از صحابه او گشت و طریقتش را پیش گرفت و اول زنی بود که با خواندن احکام شریعت جدید حجاب را بر کنار گذاشت و تن خود را چون طاوس آراسته میداشت و با پیروان باب، بی پرده روبرو میکرد و روئی چون قمر و موئی چون مشک از فردا داشت مجالسی چون حجله عروسی پیراسته میکرد و بر فراز تختی جلوس مینمود و چون واعظان متقی از بهشت و دوزخ یاد میکرد و میگفت هر کسی را که مس کند از سورت وحدت آتش دوزخ در امان باشد مستمین نیز دسته دسته بر پای میشدند و بیای سر بقدمش بوسه میدادند و بلبهای چون یاقوتش بوسه میزدند و یستانهای او را که بر نارستان طعنه میزد بر چهره میسودند ملا محمد تقی عموی چون بر کردار ناهنجارش تفرس کرد بطردوی کوشید اما زرین تاج که گاهی بدرالدجی و وقتی شمس الضحی و اخیراً از طرف باب بقره الفین لقب یافته بود بقتل عمویش فرمان داد پیروانش ریختند و او را بشهادت رسانیدند و در بین خلق بشهید ثالث معروف گشت. قره العین بعداً از قزوین به بیرون سفر کرد و از داعیان باب گردید. شرح اقدامات بعدی او در جای خود ذکر خواهد شد.

و اما سید علی محمد باب چنانکه گفتیم تا زمان فوت معتمد الدوله حاکم اصفهان در شهر اصفهان بطور پنهانی میزیست و این عزلت وی یکسال بطول انجامید و در همین مدت آنرا بود که سید علی محمد موفق گردید کتابی بنام نبوت خاصه تحریر کند و مبلغین خود را سراسر باطراف مملکت گسیل دارد. بعد از مردن معتمد الدوله برادرش گرکین خان بجای وی بحکومت اصفهان منصوب گردید و با باب تغییر سلوک داد و بتهران گزارش داد که دعوت باب علنی شده است و سید در صدد است که از خمول و خاموشی بیرون آید و پابمیدان ظهور گذارد و گفت اگر باین گزارش عنایتی نشود مسئولیت کار را از گردن خود ساقط میدانم.

دولت چون بر حقایق امور آگاهی حاصل کرد دستور داد که بهرانش بفرستند ولی نرسیده به تهران بدستور حاجی میرزا آقاسی بآذربایجان فرستادند و در شهر ماکو زندانش کردند چون ماکو در جوار خاک روسیه بود و از طرف نمایندگان روسیه اعتراض گردید از ماکو بچهریق منتقلش کردند و چهریق قلعه‌ای بود مستحکم که کسی نمیتوانست بدانجا دست یابد وی همچنان در زندان باقی بود تا محمد شاه در شب سه‌شنبه پنجم ماه شوال ۱۲۶۴ هجری این جهان را بدرود گفت و ناصرالدین میرزای ولیعهد از تبریز به تهران رفت و در چهاردهم شوال ۱۲۶۴ بتخت سلطنت نشست.

در مدت زندانی بودن سید علی محمد باب یکی از پیروانش بنام سید حسین یزدی نیز در چهریق همراه او بود.

حاجی ملامحمد علی بارفروشی مستخدم سرای حاجی محمد علی مجتهد بود در نزد وی صرف و نحو آموخت و بمسائل فقه آشنا گشت و بمکه رفت و در عرض راه با بامیرزا علمه محمدی باب ملاقات کرد و شیفته کلمات و بیانات او شد و از پیروان وی گشت و موقعی که ملا حسین بشرویه در خراسان اظهار دعوت باب کرد و او را نزد خود خواند ملامحمد علی بخراسان رفت یاریش داد چون کار ملا حسین در مشهد بعدم کامیابی منجر گردید از وی جدا گشت و در بسطام باقره العین که او نیز با عده‌ای از پیروان باب آنجا آمده بود ملاقات بعمل آورد.

قره‌العین در این اجتماع از پیروان در بسطام نقاب از چهره برداشت و گفت شریعت تازه آمده و سنن گذشته همه ملفی است جماعتی چون چنین دیدند معترضان خارج شدند و عده‌ای نیز باقی ماندند حاجی ملامحمد علی باقره‌العین بطرف هزار جریب مازندران رهسپار شدند مردم بر آندو شوریدند حاجی محمد علی از قره‌العین جدا گشت و طریق بارفروشی پیش گرفت و قره‌العین ده بده در مازندران سفر میکرد و به تبلیغ

دین جدید میپرداخت .

حاجی محمد علی چون بیافروشی وارد شد از آمدن ملاحسین بشرویه بآن شهر آگهی یافت و هر دو شروع به تبلیغ مردم نمودند سیصد تن از مردم بارفروش طریقه باب را پذیرفتند.

ساکنین بارفروش را ازین پیش آمد وحشتی حاصل شد دیگر علماء مازندران عده ای را مسلح کردند شاهزاده خانلر میرزا وقعی باین پیش آمد نهاد فرقه بابیه از بارفروشی بیرون شدند و درسوادکوه جای گزیدند و دوباره روی بیافروشی آوردند سیصد تفنگچی لاریجانی بر اثر اقدامات علماء بدفع بابیان آماده شدند و در میدان بارفروشی جنگ بین طرفین درافتاد درازده تن از صحابه باب شربت هلاکت چشیدند و بابیان خود را از میدان بارفروشی بکاروانسرای سبزه میدان کشیدند و در آنجا سنگربندی کردند .

ملاحسین و ملامحمد علی طبق قراری که با عباسقلی خان حاکم نهادند از بارفروشی خارج شده به علی آباد کوچیدند و در آنجا زدو خوردی بین اهالی و بابیان درگرفت بابیها غالب شدند و تصمیم گرفتند درمزار شیخ طبرسی قلعه ای بسازند. ملاحسین شروع بساختن قلعه نمود و خندق عمیقی در آن حفر کرد و قریب بدو هزار تن بابیه در آن حصارى شدند و آذوقه برای آنان فراهم گردید و بانك دعوت دردادند و عده ای از دور و نزدیک بآن پیوستند.

در اینجا حاجی محمد علی بارفروش لقب حضرت اعلا یافت و دیگر سران بابی بنامهای مختلف لقب یافتند بالاخره از تهران دستور رسید که در محو بابیان مردم مازندران اقدام کنند اکثر نقاط مازندران دستجات مسلح بعلی آباد فرستادند و بکنار قلعه شیخ طبرسی رسیدند و بزد و خورد پرداختند ولی بابیه پیوسته پیروز میشدند

چون این اخبار بمحمد شاه رسید دستور داد بسرای سرکوبی آنان قوائی کافی اعزام گردد.

درچندین زد و خورد با قوای دولت بر اثر شبیخونهایی که ازطرف بایان زده میشد شکست وپراکندگی درلشگریان اعزامی رخ میداد بالاخره دریکی از زد و- خوردها ملاحسین نیز چون دیگر پیروان درمیدان نبرد باشمشیر کشیده باین طرف و آنطرف حمله ور بود زخمی برداشت و وی خود را بزحمت بقلعه رسانید و وصیت خویش بگفت وبایان رایبایداری توصیه وسفارش کرد وجان سپرد وباجامه وشمشیر خویش اورا در زیر یکی از دیوارهای قلعه بھاك سپردند.

بعد از مردن ملاحسین بشرویه حضرت اعلا یعنی ملامحمد علی بارفروشی نیز باقوای اعزامی جنگها کرد وبا شبیخونهای ماهرانه بر محاصره کنندگان غالب گردید این خبرها چون بشاه رسید از مسامحه کاری سرداران و کمک ندادن اهالی بسیار خشمگین گردید و سلیمان خان افشار را مأمور تسخیر قلعه طبرسی نمود. تا اینکه طول محاصره و کمی آذوقه قلعگیان را بزحمت انداخت و محصورین بشرط امان تسلیم شدند وازقلعه بیرون آمدند.

سپاهیان ازبس از دست آنان صدمه خورده بودند و بیم آن نیز میرفت که بازاین عده بشهرها پراکنده شوند و بترویج دین خود بکوشند علیهذا با اینکه امان داده بودند برخلاف تصمیم بر قتل دسته جمعی آنان اقدام کردند باین ترتیب که آنها را بصف واداشتند و همه را بقتل رسانیدند.

ملامحمد علی بارفروشی و چندتن از همراهان اورا هم در خود شهر بارفروش بقتل رسانیدند.

دراین زد و خوردها ازجماعت بایه ۱۵۰۰ تن وازلشگریان مهاجم پانصد تن

بخاك هلاكت نشستند و درهمین روزها بود كه حاجی میرزا آقاسی كه در حضرت عبدالعظیم به بست نشسته بود و در نیمه ذی الحجّه از آنجا روانه عتبات و اماكن مقدس گردید .

اما سید یحیی دارابی پسر آقاسید جعفر دارابی ملقب بكشاف بود كه از علماء پیرو طریقت شیخ احمد احسائی بود وی در تفسیر قرآن با فقهای زمان خود اختلاف داشت میگفت با حضرت خضر علیه السلام همراه بودم وهفتاد بطن از قرآنرا كشف کردهام وی شیخوخیتی بینهایت وزهادتی بكمال و فضیلتی بسزا داشت پسرش سید یحیی كه از علم بضاعتی نداشت و در عین حال جاهل دوست ومقام طلب بود بتهران رفت و در نزد دولتیان کاری برای خود از پیش نبرد پس آهنگ فارس كرد بقسمیكه شرح آن دیدیم به پیروان باب ملحق گردید و از شیرازش در نتیجه تبعید كردند و از آنجا بیزد رفت و دعوت باب را آغاز نهاد محمد عبدالله كه نیز از پیروان باب بود و دریزد درخفا بسر میبرد خود را آشكار ساخت وباسید یحیی همدست وهمقدم گردید با حكومت در افتادند و كار بجنك وزد وخوردكشید شش تن از بایان كشته شدند و کاری از پیش نبردند سید یحیی مأیوس در عملیات یزد در سال ۱۲۶۵ بفارس مراجعت كرد و به بلده فسا وارد گردید ومردم را بكیش جدید خواند .

شاهزاده بهرام میرزا والی فارس درین موقع معزول گشت و فیروز میرزای نصرالدوله بجای وی حكومت فارس یافت سید یحیی كه در فسا پیروانی فراهم كرد روی به نیریز نهاد مردم نیریز در این وقت بر ضد حكومت شوریده بودند ورود سید یحیی را مغتنم شمردند وبغال نيك گرفتند و درین شهر نیز عده ای فریفته گفتار سید یحیی شدند و سر بفرمان او نهادند بالجمله سید یحیی با سیصد تن از یاران خود بقلعه خرابی فرود آمد و بعمارت قلعه پرداخت شورشیان كارشان بالائی گرفت سید یحیی نیز عده همراهانش بدو هزار تن بالغ گردید.

نصرة الدوايه هنوز بشیر از نرسیده این اخبار را دریافت کرد و از همانجا شجاع الملک را با دیگر سرداران دستور داد که بدفع سید یحیی حرکت کنند سرداران در راه بهم پیوستند موقعی که سید یحیی خیمه‌ای بیرون قلعه برافراشته و برای مردم نطق میکرد و مردم را به بسیج تشویق میکرد لشکریان در رسیدند و در مقابل قلعه بسنگر بندی مشغول شدند سید یحیی نیز خور را بیرون قلعه انداخت هر چند کوشش کردند که این غائله بجنک کشیده نشود فایده نداد. سید تن بقصد شبیخون از قلعه بیرون آمدند جنگیدند و یکصد و پنجاه تن کشته داده برگشتند باریک‌تر شبیخون زدند باز شکسته شدند چون سید یحیی وضع را بدین منوال بدید از در صلح وارد گردید و بخانه مصطفی قلیخان سردار رفت وی او را امان داد و سید را بخانه خود بازگردانید در عرض راه پسرهای علی‌عسکرخان و جماعتی دیگر از محبوسین در قلعه که پس از رفتن سید یحیی بخانه مصطفی قلیخان رها شده بودند چون سید یحیی را در مراجعت بقلعه مشاهده کردند بسراو ریختند و او را عرضه تیغ و خنجر ساختند و بزندگی پر آشوبش خاتمه دادند. قیام مسلح دیگر بابیان در زنجان بود ملا محمد علی زنجان‌ی شاگرد شریف العلماء مازندران مسائل فقهیه را نزد استاد وی آموخت و بزنجان بازگشت چون گمنام بود و در عین حال نامجو خلاف مشهور را باعث شهرت خود میدانست مسائلی چند ازین قبیل را طرح و به بحث و فحص روی آن میپرداخت علماء محل علیه او اقدام کردند وی بحکم پادشاه بتهران تبعید گردید و او را در خانه محمود کلانتر تحت نظر گرفتند چون میرزا علی محمد باب مردم را بدین خود دعوت مینمود ملا محمد علی نیز باب مکاتبه را با وی مفتوح ساخت از در مودت و ارادت با وی وارد شد زمانیکه محمد شاه فوت کرد ملا محمد علی که خبر شورش بابیان را در مازندران داشت عمامه و لباس روحانی را از تن بدر کرد و با لباس سربازی خود را بزنجان رسانید جمعی باستقبال وی شتافته باورود

بسر منزل خویش دعوت باب را آغاز نهاد مردم زنجان عده‌ای بر وی گرویدند و تعداد پیروان روز بروز افزایش یافت تا اینکه قریب به پانزده هزار تن دور او جمع شدند اخبار این جریان چون بناصرالدین شاه رسید بصواب دید میرزا نقی خان برای اینکه کار زنجان چون مازندران مشکل و پیچیده نشود دستور دستگیری ملامحمد علی صادر گردید ملای مذکور که ازین امر و دستور آگاه گردید با کلیه مرده خود جهت نماز بمسجد رفت پس از خاتمه نماز بایک هزار نفر تفنکچی نزد اصلا نخان حاکم زنجان رفت و دستگاه را مرعوب خود ساخت چون یکی از پیروان او از حکم دیوانی سرپیچی کرد و خواستند او را دستگیر نمایند ملامحمد علی خواست که از تعقیب او دست بردارند حاکم این وساطت را پذیرفت و ملامحمد علی پیروان خود را فرستاد و شخص مورد تعقیب را گرفته و درها ساختند حاکم بر اثر این پیش آمد مسلحین خود را آماده ساخت بایان بغارت شهر و اخراج غیر بابیه‌ها اقدام کردند در شهر سنگر بندی‌ها گردید ملامحمد علی حاجی احمد زنجان را که دین باب پذیرفته بود به نیابت خود تعیین کرد و بهر يك از سران دستجات مسلح خود نیز حکومت شهری را وعده داد و این وعده‌ها حتی تا بفرمانفرمائی مصر نیز کشیده شد و نفرات زیادی از پیروان را با القاب شاد خاطر کرد و احساسات آنان را برانگیخت و آماد کار و از نمود فرمائش بر همگان روان بود.

روز جمعه پنجم شهر رجب از طرفین جنگ آغاز گردید و در میان دو طرف چهل تن مقتول داشتند روز بعد بابیه قلعه علیمراد خان را که در وسط شهر قرار داشت اشغال کردند و بخانه حاکم ریختند ولی کاری از پیش نبردند و طرفین عده زیادی کشته دادند روز بیستم رجب که قوای از سلطانیه نیز وارد زنجان شد بطرف قلعه نقب زدند و چندین روز بین طرفین جنگ ادامه داشت ملامحمد علی دستور آتش زدن بازار را داد و باز نفرات دیگر از مرکز رسید ملامحمد علی دستور داد مقداری ااثیه و اموال پیش لشکریان

دشمن بریزند این تدبیر هم مؤثر افتاد و تعداد زیادی از سربازان که بجمع و غارت اموال دست زدند کشته شدند هر قدر از طرف زعمای شهر سعی گردید که کار بنرمش و مدارا حل و نقد گردد و ملا محمد علی را موافق سازند فایده‌ای نبخشید و در همین موقع افواجی چند درزنجان بود و قوایی نیز از دارالخلافه رسید جملگی از هر طرف حمله را آغاز کردند و قلعه علیمراد خان را مسخر ساختند در همین زدو خورد ها بود که گلوله‌ای بیازوی ملا محمد علی آمد پیروانش او را از معرکه بدر بردند و بر اثر همان زخم تا یک هفته تحت معالجه و بستری بود و عاقبت نیز جان بدر نبرد او را با همان جامه‌ای که بتن داشت بخاک سپردند و شمشیرش را نیز در کنارش نهادند پس از این واقعه پیروان امان خواستند چون بآنان اطمینان دادند همگی تسلیم شدند مأمورین دولت بعد بخانه ملا محمد علی رفتند و او را از خاک بیرون کشیدند و سه روز در کوچه و بازار جش را میگردانیدند.

پس از آن از هر فوج صدتن سرباز حاضر شد و هر صدتن سرباز صدتن از بایان را سرنیزه پیچ کردند و سران آنان را بخمپاره بسته و آتش زدند و چندتن از آنان را حاکم با خود به تهران آورد بعضی را کشتند و برخی را معاف داشتند.

این بلوا ها و شورش ها و قیامهای مسلحانه بایان سبب گردید که بناصرالدین شاه گزارش دهند که تاباب در قید حیات است این وقایع تکرار خواهد شد و باعث خونریزیها و بی نظمیها در امور کشور میشود ناصرالدین شاه گفت این نتیجه خبط میرزا آقاسی است اگر وقتی که او را از اصفهان خواست در تهران آزاد میگذاشت در اثر معاشرت با مردم همگان میفهمیدند که وی آدم فوق العاده‌ای نیست و بلکه از زیادی از اهل علم و اهل دین پائین تر است در آن صورت خلق از وی روگردان میشدند این اشتباهات نیز بعدها برای عده‌ای از مردم بی اطلاع پیش نمی‌آمد اکنون نیز باید دستور داد که او را از چهریق به تبریز بیاورند و در مجلس با حضور روحانیون تبریز بدعاوی و اظهارات او گوش کنند ای

وفتوای از علماء حاضر در مجلس را هر چه بود گزارش کنند.

این دستور پادشاه عملی گردید باین ترتیب که سلیمانخان افشار بآذربایجان رفت در این وقت حشمت الدوله حاکم آذربایجان بود بابرا از قلعه چهریق بیرون آوردند در آذربایجان میرزا علی محمد باب دوتن مرید پاقرص داشت یکی ملامحمد علی که در تبریز محبوب بود دیگری سیدحسین یزدی که در چهریق باوی هم زندانی بود حشمت الدوله دستور تشکیل انجمن را داد باب را بمجلس حاضر کردند و علماء باوی بگفتگو نشستند در این جلسه بحث وفحص میرزا حسن وزیر نظام و حاجی میرزا علی پسر حاجی میرزا مسعود و سلیمانخان افشار نیز حضور داشتند.

از باب سؤالاتی کردند پاسخهایی داد که آنانرا قانع نساخت اورا از مجلس بکوی و بازار بردند ملامحمد علی و سیدحسین یزدی نیز همراه او بودند با این وضع بخانه چند تن از علماء بردند سه تن از علماء فتوای قتل ویرا دادند بمردان وی تکلیف کردند که برای نجات خود از کرده خویش اظهارندامت کنند سید حسین یزدی چنین کرد و آزاد گردید ولی ملامحمد علی دست از تعصب خود برنداشت و گفت نخست مرا باید بکشید و بعد قصد باب کنید آنانرا از میان کوچه و بازار عبور دادند و بمیدان ارك تبریز آوردند و روز دوشنبه ۲۷ شعبان بحکم حمزه میرزا هدف گلوله قراردادند در این تیراندازی ملامحمد علی جان سپرد ولی یکی از گلوله ها به تناب دار باب خورد و پاره گشت و باب بزمین افتاد و گریخت و به حجره ای از حجرات سربازان پناه برد فوج علی سلطان بدرون حجره رفته اورا گرفته پشت گردنی چندی بدوزدند و دوباره هدف گلوله اش ساختند جسدش را روزی چند در شهر بهر سو میکشیدند و عاقبت بیرون دروازه انداختند تا خوراك جانوران شود. این در سال ۱۲۶۶ هجری اتفاق افتاد.

پیروان باب بعد از کشته شدن او پس از قتل امیر کبیر در صدد انتقام برآمدند

در تهران بقصد قتل ناصرالدین شاه توطئه‌ای کردند و این توطئه درست دو سال بعد از کشته شدن باب و در روز ۲۸ ماه شوال ۱۲۶۸ واقع شد شاه قصد رفتن بشکار را داشت و نفر که مأمور ترور شاه بودند عریضه در دست بعنوان شکایت از ظلم و ستم جلو آمدند شاه در این حال تنها و از همراهان کمی فاصله داشت دست دراز کرد تا عریضه‌شاکیان را بگیرد یکی از آن‌ها بسرعت طپانچه خود را بیرون کشید و بطرف شاه شلیک کرد و دو می‌خنجری در دست به‌شاه حمله ور شد شاه دست دومی را گرفت و در کشمکش بودند که همراهان صدای تیر را شنیده با عجله خود را به‌شاه رسانیدند و با ضرب قداره یکی را بخاک هلاک انداختند و از دیگری که جراحات سخت برداشته بود در رمقی از حیات داشت استنطاق بعمل آوردند و بمحرکین آنان پی بردند.

بصوایدید صدراعظم شاه سواره از قصر نیاوران بشهر آمد و از خیابانهای مشهور تهران عبور کرد تا مردم بدانند که بوی صدمه وارد نشده است چون وحشت مردم فرو نشست بقصر خود مراجعت کرد و بمعالجه جراحات خود پرداخت بر اثر این پیش آمد از رجال مجلسی فراهم شد و رای دادند که همه بایبان را دستگیر کنند و آنان را زندانی نمایند.

این بایبان را بعد بین رجال و طبقات تجار و اصناف تقسیم کردند و تحویل گیرندگان پس از اهانتها و عذابها آنان را بوضع فجیعی بقتل رسانیدند.

سلیمانخان نیز که یکی از بایبان بنام بود بدنش را با نیش خنجر سوراخ سوراخ کردند و در هر سوراخ شمعی روشن کردند و صورتش را با دوده اندودند کلاه درازی بر سرش نهادند او را بر خری سوار کردند و در کوچه و بازار گردانند. و عاقبت او را دو شقه کرده و هر شقه را بدروازه‌ای جهت عبرت آویختند. تهران قریب دو هفته در حال اضطراب و انقلاب بود در این دو هفته قریب بی‌چهارصد تن از بایبان کشته شدند که

از آن جمله قره‌العین بود که در این تاریخ در تهران و در خانه کلاشتر بحال تبعید بسر میبرد و از حشر با مردم ممنوع بود.

در موقع ظهور باب دوتن از پسران میرزا بزرگ نوری، بنام میرزا یحیی و میرزا حسینعلی بدعوت وی جلب و جزء پیروان او بودند که در موقع بروز حادثه اخیر بابی‌کشی در تهران میرزا حسینعلی نیز دستگیر شده بود و میرزا یحیی بالباس مبدل بسوی کیلان رفته بود میرزا حسینعلی بواسطت بعضی پس از حبس ببغداد تبعید گردید میرزا یحیی نیز خود را با ناچارانید.

این هر دو برادر تحت سرپرستی پدر خود در تهران صرف و نحو و فقه و اصول و علوم معمول آن زمان را فرا گرفته بودند و میرزا حسینعلی با طایفه صوفیه نیز آمیزش داشت و بروش آنان مانوس بود.

میرزا یحیی که از روی صمیمیت خاص بیاب گرویده بود تا زمانی که باب زنده بود بین باب و میرزا یحیی نامه‌ها رد و بدل میگردید میرزا علی محمد باب بمیزان گروش معنوی میرزا یحیی و صلاحیت او پی برده او را بصبح ازل ملقب ساخت و به پیروان خود توصیه کرد که بعد از او از دستور صبح ازل اطاعت کنند میرزا حسینعلی با وجودیکه برادر بزرگتر بود بهمین جهت از پیروی صبح ازل ناچار می بود ولی در باطن افکار دیگری در سر داشت اقامت دوره تبعید در بغداد به بیش از ده سال بطول انجامید میرزا حسینعلی بوکالت و نمایندگی صبح ازل که پیوسته او را در حال خفا نگاه میداشتند از خلق دعوت بسوی باییت میکرد عده پیروان کم کم در بغداد زیاد شدند و موجبات نگرانی علماء و مجتهدین شده بدر بارهای عنمانی و ایران شکایت‌ها نوشتند و خواستار تبعید آنان از بغداد شدند.

با توافق دو دولت بابیان مقیم بغداد را جمعاً بادرنه نقل کردند در آنجا

اختلاف بین دو برادر علنی گشت و کار اختلاف بجنک و نزاع کشید دولت عثمانی بقصد برقراری امنیت و جلوگیری از زد و خورد بین آندو دسته میرزا حسینعلی را که به بهاءاله مشهور بود با من تبعش به عکا و صبح ازل و مرده اش را به مانوسای واقع در قبرس فرستاد.

تألیفات باب بشرح زیر بوده:

- ۱- تفسیر سوره یوسف
- ۲- رساله بسبک صحیفه سجاده
- ۳- تفسیر سوره عصر
- ۴- کتاب نبوت خاصه
- ۵- قدوس الاسماء
- ۶- کتاب بیان که در آن احکام شریعت خود را ذکر کرده است.

نوآوریهای میرزا علی محمد باب

- ۱) از روز ادعایش که ساعت دو و یازده دقیقه از غروب روز چهارم و اول شب پنجم ماه جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ باشد ادعای نسخ قرآن و احکام محمد بن عبدالله را کرده است.
- ۲) تعلیم و تعلم و تدریس تمام علوم و کتب غیر از کتابهای خودش را حرام کرده است.
- ۳) ازدواج را محدود ساخت و آنرا مشروط برضایت طرفین دانست.
- ۴) تخریب جمیع بقاع و مزارهای گذشتگان از انبیاء و مرسلین و اوصیاء و همچنین خانه کعبه و قبر پیغمبر و قبور سایر ائمه و مشاهیر اسلام را واجب شمرد.
- ۵) حج بیت‌الہ را باطل نموده و حج خانه مسکونی خود در شیراز را توصیه کرد.
- ۶) عوض حج چهارمقال نقد ازسکه بیابیان، بدهند.
- ۷) هجده مسجد دیگر بنام حروف حی بسازند که با مسجدی که خود در

شیراز ساخته ۱۹ شود .

(۸) روزه رانوزده روز، اول طلوع خورشید تا هنگام غروب قرار داد و موقع آنرا نوزده روز از تحویل خورشید بپرج حمل مقرر داشت تا عید فطر وعید نوروز با هم باشد .

(۹) اموال مردم مادام که بیاب ایمان نیاورده اند بر خودشان حرام می باشد .

(۱۰) شهرهائی که بدست می آورند اموال آن اگر از راه ستم جمع شده باشد

تاباب است مال او خواهد بود وبعد از وی بامین او باید داده شود .

(۱۱) کافری اگر چیزی به بابی بدهد بمحض رسیدن آن چیز بدست بابی

حلال میشود .

(۱۲) هر بابی باید در هر روز نوزده آیه از آیات بیان را بخواند .

(۱۳) هر مرد بابی واجب است که تصویری از شکل بها همراه داشته باشد و هر

زنی در شکل دایره آیتی از میان رادر آن بنویسد و همراه داشته باشد .

(۱۴) برای نماز بعد از تکبیر اول نوزده مرتبه بگوید (انا بکل آمنون) بعد

از تکبیر چهارم بگوید (انا کل باله میتون) بعد از تکبیر پنجم بگوید

(انا کل باله راضون) .

(۱۵) واجب دانسته که اموات رادر لحد هائی از بلور و یا سنگ صیقلی بنهند و

در یکی انگشتان میت انگشتی کنند که نام خدا بر آن نقش شده باشد .

(۱۶) بر هر مردی از بابیان واجب است که در حیات خود وصیت نامه ای بنویسد

و آنرا نزد باب و در صورت مرك باب نزد امنای او بفرستد .

(۱۷) آتش وهوا وآب و خاك و كتب خدا یعنی بیان جزء مطهرات است .

(۱۸) خونی که از دهان بیاید یا ك است . همچنین مدفوعات چرندگان و

پرندگان .

(۱۹) برای دادن فحش دیه واجب است. برای هر فحشی ۹۵ مثقال طلا که خود فحش دهنده باید بدهد .

(۲۰) هیچ مرد بابی و یازن بابی در اموال منقول و غیر منقول خود نمیتواند تصرف کند مگر اینکه باب یا امنای او وی را پاک کرده باشند .

(۲۱) هر کس دعوت باب را شنود و ایمان نیاورد تمام اموالش بر باب و امنای وی حلال و مصادره میشود .

(۲۲) بر هر فرد بابی واجب است که هر روز از ماه نود و پنج مرتبه ذکر ری از اسماء خداوند را بخواند. روز اول الله اعظم - روز دوم الله اقدم .

(۲۳) در معاملات از حیث قیمت و مدت و کم و زیادى آن اساس تراضی طرفین است .

(۲۴) واحد وزن طلا را مثقال و هر مثقال را نوزده نخود قرار داده است .

(۲۵) زکوة یکسال ۵۴۱ مثقال طلا و یا معادل آن نقره است .

(۲۶) توصیه کرد که کتابهای او را پیروانش بعد از وی بیش از ۱۹ نسازند .

(۲۷) واجب کرده است که کتب او را با خط سرخ بنویسند .

(۲۸) یک نفر بابی که بیک نفر دیگر و یا جمعی بابی دیگر میرسد باید بگوید الله اکبر آن فرد یا آن جماعت در جوابش باید بگویند الله اعظم .

(۲۹) اگر زن بایه باشد باید بطرف بگوید الله ابی و در جواب باید گفته شود الله اجمل .

(۳۰) در ازدواج مهریه برای شهریان نوزده مثقال و حداکثر نود و پنج مثقال طلا و برای دهقانان همین مقدار با نقره .

- (۳۱) طلاق را بدست مرد داد و هر مردی که از زوجه اش انصراف حاصل کرد باید نوزده ماه از او کناره گیری کند اگر منصرف نشد اقدام بطلاق نماید .
- (۳۲) مکرر میگفت که دین اوتا دوهزار وسی و یکسول بعد باقی خواهد بود و اگر بعد از این مدت من یظهراله ظاهر شود اطاعت او باید کرد .
- (۳۳) پوشیدن لباس حریر و استعمال طلا و نقره را برای مردان و زنان جائز شمرد .
- (۳۴) کتک زدن بشاگردان را که سنشان از پنج سال کمتر باشد حرام دانست .
- (۳۵) دستور داد که شاگردان بر روی کرسی بنشینند .
- (۳۶) روز اول فروردین را روز عید فطر و عید رضوان قرار داده .
- (۳۷) بر پیروان خود واجب نموده که هر قدر ممکن است از نعمت ها فراقهم سازند و در این عید از آنها استفاده نمایند .
- (۳۸) مدت این عید نوزده روز بنام نوزده نفر حرف حی .
- (۳۹) اگر یکنفر بای بیبند که بای دیگری بکسی ظلم میکند باید بمخالفت برخیزد .
- (۴۰) بر هر پادشاهی که متولی امر باشد واجب است که قصر مجللی بنام باب برای خودش بسازد . قصر مذکور باید ۹۵ درب خروجی و نمود و پنج درب ورودی داشته باشد و پادشاه در این قصر سکونت کند .
- (۴۱) شرب خمر و استعمال دخانیات را حرام نمود .



میرزا علی محمد باب

فصل چهارم

میرزا تقی خان امیر کبیر

میرزا عیسی قائم مقام معروف بمیرزا بزرگ از خاندان زند و از دیرگاه در کارهای دیوانی و سیاست وارد بود و از جمله مالکین بزرگ بشمار میرفت این خانواده در دوران ولیعهدی عباس میرزا مرکز ثقل سیاست در تبریز بودند. در خانواده میرزا بزرگ، قائم مقام اول کربلائی قربان بسمت آشپزی خدمت میکرد و نیز چون میرزا بزرگ از اهل فراهان عراق بود پسری داشت موسوم به تقی که او را نیز کربلائی تقی صدا میکردند با هوش و با استعداد بود. در خانواده های اعیان و اشراف قدیم برای تربیت و تعلیم فرزندان خود معلم سرخانه می آوردند و هرگاه تعداد اولاد و فرزندان که آموزش و پرورششان در نظر بود بچند تن بالغ میگردد معلم سرخانه مکتبی برای آنان ترتیب میداد این خوی پسندیده نیز در طبقات اعیان و اشراف آن دوران بود که اگر از اولاد خدمه و نوکر طفلی با استعداد بود او را نیز دوشادوش فرزندان خود بتحصیل میگماشتند و معلم سرخانه او را نیز چون فرزندان ارباب بخط و سواد و دیگر معلومات آشنا میساخت. برای کربلائی تقی پسر کربلائی قربان آشپز نیز این وضع پیش آمد و قائم مقام

بزرگ چون در وی هوش و استعداد مشاهده کرد بتربیتش همت گماشت سعی و کوشش کرملائی تقی در فرا گرفتن درس و یاد گرفتن تحریر خط از همه جلب توجه میکرد و قائم مقام نیز از تشویق او فروگذار نمی نمود و لوازم کار و پیشرفت او را با مراقبت خاص فراهم میساخت وی در مدتی قلیل بنوشتن خط و خواندن فارسی و آموختن عربی چنان پیشرفت کرد که میرزا بزرگ او را در سلك دبیران خود وارد عمل نمود.

مقارن این اوقات در تهران یک دارالخلافه ایران واقعهای رخ داد و آن قتل گریبایدوف سفیر فوق العاده دولت روس بود.

طبق قرارداد ترکمانچای دولتین بایستی هر کدام نماینده فوق العاده بدربار یکدیگر بفرستند علیهذا دولت روسیه گریبایدوف خواهرزاده پاسکویچ سردار را که نیز از شعرا و نویسندگان جوان روس بود بدین سمت مامور تهران کرد وی مردی متکبر و تندخو و مستبد برای بود جمعی از ارامنه و گرجیان دور او گرفته و از وی خواستند که نسبت با آزادی گرجانی که در خانواده های اعیان و اشراف بودند اقدام کند وی نیز از فتح ملی شاه خواستار آزادی زنان گرجی شد.

زوجه آصف الدوله گرجی بود چون ایرانیان مدعی بودند که این قبیل زنان گرجی بمیل و رضایت خود در آن خانواده ها بسر میبرند بتذکرات سفیر وقعی ننهادند گریبایدوف پارافراتر نهاد و عده ای را مامور کرد که بروند در حرم و از زنان گرجی مستقیما بازجوئی کنند این اقدام جسورانه و وهن آور سفیر که در ظاهر رسیدگی بشکایات اتباع گرجی روس بود احساسات عامی را تحریک کرد و شکایت نزد علماء بردند و در نتیجه غوغا و آشوبی برپا کردند و بدستور و فتوای میرزا مسیح مجتهد عده ای بسفارت روس ریختند و گریبایدوف و هشتاد تن از همراهان او را بقتل رسانیدند.

این پیش آمد برای دولت ایران پس ناگوار بود و از عکس العمل دولت مقتدر

روسیه بسیار در بیم و هراس بود علیهذا برای رفع هر گونه سوء تفاهمی شاهزاده خسرومیرزا ماموریت یافت که همراه با هیئتی بدربار ترارفته و از این پیش آمد غیر-منتظرپوزش طلبد .

امیر نظام زنکینه ریاست این هیئت را عهده داشت و میرزا بزرگ نیز برای اینکه از طرف خود نماینده امینی در آن هیئت داشته باشد و اخبار را جاریا برای او بنویسد بدین منظور میرزا تقی خان را بعنوان کمک دبیری همراه آن هیئت بروسیه فرستاد.

این اولین شغلی است که میرزا تقی خان در دستگاه دولت با سمت میرزائی وارد میشود و اولین سفر او بخارج از کشور ایران میباشد. امیر نظام که طبق عرف و معمول اعضاء هیئت را با امپراطور روسیه معرفی مینمود میرزا تقی خان را نیز به تزار معرفی کرد.

در همین سفر است که میرزا تقی خان جوان با استعداد ضمن بازدیدهایی که هیئت اعزامی از آثار مترقیانه کشور روسیه بعمل آوردند خراطرائی بس آموزنده یافت و مجذوب پیشرفتهای علمی و صنعتی مغرب زمین گردید .

موارد بازدید هیئت پس از خروج از مرز ایران در قفقاز مدارس نو بنیادی بود که اطفال بتحصیل زبان ترکی و فارسی و روسی و نقاشی و سایر علوم متعارف مشغول بودند و همچنین مدرسه کرولالها که برای اعضاء هیئت تازگی داشت در شهر نوچرسکی موزه مکاتبات دولتی و قوانین و احکام سلاطین سلف که در آنجا نگهداری میکردند جلب توجه نمود.

در شهر طول کارخانجات که عده کثیری کارگر بفرارگرفتن صنعت غرب مشغول بودند مورد بازدید قرار گرفت.

در شهر مسکو مدرسه علوم و مدرسه سپاهی و تعدادی مدارس عالییه و مدارس

خصوصی و مدرسه علوم و مدرسه دختران و مدرسه لالان و کران و قورخانه و کارخانه کاغذسازی و بلورسازی و ضرابخانه و رصدخانه و تئاتر و تماشاخانه و بالن بخار جالب توجه ناظران را نمود.

همه این ملاحظات و مشاهدات در میرزا تقی خان خاطراتی عمیق و اثراتی ژرف باقی گذاشت.

ماموریت شاهزاده خسرو میرزا پانزده ماه طول کشید و نیکلا با هیئت اعزامی برخورد خوشی داشت و برای نشان دادن حسن نیت خود از مطالبه دو کروار تومان بقیه خساراتی که هنوز باقی بود صرف نظر کرد و دوازده عرابه توپ نیز برسم ارمغان برای شاه و ولیعهد فرستاد و هیئت مذکور در رمضان سال ۱۳۴۵ به تبریز وارد شدند. ازین تاریخ میرزاتقی تحت حمایت دوشخصیت یکی میرزا عیسی خان قائم مقام اول (میرزا بزرگ) و دیگری امیر نظام زنکینه قرار گرفته و بحمايت آنان در خدمت استبفای نظام وارد گردید.

در این مرحله از خدمت نیز بعلمت تماس هائی که با خبرنگاران نظامی و دیگر مامورین اروپائی که در تبریز بودند داشت ذهن زودگذرش نیرو گرفت و در دستگاه ولیعهدی عباس میرزا بامور سیاست آشنا گردید و با اصلاحاتی که بدست میرزا بزرگ انجام میگرفت وقوف کامل حاصل نمود و تمامی این موارد عبرتی بود که شخصیتش را تکان میداد و کم کم زبان روسی را فرا گرفت و بزبان ترکی نیز آشنائی کامل یافت. پس از دو سال بساط قائم مقام برچیده شد و میرزا تقی خان در سال ۱۲۵۳ بوزارت نظام آذربایجان رسید و در همین سمت و مقام همراه ناصرالدین شاه ولیعهد جهت شرفیابی تزار بایروان مسافرت کرد.

و اما موضوع این مسافرت چنان بود که نیکلا امپراطور روسیه بققاقز آمد و

طالب ملاقات با محمد شاه پادشاه ایران بود و نظر باینکه محمد شاه در این هنگام لشکر بسوی خراسان و هرات کشیده بود این ملاقات را دور از سیاست ایران میدانست زیرا که در خارج انگلیس ها که مخالف حکومت ایران بر هرات بودند و در طغیان و سرکشی هرات باطنا دست داشتند و نیز انتشار داده بودند که ایران بتحریر روسها بآن صوب لشکر کشی کرده است .

محمد شاه نمیخواست با قبور ساضای تزار در ملاقات با او این شایعه را معناً تأیید کند بنابراین دستور داد که ناصرالدین میرزای ولیعهد با هیئتی بایروان بروند و در آنجا خدمت تزار شرفیاب شوند .

ناصرالدین میرزا همراه با هیئتی بسریرستی امیر نظام زنکنه عازم ایروان گردیدند میرزا تقی خان وزیر نظام آذربایجان هم در آن هیئت عضویت داشت در معرفی امیر نظام زنکنه از اعضاء هیئت چون نوبت بمعرفی میرزا تقی خان وزیر نظام رسید به تزار یادآور شد که در سفر روسیه نیز میرزا تقی خان افتخار شرفیابی داشتند تزار هم اظهار خوشوقتی کرد که دربار دوم رفیق خود را ملاقات میکند .

در این ملاقات مسائلی چند که مورد سلاقه طرفین بود مطرح گردید از قبیل مسئله هرات و موضوع مهاجرین ایرانی و اتباع دو کشور که در آن باره توفیق هائی بعمل آمد .

اقامت هیئت مذکور در ایروان بیش از یک هفته نشد و به تبریز مراجعت کردند چهار سال بعد امیر نظام زنکنه مرحوم شد و در همان سال ۱۲۵۷ مسئولیتی که وی داشت به میرزا تقی خان وزیر نظام محول گردید .

میرزا تقی خان وزیر نظام نیز بهمان لقب امیر نظامی مفتخر گردید تا موضوع ماموریت ارزنة الروم پیش آمد .

از قرن دهم تا دوازدهم جنگهای خونین بین دو کشور ایران و عثمانی جریان
وادامه داشت ایران پشتیبان تشیع و عثمانی حامی تسنن بود و هر دو بنوبه خود در
تشدید این جنگ وجدل سهمی داشتند و آتش نفاق را دامن میزدند .

در اوایل قرن سیزدهم هم تحولات سیاسی عظیمی در اروپا رخ داد که ایران و
عثمانی هر دو خواه ناخواه بجهان سیاست بین المللی کشیده شدند .

دولتهای روس و انگلیس نیز در هر دو کشور منافع و علایقی داشتند و هریک
میخواستند با میانجیگری خویش سازش بین دو کشور بنحوی ایجاد کنند که منافع
و مصالح آنان نیز در ضمن تامین شده باشد .

در ابتدای جنگ ایران و روس عبدالرحمن پاشا در سال ۱۲۲۱ با ایران پناهنده شد
و فتحعلی شاه او را تحت حمایت خود گرفت و بحکومت شهر زور ریاست ایل باهانی
برگرداند و این مسئله باعث کدورت خاطر اولیای دولت عثمانی گردید و محمدشاه فرزند
باکفایت خود محمدعلی میرزا دولتشاه را بحکومت کرمانشاهان منصوب کرد و سرحددار
عراقین نمود و حفظ و حراست حدود غرب ایران را بوی سپرد .

علی پاشا والی بغداد برای راندن عبدالرحمن پاشا لشکری از بغداد روانه نمود
این سپاه را دولتشاه مغلوب و آن سردار را دستگیر و بتهران فرستاد .

دولت عثمانی بعنوان عذر خواهی سفیری بتهران فرستاد و رهائی سردار اسیر
را تقاضا نمود و ایران نیز سردار مذکور را بخاک عثمانی برگرداند .

اختلافات مرزی بین ایران و عثمانی باقی بود و مامورین عثمانی نیز نسبت
بزوار ایرانی بدرفتاری مینمودند و این بدرفتاری بجائی رسید که اموال قافله‌ای را
بغارت بردند .

عباس میرزا در سال ۱۲۳۶ از راه خوی شهرهای موش و اخلاطووان را مسخر نمود

ودولتشاه نیز بقصد جلوگیری از سپاهیان علی پاشا خود راتا نزدیکی بغداد رسانید و پس از شکست هائی که عثمانیها از ایران خوردند تقاضای صلح نموده و دستور ارشد که کنفرانس در ارزنة الروم تشکیل گردد و شرایط صلح را تنظیم کنند در تشکیل این کنفرانس دولتهای روس و انگلیس نیز دخالت موثری داشتند و علاقمند به آن بودند. در این ایام که مسئله کنفرانس ارزنة الروم بیش آمده است قدری بگذشته نگاه کنیم خواهیم دید که عباس میرزا در سفر لشکر کشی به خراسان و هرات بطور نا بهنگام بیمار گشته و جهان را بدرود می گوید فتح علی شاه نیز در مسافرت به اصفهان در آن شهر بستری و جهان را وداع مینماید محمد شاه به سلطنت رسیده و نسبت به قائم مقام دوم میرزا ابوالقاسم که خدمات شایانی در برقراری وی به تخت سلطنت نموده بود بدگمان شده و برائت سخن چینی در باریان و اعیان و اشراف بدخواه او را در نگارستان تهران خفه کرده و صدارتش را به عهده حاجی میرزا آقاسی ابروائی معلم خود محول ساخته است .

حاجی میرزا آقاسی هم در همین هنگام میرزا جعفر خان مشیرالدوله سفیر ایران در اسلامبول را که مردی مطلع و وارد سیاست بود به نمایندگی دولت ایران در کنفرانس مذکور معرفی نمود چون نماینده مزبور بعلت کسالت نتوانست در کنفرانس ارزنة الروم حاضر شود به جایش میرزا تقی خان وزیر نظام تعیین گردید و نظر حاجی میرزا آقاسی این بود مرد پرهیزکاری را که پیوسته رو به ترقی بود و ممکن بود پیشرفتهایش باعث زحمت وی گردد از محیط ایران دور سازد و در عین حال نماینده استخوان داری نیز از طرف ایران به کنفرانس مذکور فرستاده شود .

میرزا تقی خان وزیر نظام به سمت نمایندگی مختار از طرف محمد شاه منصوب گردید و در حدود دویست نفر از لشگری و کشوری هیئت نمایندگی ایران را

همراه داشت با این وضع به خاک عثمانی وارد شدند و مورد استقبال پاشای حاکم ارزنة الروم قرار گرفتند در ورود به شهر ارزنة الروم نیز اجتماع کثیری از مردم شهر و نمایندگان دول انگلیس و روس از آنان استقبال نمودند .

کارکنفرانس شامل دودوره بود دوره اول از سال ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۰ و دوره دوم از ۱۲۶۱ تا ۱۲۶۳ که در طول مدت مذاکرات با حضور سفرای روس و انگلیس و نمایندگان عثمانی و ایران ادامه داشت و منجر به عقد پیمانی موسوم به پیمان ارزنة الروم گردید .

کلیه موارد اختلاف نسبت به مرزها و عشایر سرحدی و دعاوی ایران نسبت به سلیمانیه و ادعای عثمانی نسبت به محمره و حق کشتیرانی ایران بر شط العرب و همچنین غارت قافله زائرین عتبات و غیره موضوعات بحث و گفتگو را تشکیل میداد . شخصیت بارز میرزا تقی خان در این کنفرانس به خوبی معلوم گردید و برتری وی از حیث فهم و درک و متانت در تصمیم مخصوصا به سفرای روس و انگلیس ثابت شد و در نتیجه چهار سال کشمکش و مبارزه پی گیر تحت نه ماده به شرح زیر توافق بعمل آمد و به انعقاد قرارداد منجر گردید .

فقره اول : دولتین اسلام قرار میدهند که مطالبات نقدینه طرفین را که تا بحال از یکدیگر ادعا میکردند کلا ترك کنند و لیکن با این قرار که به مقاولات تسویه مطالبات مخصوص مندرجه در فقره چهارم خللی وارد نیاید .

فقره دوم - دولت ایران تعهد میکند جمیع اراضی بسیطه ولایت ذهاب یعنی اراضی جانب غربی آنرا بدولت عثمانی ترك کند و دولت عثمانی نیز تعهد میکند که جانب شرقی ولایت ذهاب یعنی اراضی جبالیه آن مع دره کردن در ابد دولت ایران ترك کند و دولت ایران قویا تعهد میکند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هر گونه ادعا

صرف نظر کرده بحق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکور دارد وقتة من الاوقات يك طور دخل و تعرض نماید و دولت عثمانی نیز قویا تعهد میکند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و لشکرگاه و هم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب را که در تصرف عشایر متعلقه معروضه ایران است به ملکیت در تصرف دولت ایران باشد. و علاوه بر این حق خواهد داشت که کشتیهای ایران به آزادی تمام از محلی که به بحر منصب میشود تا موقع التحاق حدود طرفین در شهر مذکور آمد و رفت نماید .

فقره سوم : طرفین متعاهدین تعهد میکنند که باین معاهده حاضره سایر ادعاشان را در حق اراضی ترك کرده از دو جانب بلا تاخیر مهندسین و مامورین رامعین نموده برای اینکه مطابق ماده سابقه حدود مابین دولتین راقطعی نمایند .

فقره چهارم - طرفین قرارداد خساراتی که بعد از اخطارات دوستانه دو دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی الاولی سنه یک هزار و دو بیست شصت و یک تبلیغ و تحریر شده به طرفین واقع شده و هم رسومات مراعی از سالی که تاخیر افتاده برای اینکه مسائل آنها از روی عدالت فصل و احقاق شود از دو جانب بلا تاخیر مامورین را تعیین نمایند .

فقره پنجم - دولت عثمانیه وعده میکند که شاهزادگان فراری ایران را در برسا اقامت داده و غیبت آنها را از محل مذکور و مراوده مخفیة آنها را بایران رخصت ندهد و از طرف دولتین علیتین تعهد میشود که سایر فراری به موجب معاهده سابقه ارزنة الروم عموما رد شوند .

فقره ششم - تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریه اموال مذکور نقدا یا جنسا بوجهی که در عهد نامه منعقد در ارزنة الروم در

سنه یک هزار و دویست و سی و هفت در ماده ششم مذکور تعیین شده پیر دازند و زیاده وجهی مطالبه نشود .

فقره هفتم - دولت عثمانی وعده میکند که بموجب عهدنامه های سابقه امتیازاتی که لازم باشد که در حق زوار ایرانی اجرا دارد تا از هر نوع تعدیات بری بوده بتوانند به کمال امنیت محل های مبارکه را که در ممالک دولت عثمانی است زیارت کنند و هم چنین تعهد میکنند که به مراد استحکام و روابط دوستی و اتحاد که لازم است فیما بین دو دولت اسلام و تبعه طرفین برقرار باشد مناسب ترین وسائل را استحصال نماید تا چنانکه زوار ایرانی در ممالک دولت عثمانیه از جمیع امتیازات مذکور بهره ور بوده خواهد در تجارت و خواهر و مواسیر از هر نوع ظلم و تعدی و بی حرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این بالیوزهایی که از طرف دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه به جمیع محل های ممالک عثمانیه که لازم بیاید نصب و تعیین شود بغیر از مکه مکرمه و مدینه منوره که دولت عثمانیه قبول می نماید و وعده میکند که کافه امتیازاتی که شایسته منصب و ماموریت بالیوزهای مذکور باشد در حق قونسولهای ایران تعهد میکنند که با لیوزهایی که از طرف دولت عثمانیه به جمیع محل های ممالک ایرانیه که لازم بیاید نصب و تعیین شود و در حق آنها و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که به ممالک ایران آمد و شد میکنند معامله متقابله را کاملاً اجرا دارد .

فقره هشتم - دولتین علیتین اسلام تعهد میکنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحد می باشند تدابیر لازمه اتخاذ و اجرا کنند و بهمین خصوص در محل های مناسب عسکر اقامت خواهند داد و دولتین تعهد میکنند که که از عهده هر نوع حرکات تجاوزیه مثل غصب و غارت و قتل که در اراضی یکدیگر وقوع بیاید بر آیند و قراردادند عشایری که متنازع فیه می باشند و صاحب آنها

معلوم نیست بخصوص انتخاب و تعیین کردن محلی که بعد از این دائما اقامت خواهند کرد يك دفعه به اختیار خودشان حواله شود و عشایری که تبعیت آنها معلوم است جبرا به اراضی دولت متبوعه آنها داخل شوند .

فقره نهم - جمع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوص معاهده که در سنه ۱۲۳۸ در ارزنة الروم منعقد شده که بخصوصه با این معاهده حاضره الغاء و تغییر کند مثل اینکه کلمه به کلمه در این صفحه مندرج شده باشد کافه احکام و قوت آن ابقاء شده است که فیما بین دو دولت علیه قرارداد شده است که بعد از مبادله این معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضاء شده تصدیق نامه های آن مبادله خواهد شد و کان ذالک فی يوم السادس عشر من شهر جمادی الثانیه سنه هزار و دو یست و شصت و نه.

میرزا تقی خان امیر نظام بعد از امضاء عهدنامه بسوی ایران بازگشت و بر اثر این ماموریت نیز تجارب کافی بدست آورد و از اصلاحاتی که بتازگی در کشور عثمانی شروع شده بود روی تماس نزدیکی که با آن کشور پیدا کرده اطلاعات عمیقی بدست آورد و تحولات آن کشور را که منجر بتجزیه مصر گردید و اصلاحاتی که محمد علی پاشا خدیو مصر در راه اخذ تمدن مغرب زمین شروع کرده بود بهره نیکو گرفت و با مطالعه جراید خارجی و خواندن کتب و نشریات غرب بر اصول تاریخی و جغرافیائی ملل و امور اقتصادی و سیاسی جهان آگاهی لازم تحصیل نمود .

این قسمت را نیز میدانیم که عباس میرزا در دوران ولیعهدی خود و همچنین میرزا بزرگ قائم مقام اول نیز بنوبه خود در داخل ایران دست به اصلاحاتی زده بودند به ترقی و تنظیم امور لشکر توجهی شده بود و نظام جدید راپی ریزی کرده بودند و در این قسمت پیشرفت خوبی نیز داشت و در قسمت صنعت نیز قدمهای برداشته شده بود کارخانه توب ریزی و تفنگ سازی و باروت سازی در کشور دایر شده بود باستخراج

معادن آهن و سرب و مس نیز دست زده بودند و عباس میرزا برای اینکه اشخاصی بتوانند آزادانه با استخراج معادن اقدام کنند فرمانی صادر کرده بود و آنان را از پرداخت مالیات معاف ساخته بود و درصدد بود که صنعتگران و هنرمندان فرنگی را بایران بیاورد تا فنون غربی را در ایران رواج دهند کارخانه پنبه ریزی و پشم ریزی و پارچه بافی نیز برپا گردید.

در رواج دانش جدید نیز کارهایی صورت گرفت شاگردانی به اروپا اعزام گشت و عده ای راجهت فرا گرفتن طب و مهندسی و حکمت طبیعی و نقشه برداری و صنعت چاپ روانه انگلستان کرده بودند میرزا صالح یکی از همان شاگردان بی استعداد اعزامی است که پس از برگشت به ایران نخستین روزنامه فارسی را بنیان نهاد و در همین روزنامه است که برای اولین بار از حکومت دموکراسی بحث میشود. و از جمله کارهای مفید دیگر تأسیس چاپخانه و ترجمه پاره ای از کتابهای فرنگی و مقالات بود که بفارسی برگردانده شد.

عباس میرزا کتابخانه ای از آثار مولفان فرانسه و انگلیس و روس گرد آورد و ترجمه تاریخهای اروپائی علاقه زیاد نشان میداد و منظورش در همه این کارها بیدار نمودن ایرانیان و دریافتن علل ترقی مغرب زمین و جهات انحطاط کشور ایران بود. از جمله تاریخهای که ترجمه گردید تاریخ پطر کبیر و شارل دوازدهم و تاریخ اسکندر و رساله های راجع به ناپلئون بود بالجمله ذهن ایرانیان در نخستین برخورد بامدنیّت غربی بکار افتاد.

اما عباس میرزا نابهنگام مرد و وزیر کار دانش میرزا ابوالقاسم قائم مقام دوم نیز که بعد از مرگ میرزا بزرگ وی را جانشین گردید باصلاح نظام و مالیه پرداخت و عاقبت نیز با همه خدماتی که کرده بود بدست محمدشاه و وزیر خود خوااهش حاجی

میرزا آقاسی کشته شد و بی سروسامانی دولت فرارسید .

محمدشاه درسفر خراسان در سال ۱۲۶۴ بیمار گردید و جهان را بدرود گفت و خبر این واقعه بوسیله نمایندگان روس وانگلیس هرچه زودتر به تبریز رسید . ناصرالدین میرزا پول برای هزینه مسافرت بتهران نداشت بامیر نظام مراجعه کرد وی در اسرع وقت وجوه لازم را فراهم ساخت و در همان تبریز اعلام سلطنت ناصرالدین میرزا را منتشر ساخت و بسوی تهران رهسپار گردید . در بین راه ناصرالدین شاه میرزا تقی خان را بقلب امیر نظامی مفتخر ساخت .

پس از مرگ محمدشاه دستگاه نیم استوار دولت درهم فرو ریخت و خزانه خالی و بی سروسامانی در سرار کشور هویدا و مسئول این وضعیت محمدشاه کم عقل و مریض و وزیر صوفی منش او حاجی میرزا آقاسی بود .

نمایندگان روس وانگلیس از این هرج و مرج استفاده کرده دست اندر کار شدند حاجی میرزا آقاسی که نفرتی در بین مردم برای خود تحصیل کرده بود از وضع خود هراسناک شد و در حضرت عبدالعظیم بست نشست و مهد علیا مادر ناصرالدین شاه در این دوره فترت کارها را بدست گرفت و به رفق و فتق امور پرداخت . قنصل انگلیس میرزا آقا خان نوری را که در کاشان در حال تبعید بسر میبرد با جلب موافقت مهد علیا و دستخط او بتهران آورد میرزا ابراهیم لشکر نویس برای خود نمائی پیش از اینکه ناصرالدین شاه از تبریز حرکت کند نامه ای باو نوشت و حرکتش را بتهران در اسرع وقت تقاضا کرد و نیز علاوه کرد که میرزا تقی خان را با خود بیاورد . میرزا ناصراله صدر الممالك بجای میرزا آقاسی مشغول کار شکنی علیه میرزا تقی خان وزیر نظام گردید .

در این اوضاع و احوال ناصرالدین شاه به معیت میرزا تقی خان امیر نظام وارد

تهران گردید و به تخت سلطنت جلوس کرد و اول دستوری که داد این بود که میرزا ابراهیم لشکر نویس را که از حدود خود تجاوز کرده است تازیانه زده و به اردبیل تبعید کنند و میرزا تقی خان امیر نظام را نیز به بزرگترین القاب یعنی امیر کبیر سرافراز ساخت و به وی چنین دستخط نمود :

امیر نظام ما تمام امور ایران را بدست شما سپردیم و شما را مسئول هر خوب و بدی که اتفاق افتد می دانیم همین امر و شما را شخص اول ایران کردیم و به عدالت و حسن رفتار شما با مردم اعتماد و وثوق داریم و بجز شما به هیچ شخص دیگری چنین اعتمادی نداریم و به همین جهت این دستخط را نوشتیم .

امیر کبیر با دریافت این فرمان در مسند صدارت نشست و بادراره امور کشور پرداخت. نخستین موضوع که بآن توجه خاص نمود خزانه دولت بود که باید در این باره اقدامات موثر و سریعی انجام گردد تا تقلیل هزینه ها و تکثیر در آمد این منظور را تأمین می نمود علیهذا مواجب های بی موضوع را حذف و مستمریات را بعد اقل پائین آورد همین دو عمل ساده کافی بود که دشمنان زیادی در محیط اعیان و اشراف و درباریان برای خود فراهم سازد .

این مخالفین دست به تحریکات زدند و نتیجه تحریکات آنان این شد که دوهزار و پانصد تن سربازان ترك پاسداران ارك سلطنتی شوریدند و خانه امیر را محاصره کرده و عزلش را از مقام سلطنت خواستار شدند امیر که با اولین اقدام خود در حذف و تقلیل مخارج در بین جامعه مردم ارزش و محبوبیتی برای خود تحصیل کرده بود چون مردم امیر را در محاصره تحریکات مخالفینش دیدند یکباره برانگیختند و دکان و بازار را بستند و خود را برای مقابله با سربازان عاصی حاضر ساختند. زعمای مخالفین چون وضع را چنین خطرناك دیدند خود را بمیان انداخته سربازان را وادار بترك محاصره

خانه امیر کردند و مردم چون در این کار توفیق یافتند بحال اجتماع امیر را جلو انداخته و بطور ازدحام در پشت سر او روانه دربار شدند و امیر را در مسند صدارت خود نشاندند .

امیر که در قدم اول در کار پیروز گردید با اقتدار بیشتری به حل و عقد امور پرداخت و در قدم بعدی به تنظیم امور لشکری دست زد افواج جدیدی بوجود آورد و ساز و برگ آنان را مرتب ساخت چون در دخل و خرج موازنه و در جمع آوری درآمد کوشش زیاد کرد و لشکریان را نیز تحت قاعده و نظمی کشید در قلعه و قمع یاغیان و سرکشان در سراسر کشور کامیاب گردید و ظرف مدت بسیار کوتاه صدارت خود به اصلاحات وسیعی در رشته های مختلف کشور دست یازید و با پشتکار و سماجت و علاقه خاصی در بهبود اوضاع کوشید که ما فهرست و ارکارهای اصلاحی او را نام میبریم .

۱ - موازنه دخل و خرج

حذف مواجب ها و تقلیل مستمریات وضع مالیات های تازه - برقراری نظم در وصول مالیات و عوارض - تغییر در وصول مالیات ها - مراعات موازنه در دخل و خرج - منع رشوه خواری جلوگیری از دزدی - منسوخ کردن پیشکشی و رسوم - موقوف ساختن سیورسات لشکری .

۲ - تنظیم امور سپاهی

استخدام مشاقان نظامی تشکیل فوجهای تازه - تهیه لباس متحدالشکل برای سپاهیان - وضع مقررات جهت درجه و ترفیعات نظامی - ایجاد کارخانه های توپریزی - و اسلحه سازی تشکیل فوجهای سرحدی از ایلات و تشکیل فوج جمازه سوار در بلوچستان - ساختن قراولخانه در اغلب شهرها .

۳ - دادرسی

وضع مقررات رسیدگی بعرایض دردیوانخانه - ایجاد اصولی تازه دردیوانخانه و دارالشرع - جداکردن امور شرعی ازعرفی - ممنوع کردن آزار و شکنجه.

۴ - سازمانهای اداری

اصلاح دستگاه اداری کشور - دادن سازمانی برای خفیه نویسان و خبررسانان ایجاداصولی - ازبین بردن هرزگی ولوطی بازی و قداره کشی و عربده کشی - راه انداختن چاپار و پست جدید - بنیان گذاری درتذکره - محدود ساختن القاب و عناوین.

۵ - ترویج صنعت

ایجادکارخانه های پارچه بافی - فرستادن کارگرانی به روسیه جهت فراگرفتن صنایع غربی - حمایت کردن از صنایع داخلی - تشویق استخراج معادن و معافیت از مالیات تا پنجسال - تشکیل مجمع الصنایع برای مصنوعات داخلی - شرکت کردن در نمایشگاه بین المللی .

تشکیل قوای بحری

سفارش دادن کشتی های جنگی - تعیین بیرقهای مخصوص برای کشتی های جنگی و کشتی های تجاری - برافراشتن بیرق روی بناهای قنصلگری ها و سفارتخانه - های ایران در خارج .

۷ - امور بهداشتی

معمول نمودن آبله کوبی و تعمیم آن درکشور - تاسیس اولین بیمارستان دولتی - معمول نمودن امتحان برای کسانی که طبابت کنند - پاک کردن یخچال ها از آلودگی - سنك فرش کردن کوچه ها - آوردن آب تهران از نهر کرج - جمع آوری گدایان و کوران و لالان .

۸- امور تجارت

اختصاص دادن تیمچه امیر برای مجمع بازرگانان - رونق دادن به تجارت -
گرفتن شیلات بحر خزر از روسها و واگذاری آن به ایرانیان - پشتیبانی از بازرگانان
داخلی و خارجی - محدود ساختن واردات و افزایش صادرات

۹- امور فرهنگی

دایر کردن چاپخانه جدید - تاسیس روزنامه وقایع اتفاقیه اجازه ورود به -
روزنامه‌های خارجی - تشکیل دارالفنون در تهران - استخدام استادان خارجی برای
تدریس در دارالفنون - مرمت بناهای تاریخی - ترجمه کتب اروپائی درباره فنون
جدید - تقبیح تملق و مدیحه سرایی.

۱۰- امور کشاورزی

یستن چند سد روی رودخانه‌ها - معمول نمودن کشت بعضی از محصولات جدید
- توجه به آبادانی خوزستان - رهایی بخشیدن مزارع از ستمکاریهای عمال دولت.

۱۱- مبارزه با کهنه پرستی

بر انداختن رسم قمه زنی در عزاداری - موقوف نمودن رسم بست نشینی در
امامزاده‌ها و خانه‌های بعضی از مجتهدین - دادن آزادی به اقلیت‌های مذهبی - پیکار
با کهنه پرستی.

۱۲- مبارزه با نفوذهای بیگانه

جلوگیری از مداخلات روس و انگلیس در کارهای داخلی کشور.

۱۳- کشمکش با روسیه درباره تخلیه جزیره آشوراده

۱۴ - خاموش کردن شورشها و طغیانها و گوسمالی یاغیان و مطیع کردن سرکشان .

اگرچه همه کارهای امیر کبیر در هر قسمت از امور کشور بسهم خود مهم و حائز منافع بسیاری برای کشور بوده است معذک چون توجه او بترویج علوم و هنر مغرب زمین با تشکیل دارالفنون در تهران از همه ریشه دار و بارورتر گردید لازم میدانیم که در این زمینه قدری مفصلتر اقداماتی که شده است بعرض خوانندگان برسانیم .

دارالفنون تهران - امیر کبیر در سال ۱۲۶۶ در قطعه زمینی واقع در شرق باب همایون و غرب صر خسرو که سر باز خانه بود دارالفنون را بنا نهاد. مهندس این بنا میرزا رضا از محصلین اعزامی به انگلستان بود که در زمان عباس میرزا بخارج رفته بود و معمار اجرا کننده آن محمد تقی خان. این بنا تحت مراقبت شاهزاده بهرام میرزا در مدت سه سال انجام گردید. پنجاه اتاق 4×4 در چهار طرف زمین ساخته شده و سالن بزرگی نیز جهت کنفرانس و تئاتر داشت در پشت این مدرسه بناهایی نیز برای آزمایشگاه شیمی و داروسازی و چاپخانه و شمع کافوری ساخته شد در ب اصلی ابتدا بطرف باب همایون بود و بعدها در ب دیگری بطرف خیابان ناصر خسرو باز شد.

۳ از همان ابتدای کار ساختمان امیر کبیر میرزا داود خان را در سال ۱۲۶۶ برای استخدام استاد و معلم خارجی به اتریش فرستاد زیرا که مایل نبود که از دولت های انگلیس و روس و فرانسه که نظرات خاصی داشتند معلم و استاد استخدام کند و امیر نسبت به دو کشور روس و انگلیس بسیار خشمگین بود زیرا که در کارهای او میخواستند مداخله کنند و اظهار نظر نمایند و امیر هم شخصی نبود که خود را تنزل داده بنظر اجانب و دستور آنان واقعی دهد. مخصوصا به داود خان دستور داده بود که در قرارداد آنان قید

کند، هرکاری دارند به خود ایرانیان مراجعه کنند و سفارتخانه و یا نماینده سیاسی آنان حق دخالت درکار آنان را ندارند.

مأموریت داودخان اگرچه طولانی شد ولی مآلا به نتایج مثبتی رسید و عده‌ای معلم و استاد بشرح زیر دراستخدام دولت ایران درآمد.

۱- کاپیتان زاتی (ZATTIE) معلم مهندس .

۲- کاپیتان گومنس (GUMONS) معلم پیاده نظام و رزم آزمائی.

۳- نایب اول کرزیز (KREZiZE) معلم توپخانه .

۴- نایب اول نمیرو (NEMIRO) معلم سواره نظام .

۵- کارنوتا (CARNOTTA) معلم معدن شناسی.

۶- دکتر پولاک (POLAK) معلم طب و جراحی و کحالی.

۷- فکاته معلم علوم طبیعی و دوا سازی .

دو نفر از آنان جلوتر رسیده و کلاسهای آنان تشکیل یافت و امیرکبیر، ناصر-

"الدین شاه را نیز برای ملاحظه پیشرفت دانشجویان به کلاسهای مذکوربرد .

امیرکبیر علاوه بر عده مذکور بوهلر فرانسوی فارغ التحصیل پلی تکنیک پاریس و دکتر شلیمر هلندی یزشک و کاژریلو ایتالیائی معلم نقاشی و میرزا ملکم معلم حساب و هندسه و میرزا سیدعلی طبیب ایرانی و میرزا احمد طبیب کاشانی معلم طب قدیم و شیخ محمد صالح اصفهانی معلم فارسی را نیز در آن مدرسه مشغول کار کرد.

مدت صدارت امیرکبیر از سال ۱۲۶۴ لغایت ۱۲۶۷ بود و در این زمان کوتاه

این همه کارهای اصلاحی را اقدام کردم.

توده مردم از طبقات تجار و اصناف و کشاورزان همه از وی راضی بودند نهها

درباریان و اعیان و اشراق که منافع آنان را محدود و مسدود ساخته بود از ترقی و پیشرفتشان جلوگیری کرده بود و با تحریک و کمک نمایندگان سیاسی روس و انگلیس که هر دو نسبت به کارهای امیر کبیر بدبین بودند و از خود سری و سرپیچی او از دستورات و تعلیماتشان عصبانی بودند با امیر کبیر طریق مخالفت می‌پیمودند و از هیچ گونه کارشکنی دریغ و مضایقه نمی‌کردند این مخالفت‌ها و خصومت‌ها و سخن‌چینی‌ها نیز نتیجه خود را داد و امیر کبیر خدمتگذار و مصلح ایران را دچار سرنوشتی غیر منتظر ساخت که خلاصه آن از این قرار است .

ناصرالدین شاه همراه با میرزا تقی خان امیر کبیر از اصفهان بکاشان رفت و از آنجا بقم نزول اجلال بخشید در این سفر برادر کهنتر شاه عباس میرزا با اتفاق مادرش ملتزم رکاب بودند چون مادر از شاه خواست که توجه بیشتر و عنایت زیادتری نسبت به عباس میرزا نماید علیهذا ناصرالدین شاه او را برای حکومت قم در نظر گرفت امیر کبیر از این تصمیم شاه ناراضی به عباس میرزا و مادرش دستور داد که هر چه زودتر راهی تهران شوند و چون ناصرالدین شاه از این عمل امیر کبیر آگاه گردید عصبانی شد و دستور داد که فوراً از وسط راه برگردد و در قم بحکومت آنجا اشتغال ورزد و میرزا لطفعلی خان رانیز به پیشکاری او گماشت .

میرزا تقی خان از این عمل شاه استشمام رایحه خطر نموده و با میرزا آقاخان موضوع را بمیان‌گذارد و میرزا آقاخان نیز از لحاظ خیراندیشی گفت اقدامش در حرکت دادن عباس میرزا به تهران بدون استجاره از شاه صحیح نبود و مصلحت است که امیر از طریق جبران و چاره‌جویی نماید .

بعد از ورود به تهران امیر کبیر بکار خود خواست مشغول شود ولی نشانه دیگری از نامهری شاه آشکار گردید باینکه بنابر عادت اعلیحضرت امیر را هر روز

صبح مبخواست و گزارش کارها را از او میگرفت ولی پس از مراجعت از قم دیگر دنبال
امیر فرستاد امیر هم چون وضع را بدینموال دید از محل صدارت بخانه رفت و
عزلت اختیار کرد .

شاه چون چنین دید دستخطی بدو فرستاد بدین مضمون که ما تو را بمقامات
عالیه رساندیم و قرار بر این بود که با خلق خوش رفتاری کنی و مردم را امیدوار سازی
ولی قلوب را شکستی و از فرط خشونت راه امیدآنان را بیستی اکنون تو به همان مقام
امیر نظامی باقی خواهی بود و در کار صدارت دخالت نکن و شمشیری مرصع و نشانی
مکمل نیز برای وی فرستاد و خواست که مرتباً بدربار درموقع لازم حضور یابد..
امیر چون دستخط شاه را دریافت کرد بیش از پیش بر خشمش افزوده و
بگوشه نشینی خود و بی اعتنائی به دستخط اخیر ادامه داد.

ناصرالدین شاه میرزا آقاخان نوری را با فهرستی از خطایای امیر کبیر نزداد
فرستاد و گفت که تا یکایک از خطاهایش را گوشزد کند و اینکار انجام گرفت میرزا
آقاخان گفت با اجازه امیر وقت شرفیابی از ناصرالدین شاه خواهد گرفت امیر هم در
موقع حاضر گردید و درباره خدماتش به مملکت بطور تفصیل توضیحات کافی داد در
پاسخ گفت این همه خدمت که کرده ام کیفر مردی گناهکار بمن میدهی.

شاه به وی گفت اینکارها که کردی در نتیجه اختیاراتی است که من به تو داده ام و
اکنون تو آنرا به هیچ میشماری و همه موفقیت های خود را مدیون به هنر و کاردانی
خود میدانی و دستور داد که فرمان حکومت کاشان را برای او صادر کنند. بدیهی است
ایرانی برای میدان عملیات و افکار میرزا تقی خان کم بود اکنون چگونه میتواندست
به حکومت کاشان تن در دهد از قبول این شغل هم تقاعد ورزید .

چون شاه او را کاملاً متمرّد و سربیش دید دستور داد که جلیل خان جلیلود با

يكصد سوار امير كبير و خانواده اش را به فين كاشان حركت دهد و در قريه مذكور نشيمن كند و با مردم هم در تماس نباشد و مايملك اورا هم به وي دهند .

عزت الدوله براي اينكه صدمه در راه به امير كبير وارد نشود اورا در كالسكه خود نشانده و به فين كاشان رفتند.

در ناسخ التواريخ مينويسد كه امير چهل روزي در اين تبعيدگاه بسر برد و از غصه بيمار گرديد و از نوک پا تا بالاي شكم آماس كرد و در نتيجه بدرود زندگاني گفت.

ولي تحقيق هاي ديگر ميرساند كه روسها موقعي كه امير در خانه اش در تهران عزلت اختيار كرده و از قبول حكومت كاشان نيز سر باز زده بود عده اي را براي حفاظت او مي فرستند و اين كار بر ناصر الدين شاه گران آمده به آن نحو كه ذكر شد او را به فين كاشان مي فرستد و بوسيله مأموري مخصوص رگ او را در حمام فين كاشان ميزند و بدين نحو از آن مرد بزرگ و نابغه زمان قدرشناسي بعمل مي آورند. جسد او را در پشت مشهد به خاك سپردند و بعد به فرمان پادشاه به عتبات عاليات منتقل ساختند. اين كار كه با امير كبير كردند تازگي نداشت فتحعلي شاه نيز با ميرزا ابراهيم خان اعتماد الدوله كه خدمات گرانبهائي كه بمؤسس سلسله و همچنين نسبت ببرقراري سلطنت او نموده عاقبت كورش ساختند و زبانش را بريدند و به قزوين تبعيد كردند و در آنجا جان سپرد. محمد شاه قاجار نيز با قائم مقام دوم ميرزا ابوالقاسم خان كه نسبت به عباس ميرزا خدمات مهمي انجام داده و در تحكيم اساس سلطنت او زحمات فراوان كشيده و عاقبت بر اثر نمامي خصمان از خانه اش به نگارستان بردند و در بالاخانه آن خفه اش كردند.

اين نكته نيز پوشيده نماند كه ميرزا بزرگ معروف به قائم مقام اول و همچنين ميرزا ابوالقاسم معروف به قائم مقام دوم و نيز ميرزا تقی خان معروف به امير كبير هر سه تن از اهل فراهان عراق بودند.

از جمله وقایع مهم در روزگار سلطنت محمد شاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه موضوع ظهور باب است که ما در فصلی جداگانه به شرح و تفصیل آن خواهیم پرداخت. با کشته شدن امیر کبیر همه مرعوب و یا مجذوب فرنگیان مستعمره‌چی گردیدند. بدون تردید میرزا تقی‌خان امیر کبیر نابغه‌ای بود بسیار زیرک، نیروی فکریش بوی و پشتکارش شگرف و دشواری‌ها و نیرنگها نیز او را از کار دل‌سرد نمی‌کرد. درستی و راستی‌گردارش از نظایر دیگر استحکام اخلاقیش بود. رفتاری متین و سنگین داشت و به شخصیت خود مغرور بود. حقشناس بود در کار دولت‌مدیر و خویشتن‌دار، سخن کوتاه می‌گفت و کوتاه‌تر مینوشت، ساده نویسی شیوه‌اش بود و از استاد خود قائم‌قام‌پیری می‌کرد، لودگی و شوخی نداشت، غلیان می‌کشید، نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت ولی در انجام فرایض خشک و متعصب نبود و به همه مذاهب شکیبائی داشت، آنی آرام نمی‌گرفت، نسبت به مادرش مهر فراوان می‌ورزید، بعقیده بعضی از جمله کسانی بود که رسالت تاریخی بر عهده داشتند.



میرزا تقی خان امیر کبیر

فصل پنجم

میرزا ملکم خان نظام الدوله

پدر میرزا ملکم یعقوب نام داشت مردی متجدد و روشنفکر بود و زبان فرانسه را خوب میدانست و بارجال ایران از جمله امیر کبیر آشنا بود. فرزند ده ساله اش ملکم را در سال ۱۲۵۹ به یاریس فرستاد تا در مدرسه آنجا تحصیلات مقدماتی را بگذراند.

ملکم تحصیلات مقدماتی را بیایان رسانید و در تحصیلات متوسطه نیز از جمله شاگردان موفق بود دوره پلیتکنیک پاریس را نیز گذراند. در سال ۱۲۶۳ که میرزا محمدخان شیرازی برای مطالعات فوق العاده به فرانسه رفت در ملاقات با گیزو وزیر امور خارجه تحصیلات ملکم مطرح گردید که مورد تحسین آن وزیر قرار داشت.

ملکم ضمن تحصیلات خود چند چشمه کارهای تدرستی را نیز که بین شعبده بازان فرنك در آن زمان معمول بود فراگرفت و با اندوخته‌هایی از دانش جدید و همچنین مجهز بودن با اطلاعاتی درباره رژیم‌های مختلف اجتماعی و حکومت - های دموکراسی اروپا به ایران مراجعت نمود. ملکم در اواخر سال ۱۲۶۷ مقارن با خاتمه

دوران صدارت امیر کبیر بایران بازگشت وبسمت مترجمی دراستخدام دولت درآمد سه سال بعدکه دارالفنون تاسیس گردید نامزد تدریس در علم جدید در این موسسه نوبنیاد گردید وضمن تدریس، دروس استادان دیگر را که در رشته های تاریخ و جغرافیا وعلوم مقدماتی در دارالفنون تدریس میکردند از فرائسه بفارسی برگردان نمود .

چون در زبان فرانسه و ترجمه آن مهارتی داشت بهمین سمت ترجمانی در وزارت امور خارجه مشغول گردید و بتدریج مورد توجه میرزا آقاخان نوری صدراعظم قرارگرفت ومترجم حضورشاه گردید وچون در امور سیاسی کشور و جهان معلوم آن روزگار احاطه ای داشت اغلب درکارهای سیاسی طرف شور صدراعظم مشارالیه بود.

ملکم دراین ایام دوران شکوفان عمرخود را طی میکرد و با خدمت صادقانه خود را در محیط دستگاه حاکمه بخوبی شناساند زمانیکه فرخ خان امین الدوله در رأس میسیون برای انجام مذاکرات صلح با انگلستان درباره پیش آمد هرات عازم اروپا بود ملکم را بعنوان مترجمی ومستشاری همراه خود برد .

ملکم دراین مأموریت لیاقت و شایستگی فراوانی از خود نشان داد و در بین اعضاء میسیون چون ستاره ای میدرخشید .

ترقی ملکم حسادت عده ای را برانگیخت و او را آلت دست بیگانه خواندند با تمام این اتهامات که به وی زده میشد معذک وی از افکار ترقیخواهانه خود دست برنداشت و به تاسیس فراموشخانه پرداخت تاازاین رهگذر رجال مؤثرو دانشمندان واسنخوان داران کشور را با خود همراه سازد.

وی بطور آشکارا عقاید خود را در باره مملکتش با صراحت لهجه خاصی بیان میکرد

و میگفت در جهان امروز که علم و هنر و صنعت همه جیا را فرا گرفته و تحت الشعاع خود قرار داده ایران نمی‌تواند با اصول خود مستثنی از دیگر کشورهای جهان زیست کند و حتماً لازم است که ایران با جهان پیشرفته هم‌آهنگی کند.

تأسیس فراموشخانه در سال ۱۲۷۴ واقع شد و عده‌ای از اعیان و شاهزادگان و بعضی از جوانان روشنفکر که در دارالفنون تحصیل میکردند در آن گرد آمدند و کانونی از مردان آزاد و روشنفکران کشور بوجود آمد. رواج افکار آزادیخواهی و زمزمه مخالفت با حکومت مطلقه شاه را نگران ساخت و روسها نیز با پیدایش چنین کانونی در جنوب کشور خود راضی نبودند.

سرانجام بر اثر تلقینات بد خواهان که سبب وحشت پادشاه گردید در ۱۲ ربیع الثانیه سال ۱۲۷۸ فرمان انحلال فراموشخانه در روز نامه وقایع اتفاقیه منتشر گردید.

بر اثر صدور این فرمان شاهزاده جلال‌الدین میرزا خانه نشین گردید و تحت نظر قرار گرفت. پدر ملکم میرزا یعقوب تبعید شده و به عراق عرب رفت و حاکم بغداد نیز او را به اسلامبول فرستاد. عده‌ای از اطرافیان ملکم نیز نفی بلد شدند.

میرزا ملکم خان و پدرش چون سالها با دربار قاجار آمد و شد داشتند بیش از دیگران به خرابی اوضاع وارد بودند و از مظالمی که میشد اطلاع داشتند.

میرزا ملکم هرگاه فرصتی بدست می‌آورد درباره اصول حکومت جمهوری مطالبی عنوان میکرد و اقسام حکومتهای جهان را شرح میداد. در لشر میرزا ملکم خان از مسئله جمهوریت نیز بحث و گفتگو میشد ولی هیچگاه میرزا ملکم خان علناً تظاهری نسبت به جمهوریت نمی‌نمود ولی علیه حکومت مستبد و مضار

آن اشارات فراوان داشت .

در سال ۱۲۸۸ که میرزا حسین خان مشیرالدوله بصدارت رسید ملکم را به تهران احضار کرد و به وی منصب مستشاری صدارت عظمی را اعطاء نمود .
در این موقع ملکم رساله (مجلس تنظیمات حسنه) را که مقدمه مجلس شوری بود تهیه کرد شاه و صدر اعظم نیز با او موافق بودند ولی کهنه پرستان مخالفت نمودند و انجام نگرفت .

ملکم در این زمان در صدد برآمد که بانک ملی در ایران تاسیس گردد چون هیچکس حاضر نشد که در آن سرمایه گذاری کند تلاش هایش بی ثمر ماند . صدر- اعظم چون از وی راضی بود او را به دریافت لقب ناظم الملکی و نشان و تمثال همایون درجه اول مفتخر ساخت .

چون میرزا حسن خان مشیرالدوله تصمیم گرفت که شاه را روانه اروپا سازد و نظرش از این مسافرت این بود که شاه شخصاً بترقیات ممالک اروپا آشنا گردد علیهذا بردن میرزا ملکم که آشنائی کامل به اوضاع اروپا داشت ضروری بود . روی این نظر ملکم را در سال ۱۲۹۰ با سمت وزیر مختاری به لندن فرستادند تا مقدمات سفر شاه را فراهم سازد .

در این مسافرت امتیازات تاسیس بانک و کشیدن راه آهن بمنظور اتصال دریای خزر به خلیج فارس بوسیله مشیرالدوله انجام گرفت و به (بارون ژولیوس روتتر) تبعه انگلیس واگذار گردید .

شرایط این قرار داد بسیار مهم و درعین حال دور از مصالح و منافع ایران بود زیرا که علاوه بر راه آهن تمامی معادن ایران نیز به استثناء معادن طلا و نقره و سنگهای قیمتی برای مدت هفتاد سال در اختیار صاحب امتیاز قرار میگرفت.

گمرکات و آبیاری اراضی واحداث قنوات و کانال‌ها نیز باو واگذار میشد. چون خبر چنین قرار دادی در ایران انتشار یافت قاطبه مردم علیه آن بر خاستند. در این مخالفت و جنبش روشنفکران و روحانیون و بازاریان و حتی شاهزادگان نیز همصدا بودند.

البته سفارت روس نیز در تهران آن‌پیش‌آمد را دامن میزد و بوسایل مختلف مردم را تحریک میکرد.

چون ناصرالدین شاه از اروپا مراجعت کرد با ورودش به بندر انزلی مخالفت‌ها و شکایت‌ها آغاز گردید و ناصرالدین شاه مطلق العنان خود را در برابر این همه مخالفت‌ها ناچار به تسلیم دید و بی اعتباری امتیاز را اعلام نمود فقط بانک شاهی بموجب آن امتیاز در سال ۱۲۶۶ در تهران تشکیل شد.

در سال ۱۲۹۳ ناصرالدین شاه مجدداً به سفر اروپا تصمیم گرفت وزیر خارجه میرزا ملکم‌خان را از لندن بایران فرا خوانده ملکم در استرداد قطور در کنگره برلن سمت نمایندگی ایران را داشت و توفیق او از کارهای برجسته‌وی برد.

ملکم در این کنگره با بیسمارک و سران کشور آلمان در مذاکره و بحث و گفتگو بود و این اولین بار بود که ایران با تشکیلات بین‌المللی مربوط میشد. پس از آنکه ملکم در این مأموریت توفیق کامل حاصل نمود انتظار القات و عناوینی برای خود داشت ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ او را بتهران احضار و بر عکس انتظاری که داشت او را مورد تحقیر قرار داد ولی پس از مدتی توقف در تهران اجازه استعمال کلمه پرنس به او داده شد و نیز مأموریت یافت که وسایل مسرت شاه را به اروپا فراهم سازد مقام سفارت کبرا در انگلستان به وی داده شد.

مستر براون مستشرق معروف با ملکم روابطی پیدا کرد و پیوسته همدیگر

را ملاقات میکردند و در خانه مستر براون ، ملکم با سید جمال الدین اسد آبادی آشنا گردید و چون هر دو را مستعد قیام علیه شاه دانست بتحریرك آنان کوشید.

سید جمال الدین باكمك ملکم شبنامه ها و اعلامیه ها و مقالاتی علیه شاه و صدر اعظم نوشته و در عثمانی و ایران و برخی از ممالك مسلمان و اروپائی منتشر میکردند .

وقتی که نسخ این اعلامیه ها بتهران رسید صداعظم از شاه اجازه گرفت تا علیه ملکم و سید جمال الدین در روزنامه های ایران در تهران و روزنامه اختر در اسلامبول بنویسد شاه بوی اجازه داد . امین السلطان چون سابقه دشمنی با ملکم داشت مقالاتی با آب و تاب بیشتری علیه آنان منتشر کرد .

ملکم باتفاق سید جمال الدین روزنامه های قانون و عروة الوثقی و ضیاء الخافقین را در لندن و پاریس منتشر میساختند .

ادوارد براون نیز بانتشار مقالاتی در مجله آسیائی و سایر جراید متنفذ لندن نشر مینمود . دایره تبلیغات علیه شاه و صدر اعظم او وسیع گردید و از همه مهمترین روزنامه قانون بود که نفوذ فوق العاده ای در بین مسلمانان و محافل مختلف سیاسی و اجتماعی بوجود می آورد .

ملك الشعراء بهار درباره نوشته و مقالات ملکم چنین مینویسد :

ملکم سبك خاصی در نشر پیش گرفت که میتوان آنرا مکتب ملکم نامید به شیوه سؤال و جواب و بطرز تئاتر رساله هایی می نوشت و قصدش اصلاح و ایجاد قانون بود .

دکتر فریدون آدمیت مینویسد :

ملکم مردی بود جامعه شناس سیاسی بسیار زیرك ، دانا و تیزبین و نقاد

خوش محضر ، مسمك و پول دوست ، نامجوو عظمت طلب ، جسور و سر سخت ، دلیر و مبارز ، در تاریخ بیداری افكار و نشر عقاید آزاد یخواهی در ایران مسلماً مقام او بی‌همه ست .

از جمله آثار او عبارت است از :

اصول آدمیت - قوانین اساسی دولت - قوانین اداره مملکت - اصول مذهب دیوانیان - نوم و یقظه - کتابچه مرو و ترکمان - تشبیه هیکل انسانی به هیئت اجتماع مدنی - منافع آزادی و حریت - کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات - انتظام لشکر و مجلس تنظیمات - فراموشخانه - رفیق و وزیر بطور سؤال و جواب - دفتر قانون - کلمات مستحیله - اصول ترقی - تاسیس بانک ملی - کتابچه مداخل و مخارج - دستگاه دیوان - صراط مستقیم - روشنائی - فرقه کج بنیان - توفیق امانت - ندای عدالت - صحبت مفتاح - طرح تازه یا کلید نجات ایران - نمایشنامه‌ها - سرگذشت اشرف خانم - حاکم عربستان در ایام توقف او در تهران - طریقه حکومت زمانخان بروجردی - حکایت کسر بلا رفتن شاهقلی - سرگذشت ایام توقف چند روزه در کرمانشاهان نزد شاهمراد میرزا حاکم آنجا .

آخرین سمت پرنس ملکم خان سفارت ایتالیا بود که در سال ۱۳۲۶ یعنی ده سال بعد از مشروطه شدن ایران بدین سمت مأموریت یافت و تا آخر عمر در این سمت باقی بود و عاقبت در کشور سوئیس درگذشت .

اینک از هر اثری مثنی که نمونه خروار است بعرض خوانندگان عظام میرساند
..... تا آخر .

شماره ای از کتابچه غیبی :

جناب مشیرالدوله اشخاصی که شمارا شناخته‌اند تأسف دارند که شما پیر شده‌اید

ولی تأسف من در این است که شما چرا خسته شده‌اید . قلبی که بغیرت و تعصب سرشته باقند پیری ندارند - پیری این نوع قلوب در خستگی و مایوسی است .
دولت ایران بلاشك ناخوش خطر ناك است و خستگی مثل شما طبیب دلیل بر نهایت خطر است .

بزرگان دولت بواسطه عدم لازمه شعور بر خطر حالت ملتفت نیستند بعضی هم بی واسطه نقص دولت خواهی جرأت اظهار آنرا ندارند و غالباً در رفع امراض دولت غیر کافی بل بغایت نا قابل هستند .

شما اولین شخص ایران هستید که بواسطه اطلاعات خارجه و کفایت ذاتی و اعتبار و سن و سابقه دولتخواهی میتوانید بدون خطر بیان حقیقت نمائید و باکمال جرات بمقام راهنمایی دولت برخیزید . علیلی مزاج شما و قرب اجل بجهت سکوت شما عذر کافی نیست زیرا که همین حالت ظاهری شما بهترین مقوی اقوال شما خواهد بود لهذا بر غیرت و دولتخواهی شما لازم است که پیش از مایوسی یکدفعه کل قوای خود را جمع نمائید و يك شور آخری بمیان این وزراء بیندازید شاید در دم آخر آتش قلب شما در قلوب ایشان تأثیری نماید چون هنگام خطر هريك از اهل کشتی لازم است که بقدر قابلیت خود در حفظ کشتی بکوشند لهذا بنده نیز که از عملجات این کشتی طرفان زده دولت هستم از طرح نجات این کشتی نمونه عرض کرده‌ام ولی هر چه به اطراف نگاه میکنم می بینم زبان مرا بجز شما کسی نخواهد فهمید ،
لهذا نمونه طرح خود را ایفاد خدمت جنابعالی میدارم :

قانون اول بر ترکیب حکومت دولت ایران .

قانون دوم بر شرایط وضع قانون .

قانون سوم بر حقوق ملت .

قانون چهارم بر ترتیب مجلس تنظیمات .
 قانون پنجم بر تقسیم اختیار اجرا .
 قانون ششم بر ترتیب مجلس وزرا و تکالیف کلیه ایشان .
 قانون دهم بر احیای دولت ایران .
 قانون یازدهم بر اجتماع قوانین دولت .
 قانون بیست و نهم بر ترتیب دایره ضبطیه .
 قانون سی و پنجم بر ترتیب دیوانخانه .
 قانون سی و هشتم بر ترتیب وزارت عدلیه .
 قانون سی و هشتم بر ترتیب وزارت جنگ .
 قانون چهلم بر اصول قوانین وقواعد مالیه .
 قانون چهل و یکم بر وضع تعلیم ملی .
 قانون پنجاه و چهارم بر رفع فقر ایران .
 قانون شصت و هشتم بر طریقه بیع و شرا اموال دیوان .
 تا آخر .

شماره ای از رفیق و وزیر

این مکالمه را با این خیال مسدود کرده بودم که برای یکی از وزرا بفرستم
 بملاحظه يك نوع ادب و ترحم مانع خیال آمد . ولی چون همت و اغماض بندگان
 اقدس همایونی را قابل هر قسم صداقت و دولتخواهی می دانم ابراز این مکالمه را
 محض تفهّن اوقات مبارك جسارت مینامیم .

رفیق گوید - پس این قانون را چه کردید؟

وزیر گوید - کدام قانون ، نامه قانون نامه کجاست ؟ چه چیز است يك حرف بی معنی

میان انداختم و چند روز هم شاه را با این حرفها مشغول ساختم .
رفیق - پس میگفتید شاه عزم را جزم کرده است که این قانون را مجری دارد.
وزیر - شاه بسیار چیزها عزم میکند اما از عزم تا اجرا خیلی راه است.
رفیق - شما این راه را نزدیک کنید شاه که این قوانین را پسندید شما مجری
بدارید .

وزیر - معلوم است شما ماها را دیوانه میدانید ما چرا قانون مجری بداریم
الان من سالی پنجاه هزار تومان مداخل دارم و هر چه دلم میخواهد می کنم
وسعت کار چه عیب دارد که حالا بروم از رای خودم صد قسم مانع و مدعی
بتراشم اگر هم قبل ازین وزرای سابق گذارده بودند الان مصلحت مقتضی
این است که من این قوانین را منسوخ کنم .
..... تا آخر .

شماره ای از دستگاه دیوان

ایران نظم ندارد .

بتوجه تورا از کجا باین شدت ناظم ایران قرار داده اند .

جواب: پارسال دولت نمسه در وقت جنك هفتصد هزار نفر سرباز داشت يك نفر
صاحب منصب نمسه ای که در خدمت این دولت بود باصرار تمام میخواست
مرخص شود که به امداد دولت خود برود بر حالت این صاحب منصب می-
چندیدیم و می گفتیم پادشاهی که صاحب هفتصد هزار نفر سرباز میباشد چه
احتیاج بتو یک نفر دارد صاحب منصب میگفت اینطور نیست آن هفتصد هزار
نفر مثل من هستند و اگر هر يك از ما بگویند امپراطور بمن چه احتیاج
دارد دولت نمسه بی لشکر میماند .

..... تا آخر .

شماره‌ای از تنظیم لشکر و مجلس تنظیمات

پیش از بیان این دومی مسئله يك نکته عرض میکنم که میتوان گفت که اولین نقطه علم تنظیم است - در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور بنحوی منوط به همدیگر است که انتظام يك جزو آن ممکن نیست مگر بانتظام اجزای دیگر و اینکه تابحال جمیع امتحانات دولت ایران در اخذ رسوم ترقی فرنگ بیحاصل بوده و هیچ سببی ندارد مگر غفلت اولیای دولت ما از این نکته بزرگ .

..... تا آخر .

شماره‌ای از دفتر قانون

تهران نسبت بشتر کستان کمال نظم را دارد ولی ایران نسبت به چهل دولت دیگر مملو اغتشاش و غرق ذلت است. ذلت‌های ما عارض و خارج از لوازم وجود ماست و چون اغلب دول از این ذلت‌ها خلاصی یافته‌اند از برای ما نیز امکان این هست که يك روزی از ذلت‌های خود مستخلص بشویم.

..... تا آخر .

شماره‌ای از نوم و یقظه

دیشب گذارم بمنزل یکی از دوستان صدیق افتاد از شدت خستگی در آنجا ماندم میزبان برای حاجتی از خانه بیرون رفت تنهایی بر کسالت من افزود و در اندیشه اوضاع مملکت فرو شده سر به زانوی هم و غم‌گاهی در پینکی و گاهی با خود در جنک و گفتگو بود که مرا چه داشته است بر اینکه تنها و بلامعین در حسرت مدیت و آرزوی انسانیت يك مملکت و چندین کرور نفس همواره خود را در رنج و شکنج اندازم و لذات و آسایش این دو روزه دنیا را بر خود حرام کنم .

این اندیشه برخستگیم افزود و خواب مرا در ربود بعالم رؤیا خود را در خیابان ناصریه مشاهده نمودم پیرمرد محاسن سفیدی بنظر آمد ژولیده مو و پریشان احوال و هراسان با اعتدال قامت و تناسب اعضاء لباس های فاخره و مکرر به انواع جواهر در بر داشت با جوانی دیگر که آثار نجابت و فرزانی از جبین او هویدا بود دست و پا گرفته و به سیر و تفرج مشغول و بایکدیگر در گفتگو بودند ناگهان شورشی عظیم بر پا شد و گروهی از اجامر و او باش جمعیت نموده گسردا گرد آن پیرمرد را فرو گرفته هر کس چیزی از او ربود و هر شخصی صدمه ای به وی رسانید.

بعضی سر و صورتش را خراشیدند و برخی دست و پا و اندامش را پاره پاره نمودند قومی دیگر جواهرهای جامه اش را بیغما بردند تا آنکه او را از همه چیز معری بلکه از زندگانی مبرا ساخته جسمش را بخشند و در رهگذرینداختند بیچاره با کمال ضعف و نفاقت به آواز حزین فریاد برآورد که ای فرزندان ناخلف و ای زادگان بیمعرفت آیا چه گناهی از من دیدید که مرا بدین عقوبت گرفتار کرده اید یا چه خطائی شنیده اید که با این خواری کیفر میدهید. ضعف بر او مستولی و اشك حسرت بر رخسار او جاری شد و از هوش رفت چند نفر خارجه از دور و نزدیک بآواز بلند آن جوان را گفتند آخر نه تو مسلمانی این بیچاره را چاره کن آبی بروش بزن. دشمنان را از اطراف او دور کن و او را از چنگ ایشان برهان.

جوان مصاحب هر ساعت بکسی متوسل میشد و هر دقیقه از شخصی استعانت میجست الغریق تشبیه بکل حشیش. یکی می آمد که زخم او مرهم نهد چون نزدیک میشد زخمی دیگر بر او میزد یکی می آمد که جامه اش را رفو کند دامنش را میکند دیگری برای استرداد جواهر بیغما برده اش قدم پیش مینهاد و سنگهای قیمتی لباسش را میدزدید.

از ملاحظه گرفتاری این پیرمرد نزدیک شد که هوش از سر و روح از تن من پرواز کند از رفیق خود پرسیدم که برای خدا با من بگو این چه واقعه و شورش است این پیرمرد چه کس است و آن جوان رفیق او چه شخص و این قوم کیانند. جواب گفت این مرد را ایران مرز و آن جوان را مرزبان مینامند و این قوم فرزندان ایرانمرزند که بواسطه نافرمانی پدر وعدم تربیت از تخت و تاج و دولت و مکتب محروم مانده به گدائی و راهزنی افتاده اند و دفاين پدر را غارت کرده اند و مملکت او را بر باد داده اند و پدر خود را به اینگونه ظلم و خواری گرفتار نموده اند.

از این سخن حیرت بر حیرتم افزود که این چه نام و نشان است .

..... تا آخر .

شده‌ای از منافع آزادی

حکیم جان استوارت میل در کتاب خود که برای تفهیم منافع حریت تصنیف کرده است مینویسد :

انسان در عالم حیوانات نوعی است که باید متصل طالب ترقی باشد و ترقی بدون آزادی خیال امکان پذیر نیست و نتیجه ترقی را در این روزگار سیویلیزاسیون مینامند سیویلیزاسیون نقطه عمومی است که در ضمن آن جمیع صنایع و فنون و اقتدار دولتی و آسایش ملتی و امانت اینها از انواع و اقسام شروط مدنیّت مندرج و مفهوم است پس این قسم ترقی در صورتی امکان خواهد داشت که افراد جماعات در خیالات خودشان مقید نباشند بلکه هر فرد هر چه بتواند بگوید و هر چه بتواند بکند و هر گاه قول این فرد با فعل او در جماعات مقبول افتد سایر افراد بعد از تصور آنرا تصدیق خواهند کرد و از آن بهره‌ور خواهند شد و هر گاه مقبول نیفتد عدم صلاحیت آنرا فرد دیگر خیال خواهد کرد و بیان خواهد ساخت این رسم را (کرتیکا) میگویند فایده کرتیکا

در صورت آزادی خیال آن خواهد شد که عاقبت رفته رفته از تصادم اقوال و آرای مختلفه حق در مرکز خود قرار خواهد گرفت و در عالم مدنیت ترقیات ظهور خواهد کرد.

..... تا آخر .

شده‌ای از کلمات متخیله

ظلم مصدر است اسم فاعل آن ظالم . واسم مفعول آن مظلومست. دفع و رفع ظلم که مصدر است موقوف و بسته بر این است که ظالم ترك ظلم کند و یا مظلوم متحمل ظلم نشود و به انحصار عقلی رفع ظلم بغیر از این دو طریق راه دیگر ندارد .

شده‌ای از حریت

از جمله مواعظی که حکیم فرنگی میرابو دراوایل (ریو لوتسیا) یعنی شورش و آشوب نخستین فرانسه در جمع عام برشته بیان کشیده است این است:
ای فرزندان فرانسه بدانید و آگاه باشید که هر فردی از افراد بنی نوع بشر که به عالم وجود قدم نهاده است باید به حکم عقل سلیم از نعمت حریت کامله بهره‌مند باشد .

..... تا آخر .

شده‌ای از اشتهار نامه اولیاء آدمیت

ای آدمیان ایران. ای برادران مکرم سلطنت ایران تازه شده .

تبارك الذی بیده الملك و هو علی كل شیء قدير .

شاه غفران پناه هیچ تقصیر نداشت و ایرانی ایران از وضع امور است نه از معایب اشخاص چه باید کرد باید وضع امور را اصلاح کرد بجهة اصلاح امور دولت شرط اول این است که دولت در استقلال خود باقی بماند جای هیچ تردید نیست که امروز استقلال

ایران به چندین جهت در نهایت خطر است و هیچ شکی نداشته باشید که استقلال ایران در این عهد ابداً ممکن نخواهد بود مگر بوجود يك پادشاه عادل و دولتخواه. این پادشاه نیکو سرشت در خرابیهای گذشته هیچ شرکتی نداشته و هنوز از این ذات همایون هیچ حرکتی سر نزده که خلاف آئین آدمیت باشد.

و خود پادشاه حقیقت پرست سرور آدمیان است لهذا بجمیع جوامع آدمیت دستور العمل موکد صادر شد که همه اخوان و کل امناء و عموم آدمیان اطاعت و تعظیم آن وجود مبارك را بر ذمت انسانیت خود واجب بدانند وای بر آن جهاال گمراه که نسبت باین پادشاه معصوم که امروز جامع امیدهای ایران است بقدر ذره ای مصدر خیانت بشوند .

..... تا آخر .

شماره ای از استقر اض خارجی

سواد کاغذ پرنس ملکم خان وزیر مختار دولت ایران در روم که در پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۵ بوزارت امور خارجه فرستاده است.

فدایت شوم دیگر نمی توان پنهان کرد که دولت ایران به يك نقطه رسیده که سکوت مأمورین خارجه ما بدترین خیانت خواهد بود آن جوش ترقی طلبی که این اواخر حواس دنیا را بر سر ایران جمع کرد در آن منتهی باین حیرت شده است که ایران چقدر خالی، چقدر خراب بوده است که همه علماء و بزرگان و وزراء سابق و لاحق و پیران هر صنف و جوانمردان هر طبقه با همه همراهی و مساعدت دور يك پادشاه ترقی طلب جمع شدند و بهر قسم آزادی مجالس تنظیم ترتیب دارند ولی امروز عموم ولایات بیش از هر وقت مغشوش عسا کر همه گرسنه افراد مأمورین دولت همه جا فراری و دولتخواهان غیر تمند راضی بمرک شده اند و قتی سبب می پرسم بزرگ و

کوچک عالم و جاهل جواب میدهند همه این پریشانی. از اغراض و طمع و نفاق و بیغیرتی وزرای ماست.

..... تا آخر.

شمه‌ای از ندای عدالت

عریضه یکی از وزراء ایران، که در پاریس در جمادی الاولی سنه ۱۳۲۳ به آستان همایون شاهنشاهی عرض کرده است .

قربان خاکپای اقدس همایونیت شوم بندگان اقدس شاهنشاهی ... تا آخر .
روحی فداء مکرر تأکید فرموده‌اند که در اصلاح امور دولت آنچه بدانم با آزادی عرض نمایم .

در این موقع بجهة بیان يك مسئله که فرادصبح جمیع این معتمدین آستان همایون را در ایوان بزرگ همین عمارت احضار فرموده بقریحه مبارک شاهنشاهی لفظاً بلفظ این طور تقریر فرمایند :

ای حضرات وقت است بشما بگویم مقصود ما از این سفر فوق‌العاده چیست و چرا شما را با این همه زحمت بفرنگستان آوردم هیچ لازم نمیدانم برای شما شرح بدهم که در ایام دولت ما گرفتار چه نوع مشکلات شده است در هر قدم این سفر به چشم خود می‌بینید که ما نسبت باوضاع این ممالک خارجه بی‌اندازه عقب مانده‌ایم عموم دول بحدی بزرگ و بقدری قوی شده‌اند که بقاء حالت امروزه ما در مقابل قدرت، ایشان قریب بمحال شده است خواهند آمد و این ممالک را مملوک و عبد ذلیل خود خواهند ساخت . نتیجه عقب ماندگی وضع ما گرفتار بدون کردار است .

..... تا آخر .

ندای عدالت بمجلس وزرای ایران

اوضاع ایران این است که میبینید جمیع دوایر دولت مختل خزانه خالی حقوق آدمیت همه در عزا بنیان استقلال از هر طرف متزلزل چه بدبختی است که برای خاک مستمند مستوای نباشد انجام این وضع چه خواهد شد .

مطلب معلوم است دول خارجه ایران را خواهند گرفت به چه حق .

بحکم همین تقصیر که مانمی خواهیم چشم باز کنیم و ببینیم وضع دیاشراط بقای دول در این عهد تا چه حد فرق کرده است .

..... تا آخر .



میرزا ملکھ خان

فصل ششم

سید جمال الدین اسدآبادی

زادگاه سید جمال الدین، اسدآباد همدان می باشد وی قرآن و مقدمات عربی را نزد پدرش خواند و کم کم آیات قرآنی مانوس گشت و بخواندن کتب انس پیدا نمود و همراه پدر بقزوین مسافرت کرد و دوسالی در آن شهر بود. سید بعلت حافظه زیاد در سن کم بزیادی از علوم اسلامی آشنا شد.

در سال ۱۲۶۶ به تهران رفت و در محله سنگلج منزل کرد و در محضر یکی از مجتهدین مسئله ای شرعی مطرح بود سید جمال الدین که در آن مجلس حضور داشت توضیحاتی درباره آن مسئله داد و باعث اعجاب حضار گردید و از طرف مجتهد مذکور او را بلباس و ردا و عبا تشویق کردند.

از تهران بقصد زیارت عتبات حرکت کرد در بین راه با علما ملاقات مینمود و وارد بحث و گفتگو میشد و نظر آنان را بخود جلب مینمود.

پس از ورود به عتبات و زیارت قبور ائمه اطهار خدمت حجة الاسلام شیخ مرتضی رسید و مدت چهار سال نزد وی بتحصیل پرداخت در علم تفسیر و حدیث و فقه و اصول و کلام و علوم عقلی از منطق و حکمت الهی و طبیعی و ریاضی و طب و تشریح و

نجوم اطلاعاتی وافر کسب نمود. شیخ مرتضی چون سید را مستعد دید منزلی باو داد و کمک هزینه‌ای درباره وی برقرار ساخت.

بیشرفت سید در علوم در عتبات شهرت یافت و استعدادش بر علماء نجف و کربلا و سامره مشهور گردید در هر مجلس و محفل از سید سخن بمیان بود علماء دانشمند و طلاب تحصیل کرده باوی موافق و جهال از آنان علید او سخنها میگفتند ولی پیوسته شیخ مرتضی باو لطف و محبت مخصوص داشت موجبات حرکت او را به بمبئی فراهم ساخت .

در بوشهر مجتهد آنجا را مجذوب خویش کرد و در ملاقات و بحث با میرزا باقر بواناتی او را قانع و طرفدار خویش ساخت و از بوشهر راهی هند گردید و یکسال تمام در حیدر آباد مقیم بود . علوم اروپائی و ریاضی جدید را در آنجا فرا گرفت و چندی نیز بکلکته رفت و از آنجا عازم مکه معظمه گردید و بسال ۱۲۷۴ وارد مکه شد و پس از انجام فرایض طواف به کربلا و نجف رفت و از کربلا به خراسان و از خراسان بافغانستان مسافرت نمود و در سال ۱۲۷۷ از افغانستان بمولد خود اسدآباد بازگشت و بابستگان دیداری تازه نمود و از آنجا بتهران روی آورد و مدت شش ماه در این شهر ماند . میرزا بابای ذهبی رئیس سلسله ذهبیه او را ملاقات کرد به دانش و اطلاعاتش گواهی داد چون با قافله‌ای که قصد خراسان داشتند همراه شد قافله در راه مورد نهب و غارت ترکمان گردید و وجود سید در قافله باعث گردید که از شرارت ترکمانها باحترام به وی کاسته شود پس از ورود به مشهد و زیارت مرقد حضرت رضا بسوی کابل حرکت نمود و با امیر کابل و دوست محمد خان ملاقاتها نمود و آنان را باتحاد اسلام دعوت نمود .

در این سفر مدت توقف سید در افغانستان طولانی و در حدود پنجسال گردید

و مباحثات و گفتگوها و خطابه‌های سید در افغانستان ملت افغان را از خواب بیدار ساخت. و از همین زمان است که وی بعلت فرط علاقه بملت افغان کلمه افغان را بعد از اسم خود بکار برده است.

زیادی از وقت خود را در این سفر در نزد محمد اعظم خان صرف نمود و چون شیرعلی خان پیروز گردید و محمد اعظم خان شکست یافته و به نیشابور فرار کرد سید نیز که با وی همکاری نزدیک داشت از افغانستان به بیرون شتافت و در حدود سال ۱۲۸۵ از راه هند عازم مکه شد و پس از یکماه توقف در مکه به مصر رفت و در مدت توقف خود در مصر با علماء مدرسه جامع الازهر ملاقاتها بعمل آورد و از مصر به اسلامبول وارد گردید.

سید در ورود بمصر مورد پذیرائی گرم عالی پادشاه صدر اعظم و جواد پادشا واقع شد و چیزی نگذشت که در نظر سلطان عبدالحمید نیز تقرب یافت. شهرت سید در اسلامبول و انتشار عقاید و افکارش درباره امور ملل اسلامی سبب گردید که در جامع الازهر بتدریس مشغول گردد. سید از جمله رجال بزرگی است که سعادت ملل مسلمان را در اتحاد آن تشخیص داد است.

در یکی از خطابه‌هایی که سید برای دانشجویان ایراد کرد از طرف مخالفین وی بعضی از مطالب او را سوء تعبیر نمودند. شیخ الاسلام متصدی اوقاف از جمله مخالفین وی بود و پس از ایراد خطابه فرصت را غنیمت شمرد و سید را متهم ساخت که نبوت را در خطابه خود هنر خوانده است.

باین طرز نا جوانمردانه عده‌ای را علیه وی برانگیخت و تبلیغات زیاد کرد تا اینکه از طرف دولت حکم شد که اسلامبول را ترک گوید. وی بناچار در سال ۱۲۸۸ از اسلامبول به مصر رفت.

بعلت سوابقی که از سفرهای قبل در مصر داشت ریاض پاشا از وی درخواست کرد که در مصر بماند و هزار قروش نیز ماهیانه برای وی مقرری برقرار نمود . سید بتعلیم و تدریس جوانان مصری پرداخت عده‌ای از جوانان علم کلام و حکمت و علوم عقلی و هیئت نجوم از وی آموختند

مخصوصاً شاگردان خود را و امیداشت که در موضوعات مختلف علمی و اجتماعی مقالاتی بنویسند و با این روش حسن نگارش را در بین آنان ترویج کرد . این راهنماییها و در نتیجه گروههای جوانان بسوی وی در بین عده‌ای تولید حس حسادت نمود و بیدنام کردن او پرداختند و اتهاماتی به وی زدند ولی توفیق پاشا که شاهد خدمات وی بمصر بود نسبت باو عقیدتی داشت .

چون روز بروز نفوذ اجانب در آن کشور بیشتر میشد سید هشیارانه جوانان را بفرار گرفتن دانش نوین و هنر و صنعت تشویق میکرد و بآنان میفهماند که باید تحولی بوجود آورند و در راه آزادی تلاش نمایند .

در اثر تعلیمات سید شاگردانش مقالاتی در جراید منتشر میساختند و ترجمه افکارشان را برای روزنامه‌های انگلستان میفرستادند .

کار بجائی رسید که کلادستون این جریانات را مورد توجه قرار داد و به سرکنسول انگلیس در مصر دستور داد که رفتار و کردار سید را در مصر تحت نظر بگیرند و نتیجه این شده که سید باید از مصر بیرون رود . بنابر این سید را باتفاق ابوتواب عارف از مصر تبعید نمودند .

سید بقصد حرکت بسوی هند بکانال سوئز رسید کنسول ایران و بعضی از بازرگانان بدیدن او رفتند و پولی جهت هزینه سفر خواستند به وی بدهند سید قبول نکرد و گفت که شما خود بیش از این به پول نیاز دارید شیر هر جا که رود بی‌شکار

نمی ماند .

از سوئر از طریق دریا بهند رفت و در حیدرآباد مقیم گشت هنگامیکه حوادث اعرابی پاشا در مصری روی داد دولت هند اعمال و رفتار سید را شدیداً تحت کنترل قرار داد .

پس از چندی سید از هند راه اروپا را در پیش گرفت ابتدا به لندن وارد شد و پس از کمی توقف به پاریس رفت و در آنجا با انتشار روزنامه عروۃ الوثقی پرداخت . سید روی سوابق آشنائی شیخ محمد عبده و عده ای از فضلا و جوانان پرشور مصر را به پاریس خواند تا در انتشار روزنامه با وی یاری و مددکاری کنند جوانان افغانی ، هندی ، ایرانی ، ترك نیز در این کارها شرکت داشتند و تا هیجده شماره این روزنامه منتشر گردید و نشریه مذکور در بین مسلمانان جهان تاثیر زیادی بخشید . دولت مصر ورود عروۃ الوثقی را بمصر اکیداً ممنوع ساخت .

طولی نکشید متمهدی سودانی ظهور کرد انقلابی در سودان برپا ساخت و این شخص سودانی مدت چهار سال در نزد سید جمال الدین تلمذ کرده بود و از شاگردان برجسته وی بود انقلابی که در سودان برائثر ظهور مهدی مذکور برپا گردید برائثر پی گیری عمار دولت مصر منجر به زد و خوردها گردید و چون مصر از سرکوبی او عاجز شد از انگلیسها یاری خواست .

سر و کار این مدعی مهدویت یا محمد احمد سودانی با قشون برتانیای کبیر بجائی رسید که چندین بار قشون اعزامی آن دولت را که هزارها تن بودند شکست داد و سر از تن فرماندهان آن جدا ساخت و وضع استقلالی در سودان بنخود گرفت و نامش در جهان مشهور و در افواه افتاد و بالاخره در ۲۱ ژانویه سال ۱۸۸۵ درگذشت .

در اوایل همین اوقات بحرانی انقلاب سودان بود که لرد سالیسبوری سید را به لندن دعوت نمود تا با وی درباره مسائل سودان مشورت کند. سید این دعوت را پذیرفت و در لندن با رجال آن دولت تماس ها گرفت و در موارد مورد نظر گفتگوها کرد چون از سید که بر مهدی سودانی نفوذ او مسلم بود کمک خواستند که نایره انقلاب او را خاموش سازند. سید جمال الدین برافروخته گردید و بآنان پاسخ منفی داد و سپس انگلستان را ترک گفت و به پاریس مراجعت نمود و با انتشار روزنامه خود پرداخت.

ارنست رنان فیلسوف غرب هنگامیکه سید را ملاقات نمود اظهار داشت وقتی که با وی روبرو شدم مثل این بود که با محمد پیغمبر اسلام مواجه شده ام چون فیلسوف مذکور درباره اسلام سخنرانی نمود سید جمال الدین با انتقاد وی پرداخت و اشتباهات او را آشکار ساخت.

سید به ایران دعوت شد و بنا بدعوت ظل السلطان باصفهان رفت. ظل السلطان مقدم سید را گرامی داشت و معتقد بود که برای ناصرالدین شاه ناصح خردمند و مفیدی است. در مدت اقامت در تهران بعضی به وی رو آوردند و مجذوب اعمال و گفتار سید شدند.

ناصرالدین شاه چون بمیزان درجه نفوذ وی بر مردم آگاه شد از وی بهر اسید و سید نیز چون از قرائن و اوضاع و احوال دانست که شاه نظر خوبی به وی ندارد اجازه مسافرت خواست که به روسیه برود و به آن صوب حرکت کرد.

چون سید وارد روسیه گردید مقالاتی چند در اطراف بی نظمی ها و استبداد دربار شاه و بی توجهی بترقیات عالم غرب و عقب ماندگی ملت ایران در روزنامه های آن کشور منتشر ساخت همچنین مطالبی درباره کشور افغانستان و عثمانی و استعمار

انگلستان نوشت و چون سید در مقالات خود اظهار نفرت شدید درباره مستعمرات مینمودتزار امپراتور روس او را نزد خود خواند و علت مخالفت ویرا با ناصرالدین شاه توضیح خواست سید درباره حکومت استبدادی ناصرالدین شاه و لزوم تغییر آن طرز حکومت بحکومت مشروطه بیاناتی نمود امپراتور چون از نظریات سید آگاه شد گفت حق با ناصرالدین شاه است که با پیشنهادات تو موافقت نکرد سید گفت اگر میلیونها کشاورز و کارگر طرفدار پادشاه و سلطنت وی باشند بهتر است یا اینکه همه آنها دشمن باشند و منتهمز فرصت ؟

امپراطور از این اظهار عقیده سید بیشتر رنجیده خاطر گشت و دستور داد تا سید را از روسیه تبعید کنند.

سید جمال الدین به ناچار آن کشور را ترک گفت و راه اروپا را پیش گرفت در لندن با بزرگان و عده زیادی ملاقاتها نمود و بیشتر اذهرچیر روی دستگاه استبدادی ناصرالدین شاه و لزوم تغییر رژیم آن کشور بحث و گفتگو میکرد .

در این هنگام ناصرالدین شاه بد اروپا آمده و از پاریس به مونیخ می رفت سید را ملاقات کرد. ناصرالدین شاه او را بآمدن بایران توسط میرزا حسین خان صبیح الدوله وزیر انطباعات دعوت کرد سید روی این دعوت در تاریخ ۱۳۰۳ بهوشهر رسید و بخانه حاجی احمدخان نجم الملك وارد گردید.

فرصت شیرازی پس از ورود سید بشیراز همه روزه بدیداروی میرفت ظل السلطان با اجازه ناصرالدین شاه از سید در اصفهان ده روز پذیرائی مینماید و تا تهران نیز چند نفر را جهت پذیرائی اومیکمارد. و بالاخره در ۱۳۰۴ وارد تهران شده و درخانه حاجی محمدحسن امین الضرب معروف بکمپانی منزل مینماید. حاجی نامبرده از دوستان قدیمی سید بود .

چیزی نمیگذرد که خیراندیشان ذهن ناصرالدین شاه را مشوب میکنند و غوغائی برپا میشود.

تابعیت ایرانی سید محرز است زیرا که اخیراً برك تابعیت ایرانی او جزء کتاب‌های سید درخانه امین‌الضرب پیدا شده و آقای مهدوی آنرا به کتابخانه مجلس تقدیم کرده است.

در نخستین روزهای ورود سید بتهران آقای شیخ هادی نجم آبادی که از بزرگترین دانشمندان و علماء تهران بود از وی دیدن کرد در این ملاقات سید نقش بیداری ایران را با آقای شیخ هادی مطرح کرد و مورد بحث و فحص قرار داد آقای شیخ هادی به وی توصیه کرد که این قبیل افکار و هدفها را باید ضمن تدریس بجوانان حالی کنی و او را به پیروی از این رهگذر نصیحت نمود. سید گفت ایران احتیاج به انقلاب دارد و از همان راه انقلاب میتوان باین هدفها رسید .

ناصرالدین شاه چون تازه از سفر اروپا برگشته بود از سید خواست که قانونی تدوین کند سید شروع بکار کرد و تقدیم به ناصرالدین شاه نمود .

چون ناصرالدین شاه آنرا ملاحظه کرد به وی خیلی گران آمد و دانست که حشمت و قدرت وی بینهایت محدود میشود زیرا که همه کارها و اختیارات بدست مجلس شوری و سنا خواهد افتاد. این بود که به سید گفت چگونه میشود که شاه با يك برزگر برابر شود. سید گفت باید مطمئن باشید که با صدور فرمان مشروطیت تخت و تاج و عظمت شاهنشاهی و پایه سلطنت شما بمراتب استوارتر خواهد شد این را نیز باید بدانید که سلطنت قاجاریه با این همه مظالمی که عمال دولت در کشور معمول میدارند رو با فقراض و زوال مییابد.

در زمستان سال ۱۳۰۸ سید بعراق تبعید شد و در بصره به آقای حاجی حسن

شیرازی شرحی نوشت و همچنین به سایر علماء و آنان را علیه ناصرالدین شاه تشویق و تهییج میکرد.

در واقعه تحریم تنباکو سید نیز ازین قرار دست داشته است. سید در حال مریضی و کسالت از جنوب از راه بصره بلندن رفت و روزنامه ضیاء الخافقین را به عربی و فارسی نوشت در این کار میرزا ملکم خان نیز با وی همراهی کرد.

این ایام آغاز بیداری ایران بود روزنامه را لابلای پارچه میگذاشتند و برای تاجار ایران میفرستادند.

در این اوقات توسط رستم پاشا سفیر کبیر دولت عثمانی درلندن نامه به سید داده شد که از دربار عثمانی صادر شده بود و مفاد آن چنین بود که اصلاحات در آن کشور نزدیک است سید را روانه اسلامبول نمایند تقاضا کننده سلطان عبدالحمید سلطان مملکت عثمانی بود.

روی این دعوت سید در سال ۱۳۱۰ لندن را بسوی اسلامبول ترك گفت و وارد اسلامبول گردید افسر پلیس از وی پرسید صندوقها و چمدانهای شما کجاست گفت جز کتاب و لباس چیزی همراه ندارم چمدان کتابها را دید پرسید چمدان لباسها کجاست؟ سید گفت اینهم صندوق لباسهایم. در حالیکه خود را نشان میداد. سید مورد احترام سلطان عبدالحمید بود مکرر بدربار میرفت و با او ملاقات میکرد ولی هر جا سید پامیگذاشت از دربار شاه ایران تنقید میکرد سفیر ایران چون وضع را چنین بدید نزد سلطان عبدالحمید رفت و از او خواست که سید را بسکوت تکلیف کند سلطان نیز سید را خواست و به وی تکلیف خنماوشی نمود سید با بی اعتنائی و خشونت گفت اکنون ناصرالدین شاه را میبخشم و زیر بار تکلیف وی نرفتم. سید وقتی که خارج میشد ملازم دربار به وی گفت با اینکه خلیفه بتو احترام میگذاشت

چرا تو در مقابل با تسبیح خود بازی میکردی؟ سید گفت خیلغه با میلیونها نفر و سر نوشت آنان بازی میکند کسی نمی پرسد ولی من که با تسبیح خودم بازی میکنم از من مؤاخذه مینماید.

از بیانات سید است که میگفت که هر چه از اصول مشروطیت باوی در میان گذاشتم همه را قبول میداشت شخصاً بر اصول حکومت های اروپائی آشنائی کامل داشت و نیز میدانست که اروپائیان میخواهند کشور عثمانی را تجزیه کنند.

سید مدت چهار ماه در اسلامبول ماند بمرض سرطان مبتلا گشت و در ۱۳۱۴ هجری وفات نمود تشییع جنازه مفصلی از وی نمودند و در گورستان مشایخ (محلله ماشقه) دفن کردند.

وفات سید درست بعد از قتل ناصرالدین شاه میباشد.

میرزا رضای کرمانی که ظلم و ستم دیده بود و بعیاض و شکایاتش کسی رسیدگی نکرد دست از جان شست و خود را بتهران رسانید و بقول خودش در تهران یکنفر آدم یافت و آن شیخ هادی نجم آبادی بود به ملاقات او رفته بود ضمن خدا حافظی به وی گفت میخواهم بحضرت عبدالعظیم بروم آقا شیخ هادی چند قران باو داد میرزا رضا چند روزی در حضرت عبدالعظیم ماند تا اینکه همه شهر تهران را بمناسبت سال پنجاهم سلطنت ناصرالدین شاه آذین بستند و چراغان نمودند و شاه نیز بقصد زیارت بحضرت عبدالعظیم رفت و مورد اصابت تیر میرزا رضای کرمانی قرار گرفت. میرزا رضای کرمانی در استنطاقات خود از سید جمال الدین و آقا شیخ هادی به بزرگی و نیکی یاد میکند.

در سال ۱۳۲۴ افغانستانها با جلب موافقت اولیاء دولت عثمانی استخوان های سید جمال الدین را از گورستان مذکور بیرون آورده و به کابل منتقل کردند و در سال ۱۳۲۷

سنگ قبر سید جمال‌الدین بدست والا حضرت سپهسالار غازی صدراعظم در
باغ بوهنتون نصب کردند .

سید جمال‌الدین در نشر جریده قانون بمیرزا ملکم خان کمک میداد و اغلب
مقالات قانون زائیده افکار سید می‌باشد .

میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و میرزا حسن خیرالملک سه تن
از ایرانیان می‌باشند که در اسلامبول با سید تماس پیدا کرده و با وی صمیمانه در
پیشرفت مقاصد عالیه در بیداری ایران کمک و یاری دادند .

آزادیخواهان مصر و سوریه و هند و ایران و عراق و آلبانی و تاتارهای روسیه
در تماس و از ترشحات فکری و راهنماییهای او بهره‌مند میشدند.

از قول شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء نقل کرده‌اند که در اوایل سال ۱۲۹۳
یک نفر ایرانی ساکت در جمع پیروان سید علاوه گردید سید اظهار میداشت که از
دوستان صمیمی اوست این مرد پس مدتی غایب گشت طولی نکشید که خبر گذشته
شدن ناصرالدین شاه منتشر گردید.

سید برای بیداری علماء و رهبری آنان در نهضت‌های آزادی کمک فراوان
نمود.

سید در ایران عامل ظهور تحولی شد و ملت را برای بسوی زندگانی بهتری
هدایت کرد و با قلم و بیان خود زمینه حکومت مشروطه ایران را پی‌ریزی نمود.

سید چون در مصر بر ضد متصرفات دول خارجی و استبداد خدیو مصر تبلیغات
زیادی مینمود بدستور توفیق پاشا به سوئز تبعید شد و در نتیجه اقدامات و تبلیغات
سید یکسال بعد شورش در مصر برپا گردید و احمد اعرابی پاشا سر رشته کارها را
بدست گرفت .

انگلستان چون ارتباط سید را با شورشیان مصر میدانست سید را به بهانه‌هایی فرار داد و بکلکته فرستاد .

سید در مصر در جرگه بنایان آزاد (فراماسیون) وارد گردید و این انجمن فراموشخانه میخواست فضیلت و تقوی را ترویج کند در یکی از جلسات گفت نخستین چیزی که مرا تشویق کرد به این جرگه پیوندم همانا عنوان بزرگ آن است آزادی و مساوات. برادران، من در اینجا ریاست نمیخواهم بلکه میخواهم فراماسون پاک باشم و از زشتی‌ها دور و شرافتمند باشم.

فراماسون باید در رفع نقص اعضای خود و اعضاء جامعه بشر ساعی باشد هرگاه بینوایی مرد و کودک اوبی سرپرست شدند از آن کودکان سرپرستی کند در این وقت همه عجب بین مستمعین افتاد و خواستند وی را بسمت استاد اعظم انتخاب کنند سید از قبول آن خودداری کرد.

خدیدو مصر چون به بزرگواری سید پی برد با کمال خوشروئی وی را پذیرفت و در ضمن گفتگو با سید اظهار داشت که من تمام خوبیها را برای مصریان خواهانم ولی متأسفانه افراد این ملت اکثراً تن‌پرورند و نادان و ظرفیت درس‌ها و اندرزهای تو را ندارند و ممکن است بعلت نداشتن استعداد بهلاکت افتند.

سید گفت ملت مصر نیز مانند ملت‌های دیگرند از نادانی خالی نیست ولی در عین حال خردمندانی نیز دارد نظر من این است که دستور دهید انتخابات را شروع کنند و نمایندگان ملت قوانین را به تصویب رسانند بطور قطع سلطنت شما نیز استوارتر خواهد گردید.

خدیدو مصر باین قسمت از اظهارات سید اعتنائی ننمود. سید از دربار خدیدو مصر بیرون آمد و تصمیم گرفت هدف و نظریات خود را از طریق فراماسون تعقیب کند.

انجمنی بنام انجمن وطنی تأسیس کرد و در اندک مدت بیش از سیصد تن از روشنفکران و خردمندان بدور وی گرد آمدند. بعدها از سید خواستند تا قانونی برای انتخابات بنویسد. سید متعزضاً گفت که مجلس را خود ملت و قانون را خود ملت باید بوجود آورد.

پس از قیام و شورش اعرابی پاشا در مصر سید را تا خاتمه کار این شورش در کلکته نگه داشتند.

در این مدت سید بی کار نماند خطابه‌هایی ایراد میکرد و سخنرانیهای مفید انجام میداد چون سخنانش سرایا شور و هیجان بود لرزه بر اندام مستمعین می‌انداخت. آوازه شهرت سید در تمام دربار هند پیچیده شد.

بنابخواهش یکی از مسلمانان حیدرآباد رساله‌ای در رر نیجریه نوشت که مورد بحث و فحص فضلا واقع گردید و چندین بار رساله مذکور تجدید چاپ گردید. شیخ عبده مفتی مصر که خود نیز از دانشمندان بود رساله مزبور را بزبان عربی ترجمه کرد و منتشر ساخت. و یکی از دانشمندان الازهر بنام عبدالرزاق آنرا بفرانسه ترجمه نمود و محمد میرافندی آنرا از فارسی به ترکی برگردانید. بزبان اردو نیز آنرا ترجمه کرده‌اند.

در موقع تشکیل دارالفنون در اسلامبول سید با خواهجه تحسین افندی مدیر آن همکاری داشت.

دارالفنون را مستبدین بستند و تحسین افندی خانه‌نشین گردید و سید نیز از اسلامبول خارج شد.

در مصر بتدریس پرداخت و افکار جوانان را پرورش میداد. موقعیکه سید در کلکته بود جوانان ناراضی مسلمان که برضد انگلیس بودند

باوی آمیزش پیدا کردند .

سید خواست خطابه‌ای در مدرسه عالی آنجا بزبان فارسی ایراد کند مانع شدند. دراین خطابه سید مسلمانان را به اتحاد دعوت میکرد .

سید در روسیه با مسلمانان ستم‌دیده تماس پیدا میکند و مدتی در مسکو بود تا قافرها و تاجیکها و قفقازی‌ها از محضر آن استاد زیاد بهره می‌گرفتند .

ناصرالدین‌شاه در سفر سوم باروپا سید را در روسیه دید و در پترزبورگ با بعضی از همراهان شاه در تماس بود.

سید در موقع بازگشت شاه بسوی ایران باطیش رفت و در ویننه شاه را ملاقات کرد. شاه او را مأموریت درسیه داد سید دوماهی در روسیه بود و مأموریت خود را بخوبی انجام داد .

سید در مدت توقف در تهران با عناصر روشنفکر تماس برقرار ساخت تبلیغات علنی اوسبب گردید که میرزا علی‌اصغر خان اتابك يك روز بتنهائی او را در خانه حاجی امین‌الضرب ملاقات کرد و با زبان خوش از او خواست که دست از تبلیغات باز دارد ولی سید ، امین‌السلطان را از خود رنجانید پس از چند روز از طرف شاه دستور داده شد که او را دستگیر کنند. سید به حضرت عبدالعظیم رفت و بست نشست .

فروغی با پدرش بیدار وی رفتند. سید ، ذكاءالملک را تشویق به ترجمه کتب سودمند نمود و همچنین او را نگارش روزنامه تحریر کرد و بر اثر همین ملاقات ذكاءالملک هم معروف به هواخواهی سید گردید.

سید در این دوره از توقف خود در تهران با فکر عمومی تکانی داد همایون سیاح میگفت شبی نزد سید رفتم سید مشغول تبلیغات بود در صورتیکه اطرافیان او همه از نوکران امین‌السلطان بودند میرزا رضای کرمانی هم در نزد سید بود. در روز

بعد موقر السلطنه سر کشیکچی باشی دربار با جمعی از غلامان خاصه شاهی مأمور شدند در وسط زمستان بسیار سرد که حیات زاویه از برف پوشیده بود سید جمال الدین را از درون حرم به دارالحکومه زاویه آوردند و هر چه بساو آسیب زدند جز دو کلمه یا عدل یا حکیم سخنی بر زبان نیاورد و با عده ای از غلامان بطرف کرمانشاهان از راه قم او را فرستادند اثاثیه اش را حاجی امین الضرب نگذاشت بیرند کیف دستی او را نزد ناصر الدین شاه بردند که پس از ملاحظه به امین الضرب پس داد. سید از کرمانشاه به بغداد رفت پاشای بغداد میخواست او را در بغداد نگهدارد ولی بر اثر مذاکرات تهران اسلامبول او را بالاجبار به بصره بردند و هدایت پاشا حاکم بصره سید را شش-هفت ماه در بصره نگهداشت. و سید آنجا را مرکز تبلیغات خود قرار داد.

در همین موقع انحصار دخانیات در تهران مطرح بود سید از این موضوع نیز استفاده کرد سید علی اکبر خان شیرازی که از شیراز تبعید شده بود در بصره نزد سید آمد چون سید در او رسوخ پیدا کرد وی را بعقبات فرستاد تا آیهاله شیرازی را بصدر فتوی مبنی بر حرمت استعمال تنباکو برگزید. درباریان ایران که از دخالت سید در امر تحریم تنباکو آگاه گردیدند خواستند او را بایران برگردانند ولی، پاشای حاکم بصره او را از این خطر نجات داد و بخارج روانه اش نمود.

سید درباره ایران وطن خود با احساساتی سرشار از صمیمیت چنین

می نویسد :

- ۱- بزرگان ایران افتخار بشریت هستند .
- ۲- افکار بلند ایرانیان همواره با چنین افتخاراتی آشنا بوده است .
- ۳- از ایران بعید نیست که بمنظور وحدت اسلامی برخیزد و روابط خود را با دیگر کشورهای جهان استوار سازد.

۴- همه میدانند که از آغاز ظهور اسلام ایرانیان در دانش علم و هنر و ترویج احکام الهی کوششها نمودند و اسرار دین اسلام را و رمز موفقیت آن را روشن ساختند در این راه کارهایی کردند و در عظمت اسلام از هیچ کوششی دریغ نمودند و مهمترین وسایل را بکار بستند .

بخاری - مسلم نیشابوری ابن ناجه - ابن داود - ابو جعفر معزی - بلخی - کلینی و بسیاری دیگر همه از ایران برخاستند . ابوبکر رازی در تهران نشو و نما یافت ابو حامد غزالی - بواسحق اسفراینی بیضاوی - خواجه نصیرالدین طوسی - ابهری - عضدالملة والدین و سایر دانشمندان کلام و اصول باعث افتخار ایرانیان و سر بلندی مسلمانان بودند.

بوعلی سینا - شهید شهابالدین و مانند آن از سرزمین ایران برخاستند . ایرانیان نخستین کسانی بودند که بزبان عربی خدمت میکردند . اصول و قواعد خواندن زبان عرب را تدوین و تألیف نمودند مانند سیبویه و بوعلی فارس و رضی و عبدالقادر جرجانی مؤسس علوم بلاغت بشمارند که دقایق بیان را تا سر حد کمال روشن ساخته اند .

صاحب صحاح - جوهری که از دهات ایران بود و مجدالدین فیروز آبادی از ایران بودند .

زمخشری - صابر اله سکاکي - ابوالفرج اصفهانی - بدیع الزمان همدانی و سایر کسانی که دقایق قرآن را روشن و بیان کردند همه ایرانی بودند .
نخستین مورخین ، طبری - استخری - قزوینی و نخستین جغرافی دانان از ایران برخاسته اند .

شبلی از نهاوند - و بایزید از بسطام - استاد هر وی از هرات که همه ایرانی

بودند .

صدرالشریعه - فخرالاسلام یزدی - میرغینائی - سرخسی - سعد تفتازانی -
سید شریف اییوردی همه از فرزندان ایران بوده اند .

قطب الدین شیرازی - صدرالدین شیرازی و رئیس حکمت در قرون اخیر
میرداماد - امیر فندرسکی نیز ایرانی بوده اند کدام فضل و هنری بود که ایرانیان
از آن بی اطلاع باشند این چه مزیتی است که خداوند به اسلام عطا فرموده که ایرانیان
در گذشته توانسته اند به همه چیز دست بیابند و موفق شوند .

حضرت رسول فرموده که هرگاه علم در سیاره ثریا باشد مردان ایران به آن
دست می یابند .

سید جمال‌الدین کلمات قصاری دارد که اینک برای خوانندگان شرح

میدهیم:

دسته اول:

- (۱) اعتماد بنفس و توکل داشتن از بزرگترین عوامل موفقیت است.
- (۲) جبن انسان را بی‌نیاز نمی‌کند.
- (۳) شجاعت مردم را بینوا نمی‌سازد.
- (۴) یکی از علل خواری بینوائی است.
- (۵) هیبت و ترس نمیتواند در برابر لذت تحصیل حق برابری کند.
- (۶) بعضی از مردم از ترس مرك تن به مرك میدهند.
- (۷) هیچکس در دوستی ملت نمرد بلکه برعکس زنده و جاویدان ماند.
- (۸) کسی که زندگانی را دوست میدارد زندگانی خود را در راه ملت فدا میکند.
- (۹) استقلال آرزویی است که باید تحقق پذیرد.
- (۱۰) برای افراشتن درفش استقلال باید آماده جان‌بازی شد.
- (۱۱) استقلال بگفتارتنها فراهم نمی‌شود.
- (۱۲) آزادی‌گرفتنی است نه بخشیدنی.
- (۱۳) هواخواه مرك یا بقرمانی در راه سعادت وطن بشهادت میرسد و یا زندگی شرافتمندانه بدست می‌آورد.
- (۱۴) بحران، ایجاد همت میکند.

(۱۵) برای ملتی که یکساعت درجهاد برای مطالبه حق قیام کند بهتر از آنست که تا روز قیامت بخواری زندگانی کند .

(۱۶) مصلح و پیشوا فرار نمی کند و از آزار لئیمان متزلزل نمی گردد.

دسته دوم :

(۱) اوهام، حقایق را از بین نمی برد.

(۲) بزرگواری در عزت است .

(۳) بزرگترین عیب هاست که شخص به حسادت فضل طرف را پوشیده دارد .

(۴) توهم بدارا بودن کمال سبب خیانت در کارهاست .

(۵) عاقل به عجز خود اعتراف میکند و سپس بکار و کوشش می پردازد .

(۶) در آدمی هیچ عضوی بدون هدف و مقصود در حرکت نیست.

(۷) نادانی آدم پیش از دانائی اوست.

(۸) عمر انسان کوتاهتر از آنست که با آنچه دوست دارد برسد.

(۹) نظام عبارت است از انتظام پراکنده گیها.

(۱۰) اگر مردم برای حقیقتی نزاع نکنند باطل آشکار نمیشود.

(۱۱) وقار عالم و دانشمند به عبا و عمامه نیست.

(۱۲) پستی آسانتر از بلندی است.

(۱۳) آنکس که بدون ارتکاب جرم میترسد پست ترین مردم است.

(۱۴) خواری و علم دو چیز ضدند که باهم جمع نمیشوند.

(۱۵) آدمی می تواند کار شیران کند ولی شیران نمی تواند کار آدمی را

بنماید .

(۱۶) بی چیزی دشمن فضیلت است و ثروت یار فضیلت .

دسته سوم :

- (۱) برای حق خوب نیست که قدرت یار آن باشد.
- (۲) شایسته نیست که باطل غلبه یابد.
- (۳) مقدمات طولانی دلیل بر بدی نتیجه است.
- (۴) بزرگواری و عزت نفس عدم توکل بمردم است.
- (۵) مهاجرت بهتر از نشستن بدون علت است.
- (۶) برای آدمی گوارا نیست که تواضع کند.
- (۷) پیشوائی خطر کج فکری را بروز میدهد.
- (۸) افراط زیاد در فروتنی دلیل بر ادعاست.
- (۹) بسا گفتار کم که دلیل بر کمال نیست.
- (۱۰) هر جمله کوتاه ممکن است بلاغت نداشته باشد.
- (۱۱) صاحب قلم محتاج به عصا نیست.
- (۱۲) خاموشی یعنی محرومیت از حق.
- (۱۳) دری باز باشد و داخل نشوند سزاور بستن است.
- (۱۴) کمتر دیده شده که بدون توجه و درخواست حقی بدست آید.
- (۱۵) ملت بسته با افراد آنست.
- (۱۶) لازمه بزرگواری گذشتن نفع ذاتی و طلب نمودن منافع عمومی.

دسته چهارم :

- (۱) بهترین مقیاس برای شناختن ملل اخلاق آنهاست.
- (۲) پیشرفت جامعه نسبت بشایستگی رهبران آن است.

- (۳) دوستدار حکمت زیادند ولی کمتر آنرا بکار میبرند.
- (۴) بزرگترین دلیل بر بلندی همت، مخالفت با آراء باطل است.
- (۵) کسی که معتقد باشد زندگانی فانی است از هر دو جهان محروم است.
- (۶) هرگاه دنیا بمرد یک مرتبه احتیاج داشته باشد به زن دو مرتبه نیازمند است.
- (۷) هم شکل شدن با مردم بزرگترین مصیبت است.
- (۸) فرار عاقل از نادان، به از غلبه بر اوست.
- (۹) نادان زنده، مرده و عالم مرده، زنده است.
- (۱۰) کسی که کرم ناتوانی او را میخورد چگونه میتواند منکر خدا باشد.
- (۱۱) پرهیزکار خدا را ستایش می کند نه بطمع بهشت و وحشت از جهنم.
- (۱۲) جایگاه فقه سابقاً درسینه بود و بعد نزول کرد در جبه و لباده فرود آمد.
- (۱۳) جمود فکری عمامه بسرها ضررش به اسلام زیاد است.
- (۱۴) کسی که از اصلاح خود عاجز است چگونه می تواند جامعه ای را اصلاح کند.
- (۱۵) مردمی که بحاکم خود محرمانه سرزنش می کنند و در آشکارا ستایش مینمایند سزاوار زندگی نیستند.
- (۱۶) بدترین روزگار وقتی است که نادان، یاوه را بداند و دانا، خاموش باشد.

دسته پنجم :

- (۱) اگر ابهت و احترام حاکم از راه عدالت و فضایل نباشد بمسخرگی بیشتر شبیه است.
- (۲) جوانی یکی از دیوانگی هاست که خردمندان نیز ناگزیر از عبور از آنند.

(۳) غرب با علم و عمل نهضتی بوجود آورد و پیش رفت و شرق با جهل و سستی رو به نیستی نهاد .

(۴) چه بسا کورانی که نابغه شدند و مورد حسد چشم‌داران قرار گرفتند .

(۵) موقعیت کشاورزان و هنرمندان در تمدن بشری مفیدتر از مقام بزرگان است .

(۶) مغرور تنها از خود راضی است .

(۷) مبتدی در علم گمان می‌کند که تبحری یافته ولی راسخ و محقق عقیده دارد که پیوسته در آغاز کار است .

(۸) انسان هنگامی که به چیزی رضایت دارد دیگر همه چیز را نیک می‌بیند .

(۹) آدمی اگر ساعات خشمگینی را با ساعات رضایت‌مندی پیوند دهد متوسط است و به فضیلت می‌رسد .

(۱۰) خرد و علم و ابداع شریفترین چیزهاست .

(۱۱) تنها وهم و جبن است که آدمی را از کار باز میدارد .

(۱۲) تمامی عناصر موجود در این جهان در مقابل عقل انسانی خاضع هستند .

(۱۳) هر چه که امروز محال بنظر می‌آید در آینده ممکن می‌شود .

(۱۴) عادلترین قضاة در دنیا عاجز است که بتواند رضایت دو متخاصم را تحصیل کند .

(۱۵) در جوانان دانش هست ولی تجربه تنها در نزد پیران میباشد .

(۱۶) شرق از کجروی حاکمان خود منحرف میشود و از استقامت فرماندهانش پا برجا .

خاطرات اعتمادالسلطنه درباره سید جمال‌الدین

دوشنبه غره ربیع الاول ۱۳۰۴ صبح به دیدن سید بخانه حاجی محمد حسن امین‌الضرب رفتم .

سه شنبه دوم ربیع الاول ۱۳۰۴ شاه از من پرسید سید جمال‌الدین را دیدی عرض کردم بلی دیروز دیدم خیلی هم از او تعریف کردم فرمودند به حاجی محمد حسن بگو که سید را بحضور بیاورد.

چهارشنبه ۱۷ محرم ۱۳۰۵ من با امین‌الدوله ناهار صرف کردم میگفت سید جمال‌الدین کاغذی به شخص شاه نوشته است.

سه شنبه ۲۲ محرم ۱۳۰۶ بدیدن سید جمال‌الدین رفتم میل داشت که با شاه و امین‌السلطان ملاقات کند منهم سید جمال‌الدین را برداشته بعمارت بردم و او را منزل امین‌السلطان فرستادم و خود خدمت شاه رفتم از حال سید پرسید گفتم اظهار میدارد که آمدم خود را از اتهاماتی که بمن نسبت میدهند دریکنم اکنون هم رفته است نزد امین‌السلطان.

پنجشنبه ۲۲ جمادی‌الپایه ۱۳۰۷ صبح بخانه حاجی محمد حسن کمپانی بدیدن سید رفتم میگفت امین‌السلطان تا بحال بیازدید من نیامده است .

شنبه غره ذیحجه ۱۳۰۷ شنیدم که سید جمال‌الدین را که با آن آب و تاب بایران آوردند اکنون بنا بمیل انگلیسها حکم به رفتن او داده‌اند او هم بحضرت

عبدالعظیم رفته و منتظر آمدن ایلچی روس است .

شنبه ۲۰ صفر ۱۳۰۸ زیارت حضرت عبدالعظیم رفتم سید را ملاقات کردم قریب نیم ساعت باهم صحبت کردیم.

دوشنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۳۰۸ امروز شاه بحضرت عبدالعظیم تشریف بردند منهم
رفتم تا تشریف آوردن شاه بحضرت عبدالعظیم درخانه سید جمال الدین
بودم جمعی از سادات از جمله نقیب السادات هم در آنجا بود .

پنجشنبه ۲۶ جمادی الاول ۱۳۰۸ بعضی کاغذها که بطلاب نوشته شده و آنان را
علیه دادن امتیازات به فرنگی ها تهیه کرده اند توسط کنت رئیس کل نظمیه
کشور و نایب السلطنه آنها را بدست آورده اند و این نشریات را به سید
جمال الدین نسبت داده اند حکم شد که سید را از حضرت عبدالعظیم
بطرف عراق ببرند مختارخان حاکم شاهزاده عبدالعظیم در این مورد
خواسته است که خدمتی کند سید را کتک زده و اسبابش را غارت کردند
مردم شاهزاده عبدالعظیم خواستند شورش کنند بهر حال سید را بردند
امین السلطان که از عمل مختارخان آگاه گشت بسیار متغیر گردید و میل نداشت
که با سید چنین رفتاری شود.

پنجشنبه ۱۸ جمادی الثانیه ۱۳۰۸ عرب صاحب می گفت وقتی سید جمال الدین
را گرفته و می بردند مختارخان می گفت این است سزای دوستان روس . با
شنیدن این حرف به خانه امین السلطان رفته و باو گفت که ما چه دشمنی
و عداوت با شما داریم که نوکر شما این عبارات بـما می گوید امین السلطان
اسب و پول برای سید فرستاد.

چهارشنبه ۲۱ جمادی الاول ۱۳۰۸ صبح به یارک امین الدوله رفتم علت این بود
که در جزو دوزنامه های خارج که برای من می آمد پاکتی باسم من بود و
در آن يك برگ چاپی بود که سید روی پاکت را بخط بخود نوشته برای
من از بصره فرستاده بود عبارت خط چاپی شرحی بود که بجناب میرزای
شیرازی نوشته بود و او را برای تحریرم تنباکو تحریک می کرد و از

امین‌السلطان بد نوشته بود چون با امین‌الدوله روبرو شدم و او را از محتوی این پاکت آگاه کردم معلوم شد نظیر این پاکت برای او هم فرستاده شده است و او آن پاکت را برای شاه فرستاده است صلاح دیدم که من هم پاکت را شخصاً بعرض برسانم.

سه‌شنبه ۱۳ شوال ۱۳۰۹ چند روز قبل کاغذی که سید جمال‌الدین در لندن بخط فارسی و زبان عربی خطاب به علماء عراق عرب و ایران نوشته و در آن وقاحت زیاد بخرج داده است و نسبت بشاه زیاد بی‌احترامی کرده است بتهران رسید پس امین‌الدوله آنرا بفرا نسه ترجمه کرد و بشاه داد، شاه نیز آنرا بمن داد تا ترجمه کنم با کمال کراهت خاطر ترجمه نموده به شاه تقدیم نمودم.

چهارشنبه ۲ صفر ۱۳۱۰ سید جمال‌الدین را سلطان عثمانی از لندن باسلامبول دعوت کرده است و در عمارت سلطنتی خود جای داده تا چه مقصودی داشته باشد.

پنجشنبه ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۱۰ صبح میرزا محمد خان ملیجک بمنزل من آمد بدون مقدمه از جیب خود تصفه نارنجکی را که آنرا با دینامیت پر می‌کنند بیرون آورد بمن نشان داد و گفت شیروانی‌های تبعه روس که بانی هستند این‌ها را آورده‌اند. گفتم خداوند شاه را حفظ کند و این وزیر را هدایت نماید که تابحال ایران و ناموس دولت را بیاد داده حالا نوبت جان پادشاه است.

ورود دوم سید جمال‌الدین بایران در ۱۷ محرم سال ۱۳۰۷ هجری قمری مطابق با ۱۲۶۸ شمسی است.



سید جمال الدین اسدآبادی

فصل هفتم

میرزا آقاخان کرمانی

نامش عبدالحسین شهرتش میرزا آقاخان در خانواده‌ای سرشناس و متمکن از قصبه مشیز از بلوک بردسیر کرمان در سال ۱۲۷۰ تولد یافت . نام پدرش عبدالحسین مشیزی از ملاکین بود جد پدریش دختر قاضی تهمتن از بزرگان دین زردشتی بود که بعداً بکیش اسلام در آمد مادرش دختر میرزا کاظم خان پسر میرزا محمد تقی معروف به مظفر شاه کرمانی ، وی از زمره فقیهان بشمار میرفت که بتصوف گرائید و از پیروان مشتاقعلی شاه گردید چون مشتاقعلی شاه بتحریک متشرعین کشته شد راهی عتاب گردید او را نیز یکی از روحانیان متعصب در کرمانشاهان بقتل رسانید .

میرزا آقاخان تحصیلات اصلی خود را در کرمان تمام کرد ادبیات فارسی و تاریخ اسلامی و ملل و نحل و فقه و اصول و احادیث و ریاضیات و منطق و حکمت و عرفان و طب قدیم را بشیوه آنزمان آموخت معلم او در حکمت و طبیعیات حاجی آقا صادق از شاگردان حاجی ملاهادی سبزواری بود .

میرزا آقاخان در تحصیلاتش ترقیات درخشانی نمود کمی فرانسه یاد گرفت و

مختصری نیز بازبان انگلیسی آشناسد زبان فرس قدیم و زند و اوستا و پهلوی را تحصیل کرد آثار شرق شناسان را زیاد مطالعه نمود نقاشی میکرد و نقشه های جغرافی می کشید و در حدود سی سالگی باصفهان مسافرت کرد و از دانش جدید غرب اطلاعاتی بگوشش خورد و در اصفهان به فرا گرفتن زبان فرانسه نزد ژرژیت ها رفت و این زبان را بعداً در اسلامبول بکمال رسانید .

شیخ احمد روحی از جمله همدرسان او بود که او را بنام اساس زاده مینامید زیرا که در نزد پدرش ملاجعفر فارسی و عربی را فرا گرفته بود این دو یار دبستانی دوستانی جانی بودند و همسفر و شریک رنج و راحت و بعدها دو دختر صبح ازل را بزنی گرفتند و به يك مسلک سیاسی پیوستند و هر دو سرخویش نیز در آن راه دادند.

همشاگرد دیگر میرزا آقاخان ، شیخ احمد ادیب کرمانی بودند که بعدها تاریخ منظوم ایران باستان را بیاد دوست قدیم و شهید خود بعنوان سالار نامه منتشر ساخت.

میرزا آقاخان چون در ولایتی بدینا آمد که سهمناکترین صحنه های ظلم و جور حکومت را بخود دید و خاطرات کشت و کشتار سر دودمان قاجار برایش فراموش شدنی نبود علیهذا نسبت به استبداد و دولت قاجار پیوسته خشمگین بود.

وی صاحب هوشی سرشار و حافظه ای فوق العاده نیرومند و ذهنی تیز و متحرک و زودگذر داشت از نظر روانی حالتی زودافروخته و افسرده داشت و قتیکه درسخن می آمد و زبان میگشود مسلسل میگفت، همینکه لب فرومی بست سکوتش عمیق و محزون بود . سری پرشور داشت، خاطری تند و آتش و ش ، زود بهیجان می آمد و آنچه در دل داشت بر زبان جاری میساخت .

قلبی پاک داشت و ضمیری صافی اما بگام درشتی چون سوهان بود . آزاده بود تن بناحق نمیداد و در برابر زورمندان کرنش نمیکرد همین بود که تاب بیداد

نیاورد. از مال و زندگی دست برداشت و رخت از وطن مألوف برپست ولی تار و پود وجودش بافته شور ملی بود. در دیار غربت پیوسته چشم بوطن داشت. همان وطنی که سر انجام او را بخاك و خون غلطانید.

تاسن سی سالگی در کرمان زندگی میکرد به تحصیل و تدریس و تألیف. استقبال داشت. کتاب رضوان را به تقلید گلستان سعدی در بیست و پنج سالگی شروع کرد.

چون پدرش مرد دارائی و ملك خانوادگی تحت اختیارش در آمد. مقارن آن زمان یعنی در سال ۱۲۹۸ عمل ضابطی مالیات بردسیر را قبول کرد.

خدمت دیوانی بر خلاف میلش بود حکمران کرمان عبدالحمید میرزا ناصرالدوله فرمانفر پسر فیروز میرزای فرمانفرما مردی آزمند و ستمکار بود میان او و حاکم بردسیر در امور دیوانی اختلاف افتاد تن به زور کوئی نداد. کار بستیزگی کشید لاجرم زندگی و هست و نیست خویش را رها کرد و بعنوان شکار از کرمان خارج شد و با اسب مخفیانه از راه یزد عازم اصفهان گردید در سال ۱۳۰۱ هجری ظلم دیوانی و آوارگی از وطن تأثیر روانی عمیقی در خاطرش گذاشت.

وقتی که باصفهان رسید لباس خوانین کرمان بتن داشت و صاحب يك اسب و يك خورچین و يك تفنگ دو لول بود. لباس را بیرون افکند و اسبش را فروخت و با پول و پله‌ای که همراه داشت زندگی ساده‌ای ترتیب داد.

میرزا آقا خان بزودی جای خود را بین رجال علم و ادب اصفهان باز کرد. نزد ظل السلطان حکمران اصفهان شناخته و معزز گردید. پس از آن با شیخ احمد روحی در سال ۱۳۰۳ هجری رهسپار تهران گردید.

در تهران از حکمران بشکایت پرداخت و حکمران دستگیری و اعاده‌اش را

بکرمان خواست . میرزا علی اصغر خان اتابک واقعی به تقاضای حکمران کرمان نگذاشت وبمیرزا آقاخان تکلیف کرد که از تهران بیرون رود.

مدتی بمشهد رفت ودر کتابخانه قدس رضوی بمطالعه پرداخت وبا شیخالرئیس ابوالحسن میرزا قاجار آشنائی پیدا کرد ، سپس ازمشهد روانه رشت گردید و از راه تبریز و بادکوبه رهسپار اسلامبول گردید .

میرزا آقاخان و روحی پس از دوماه توقف در اسلامبول بقصد دیدار صبح ازل به قبرس رفتند وبا دو دختران وی ازدواج نمودند بعد بشام رفته وازشام بهاسلامبول مراجعت نمودند .

این دو یار یکدل و همکیش تا ذیحجه سال ۱۳۱۳ در عثمانی بودند و دو ماه بعد در تبریز کشته شدند .

وقتی که میرزا آقا خان در اسلامبول مقالات انتقادی نسبت بحکومت استبداری ایران در روزنامه اختر اسلامبول مینوشت در نتیجه ازکاری که درسفارت پیدا کرده بود محروم گشت .

مدت دو سال اقامت میرزا آقاخان درعثمانی دوره جدید تحول فکری اوست . سرچشمه اصلی نواندیشی های میرزا آقاخان جهان غرب بود واز هوشمندان ایران، از میرزا فتحعلی آخوندزاده و سید جمال الدین اسدآبادی ومیرزاملکم خان الهمامانی گرفته بود .

با میرزا ملکم خان وسید جمال الدین اسدآبادی درمبارزه های سیاسی یار و همکار وعاقبت سرش را نیز در آن راه بر باد داد .

مستر برون با میرزا آقاخان و روحی مکاتبه داشت ودر آئین باب از کتاب هشت بهشت اوزیاد بهره گرفته است.

میرزا آقاخان کرمانی در اسلامبول با ملکم خان در انتشار روزنامه قانون و نشر مرام و تشکیل حوزه آدمیت تشریک مساعی میکرد و پس از آنکه بطرابطوزان تبعید کردند این رشته همکاری بضرورت ازهم گسیخت.

در قسمت دیگر میرزا آقاخان با سید جمال الدین اسدآبای در امور سیاسی همکاری داشت و موضوع این بود که سید جمال الدین بنا بدعوت و اصرار سلطان عبدالمجید پادشاه عثمانی از لندن به اسلامبول آمد در سال ۱۳۰۱ سلطان مذکور داعیه اتحاد اسلامی در سر داشت و به یاری سید سخت نیازمند بود.

اسدآبادی در پذیرفتن دعوت عبدالمجید اکراه داشت و در حسن نیت او تردید مینمود. ملکم او را به رفتن ترغیب نمود سلطان از احترام به سید بهیچوجه مضایقه نکرد و حاضر شد خانه وزندگی باو بدهد ولی اسدآبادی نپذیرفت با این اندیشه یعنی اتحاد اسلام، انجمنی تشکیل داد و از ایرانیان میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی و برادرش افضل الملك و شیخ الرئيس ابوالحسن میرزای قاجار و میرزا حسن خان خبیر الملك را دعوت نمود.

دولت ایران از اول با آمدن سید به اسلامبول خوشبین نبود و از فعالیت او ناصرالدین شاه برآشفته و تلگرافی به سلطان عثمانی زد که ما با یکدیگر ادعای دوستی و یک جبهتی در عالم اسلامیت میکنیم سید جمال الدین را که با ما اینقدر دشمن است چرا محترماً آورده و نگهداری میکنید.

عبدالمجید سید را خواست و گفت بسفارت برو و بگو ظلمهائی که نسبت بمن شده است عفو میکنم و پوزش بخواه سید قبول نکرد و حاضر برای ترضیه نگردید.

یکی از کارهائی که میرزا آقاخان و روحی برای تهییج علماء از مظالم شاه ایران کردند این بود که آنان را علیه استبداد شاه با اتحاد و وحدت نظر دعوت مینمودند

این نوشته‌ها بدست ناصرالدین‌شاه افتاد و ناصرالدین‌شاه تسلیم سید جمال و میرزا آقاخان را از دولت عثمانی خواست نتیجه این تقاضا چنین شد که میرزا آقاخان را بطر ابوزان تبعید کردند و نسبت به سید جمال هم آن احتراماتی که اوائل کار برای او قائل بودند کاسته شد و معاندانش ذهن سلطان عبدالمجید را از وی مشوب ساختند سید نیز سرخورده از انتقاد علنی برضد حکومت عثمانی ابا نمی نمود.

دولت ایران سخت مطالبه تسلیم سید را از دولت عثمانی داشت و باب عالی زیر بار نمی رفت. دو حادثه ورق را یکباره برگرداند یکی شورش ارامنه عثمانی در سال ۱۲۱۳ - ۱۲۱۲ که عبدالمجید از آن برآشت و بکشتار دستجمعی آنان فرمان داد و مجمع ارامنه مهاجرت آنان را به ایران تصویب کرد دیگر کشته شدن ناصرالدین‌شاه می باشد.

سید در یکی از نامه‌های خود بملکم مینویسد آنچه یقین است نهایت دو سال دیگر عمر دولت ایران بیش نیست و تغییرات کلی دروضع آن بهم خواهد رسید در این دو سال باید همت کرد و کاری صورت داد.

سفیر ایران علاءالملک از طغیان ارامنه استفاده کرده و با همدستی رئیس ضبطیه اسلامبول میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی و خبیرالملک را متهم ساخت که در هنگامه ارامنه دست داشته‌اند. سفیر ایران گفت اگر دولت عثمانی این سه تن را تسلیم ایران کند دولت ایران نیز ارامنه پناهنده بآن دولت را تسلیم خواهد کرد.

برائتر همین اقدامات بود که سلطان عبدالمجید تبعید میرزا آقاخان و یارانش را بطر ابوزان در سال ۱۳۱۲ هجری تصویب کرد.

بالاخره برائتر نامه‌های مفصل علاءالملک سفیر ایران، ناصرالدین‌شاه بصدر اعظم

خود دستور می‌دهد که بدولت عثمانی بنویسد که میرزا آقاخان ورفیقش را بمأمورین سرحدی ایران تسلیم کنند.

موضوعی که سلطان عبدالمجید را از سید و یارانش بیمناک نمود آگاهی یافتن به اینکه کشنده ناصرالدین شاه از پیروان سید بوده است.

درباره دستگیری و تسلیم سید دولت عثمانی تأمل داشت و نیز مایل نبود که سید از عثمانی بیرون رود تا مگر با زون تورک‌های جوان که ضد عبدالمجید هستند سازش کند.

این بود که تنها راه خلاصی از شر او را از بین بردن او میدانستند. ولی نسبت به تبعید شدگان طرابوزان زود تصمیم گرفت و آنان را جهت تسلیم بدولت ایران به سرحد فرستادند.

بالاخره هر سه نفر را در ذیحجه سال ۱۳۱۳ بدست مأمورین سرحدی ایران تسلیم کردند و یکسره آنان را روانه زندان تبریز نمودند و درغل و زنجیر کشیده شدند و هر سه نفر را در اول صفر سال ۱۳۱۴ در باغ اعتضادیه شبانگاه زیر درخت نسترن سر بریدند.

آثار میرزا آقاخان عبارت است از:

کتاب رضوان - کتاب ریحان بوستان افروز - نامه سخن یا آئین سخنوری - نامه باستان (مشهور بسالارنامه) - آئینه سکندری یا تاریخ ایران - تاریخ ایران از اسلام تا سلجوقی - سه مکتوب - صد خطابه - تاریخ شائرمات ایران - تاریخ قاجاریه و سبب ترقی و تنزل ایران - در تکالیف ملت تکوین و تشریع - هفتاد و دو ملت - حکمت نظری - هشت بهشت - عقاید شیخیه و باییه - انشاءاله و ماشاءاله - رساله عمران خوزستان - ترجمه تلماک - ترجمه عهدنامه مالک اشتر - مقالات - نامه‌های خصوصی ارزنده او.



میرزا آقاخان کرمانی



خبیر الملک



شیخ احمد روحی

فصل هشتم

کوششهای پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران بشمر رسید

برنامه مفید و در واقع انقلابی میرزا تقی‌خان امیرکبیر که برای پیشرفت و ترقی ایران طراحی و پی‌ریزی شده بود از یکجا - نطقها و سخنرانیهای مهیج سید جمال‌الدین اسدآبادی در مجامع دانشجویان در خارج و مکاتبات و ملاقاتها و تماسهای پی‌گیر او در داخل کشور و بخصوص در مراکز عالیه روحانیت در نجف اشرف از طرف دیگر - .

همچنین نشریات و مقالات میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله درباره لزوم تحولی در طرز حکومت ایران و نامه‌های پند و اندرز او بشاه و درباریان و زمامداران کشور در درجه سوم و پرده دری از خرافات عوام‌کالانعام و آشکار ساختن قبح اعمال ریاکارانه و وسالوس منشی رهبران دین و قائدین قوم در مرحله چهارم اثراتی عمیق در افکار و آراء رجال و جوانان روشنفکر کشور باقی گذاشت که هم در داخل کشور مراکزی و در خارج کشور کانونهایی از طبقات روشنفکر بوجود آورد که علیه ظلم و استبداد در گفتگو و تکیو بودند .

در کمتر از نیم قرن نهال غرس شده بدست پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران

بوسیله همین کانونهای اجتماع آبیاری گردید و بارور شد و مآلا در زمان سلطنت مظفرالدین شاه با انقلاب مشروطیت منتهی گردید و با صدور فرمانی از طرف آن پادشاه مهربان اساس حکومت استبدادی و ازگون و اصول حکومت مشروطه دموکراسی برقرار گردید .

اکنون ما برای روشن شدن افکار جوانان نظریات بعضی از نویسندگان را درباره انقلاب مشروطیت ایران بعینه درج میکنیم تا خوانندگان با اهمیت و عظمت این تحول پی ببرند و نتایج آنرا تا زمان حاضر تحویل گرفته و در آینده نیز منتظر و عامل پیشرفتهای سریعتری برای ملت کهنسال خود باشند . زیرا که اصول حکومت دموکراسی که امروزه حاکم بر سرنوشت ملت ایران است راه را برای هرگونه پیشرفت و ترقی جهت این ملت باز کرده و زمینه را برای عملی کردن هر گونه اصلاح و بهبودی زندگانی طبقات مختلف کشور آماده ساخته است .

شادروان احمد کسروی در تاریخ مشروطیت ایران وقایع تهران را که مبدأ و منشاء انقلاب مشروطیت ایران بوده چنین نقل مینماید :

رمضان بیابان آمد و مسجدها تهی گردید و علماء خواه ناخواه بخاموشی گرائیدند ولی در این میان يك رفتار ناسنجیده ای از علاءالدله حکمران تهران دوباره آنان را بکار واداشت و میدانی برای کوشیدن ایشان باز کرد.

چگونگی آنکه در این روزها در تهران و دیگر شهرها قندگران شده و بهای آن از پنجقران به هفتقران بالا رفته بود و انگیزه آن پیش آمد جنک میان روس و ژاپون و پیدایش آشوب و نا ایمنی در روستان گفته میشد چه قند برای ایران از روستان فرستاده شدی علاءالدوله حکمران تهران که مرد گردنکش و سختگیری میبود خواست بازرگانان قند فروش را بکاستن از بهای آن وادارد و این کار را با زور

و دژ رفتاری پیش برد .

راستی این بود که عین الدوله چون لواز داستان پناهندن بازرگانان بمبندالعظیم و آن پیش آمدها دل آزرده مینمود چنین میخواست که کینه از آن جوید و آنکاه چشم علماء را بترساند و این با دستور او بود که علاءالدوله بکار پرداخت.

روز دوشنبه بیستم آذرماه (۱۴ شوال) هفده تن از بازرگانان بداره حکمرانی خوانده شدند چند تنی که رفتند با آنکه بازرگان قند نمی بودند و این را در پاسخ علاءالدوله باز نمودند علاءالدوله گوش نداد و دستور داد چند تن را بفلك کشیدند و وچوب پیاهای آنای زدند .

در این میان حاجی سید هاشم قندی را که یکی از بازرگانان بزرگ قند و خود مرد سالخورده و نیکوکار و ارجمندی مینمود و سه مسجد در تهران ساخته و بنیادهای نیک اسم گذارده بود آوردند.

علاءالدوله باتندی از او پرسید چرا قند را اگر اتر گردانیده اید.

حاجی سید هاشم گفت در سایه پیش آمد جنک روس و ژاپون قند کمتر می آید و باز در تهران ارزا تر از دیگر شهرهاست. گفت میگویند شما قند را کنترات کرده اید گفت کنترات نکرده ایم از یک بازرگان دیگری میخریم و اگر کنترات هم کرده بودیم در این هنگام جنک و آشوب پیشرفت نتوانستی داشت گفت باید نوشته دهید قند را بیهای پیشین بفروشید گفت من چنان نوشته ای نمیتوانم داد ولی صد صندوق قند خودم میدارم و بشما پیش کش کنم و دیگر هم بداد و ستد نپزدازم.

در این گفتگو دبیر (منشی) سعدالدوله وزیر تجارت در آمد و سر بگوش علاءالدوله گزارده چنین گفت. حاجی سید هاشم يك بازرگان آبرومند و ارجمند است وزیر تجارت مرا فرستاد که درخواست کنم پاسدارانه با او رفتار شود.

علاءالدوله ازین پیام برآشفته و جون دانسته شد حاجی میرزا علینقی بسر حاجی سید هاشم نزد وزیر تجارت رفته سخت خشمناک گردید در این هنگام حاجی سید اسمعیل خان را که سر هنگ توپخانه وهم یکی از بازرگانان قند میبود آوردند و او در آمدن باطاق بشیوه درباریان خم نشد (تعظیم نکرد) و بشیوه دیگران تنها بسلام بس کرد .

این رفتار او خشم علاءالدوله را فروتر گردانید و دستور داد او را با حاجی سید هاشم بفلک بستند و بزدن پرداختند و چون پسر حاجی سید هاشم بیتابی مینمود و خود را بروی پاهای پدرش میانداخت علاءالدوله دستور داد پاهای آندو تن را باز کردند و این بار این را بفلک بستند و پانصد چوب بپاهایش زدند.

چون در این هنگام سفره گسترده شد و ناهار آماده میبود علاءالدوله بر سر سفره رفت و چوب خوردگان را نیز با خود بر سر سفره کشاند و پس از ناهار آنان را نکهداشت و خواستش این بود که با زور نوشته ای درباره کم کردن بهای قند بگیرد.

لیکن در این میان در بیرون شهر بهم خورد و مردم به پشتیبانی از بازرگانان بازارها را میبستند .

مشیرالدوله وزیر خارجه چون چگونگی را شنید خواست جلو گیرد و کس فرستاد و حاجی سید هاشم و دیگران را نزد خود خواست و با آنان مهربانی و دلجوئی نموده بیدی رفتار علاءالدوله بختوید ولی چاره جوئی دیر افتاد و تا این هنگام شهر بهم خورده و آنچه نبایستی شد، شده بود.

عین الدوله بی پروائی مینمود و خود پیدا بود که کار با دستو او بوده سعدالدوله وزیر تجارت نزد وی رفت و از اینکه علاءالدوله حکمران تهران به کارهای بازرگانان در آمده آزدگی نمود عین الدوله پاسخ داد که با پرک خود من بوده .

پیش آمد مسجد شاه : چنانکه گفتیم بازرگانان تهران را با دو سید و همراهان ایشان پیوستگی می بود و در کوششهای آنان همدستی می نمودند و بیاری همدیگر پشتگرمی میداشتند.

این بود چنانکه دژ رفتاری علاءالدوله و چوب زدن بیای حاجی سید هاشم و دیگران را شنیدند هنگام پسین بود که بازارها را بسته و رو بمسجد شاه آوردند و در آنجا به شور و هیاهو برخاستند و بیگمان این با آگاهی دو سید می بود.

آفر روز بدینسان گذشت شب هنگام امام جمعه کسانی از سران اینان را بخانه خود خواند و با آنان مهربانی نمود و همراهیشان داد و چنین گفت :

امروز هنگام پسین بود که بازارها را بستید و بسیاری از مردم از چگونگی آگاه شدند فردا باز بازارها را ببندید و علماء را بمسجد آورید تا بهمدستی کاری پیش رود .

(امام جمعه با آگاهی عینالدوله دست باین کار زد و غرضش این بود که رسوائی بر سر دو سید بیاورد.)

بر اثر قرار و مدار بالا فردا در مسجد اجتماعی برپا شد و چنین نهادند علاءالدوله بکیفر دژ رفتاری خود از کار بر کنار گردد و نیز از شاه درخواست کنند که مجلس برای رسیدگی بدادخواهیهای مردم برپا گرداند چون چنین نهادند سید جمال الدین اسپهانی به منبر رفت برای دلسوزی بتوده سخنان سودمندی میگفت و از عینالدوله و دیگران آزر دگی می نمود و گفت این آقایان که اینجا بپیشوایان دین و جانشینان امامند میخواهند ریشه ستم را بر اندازند و سپس از دژ رفتاری علاءالدوله با بازرگانان یاد کرده و سخنش را باینجا رسانید که گفت.

اعلیحضرت شاهنشاه اگر مسلمان است با علماء اعلام همراهی خواهد فرمود

وعرايض بیغرضانه علماء را خواهد شنید والا اگر ...

چون سخن سید جمال الدین باینجا رسید امام جمعه بر آشت و بانگ بر آورد ای سید بیدبن - لامذهب بی احترامی بشاه کردی. مریدان امام، سید را از منبر به زیر کشیدند در خارج نیز در همین موقع سروصدائی راه افتاد و مردم از وحشت پابفرار نهادند دو سید نیز که از این پیش آمد بهت زده شده بودند خود را بکمک مریدان خویش از مسجد بمنازل خود رسانیدند و سید جمال الدین را ناظم الاسلام کرمائی بخانه خود برد و پنهان کرد.

اما علماء برهنمونی طباطبائی تصمیم گرفتند که بحضرت عبدالعظیم رفته و بست بنشینند و دنباله تقاضاهای خرد گیرند.

روی این تصمیم مردم اجتماع کردند و علماء را با جبار از خانه ها بیرون کشیده در مسجد شاه ازدحام نمودند و بالاخره کار بالا گرفت .

روز چهارشنبه ۲۲ آذر (۱۶ شوال) کوشندگان به آهنگ عبدالعظیم یکایک از تهران بیرون رفتند و عده ای از طلبه و مردم شهر نیز از آنان پیروی کردند و در حضرت عبدالعظیم جمعیت زیادی فراهم گردید .

روزها حاج شیخ محمد واعظ و شیخ مهدی واعظ به منبر رفته برای مردم سخنرانی می نمودند . حاجی محمد تقی بنکدار نیز با کمک تجار و سایل پذیرائی مردم را فراهم می ساخت و برخی از شاهزادگان نیز به امیدهائی به آنان یاری می دادند .

عین الدوله چون پیشرفت کار آنان را دید به چاره جوئی برخاست و امیر بهادر را با دوستان تن به آنجا فرستاد تا علماء را با درشکه به شهر آورد و مستقیماً با عین الدوله وارد گفتگو شوند .

علماء به آمدن بشهر خرسندی ندادند و بازار بسته شد. امیر بهادر نرماش بخرج داد و گفت من میروم تا شما فکرتان را بکنید و چون در تهران نیز بازارها بسته شدند بدستور از مرکز امیر بهادر بتهران مراجعت نمود متحصنین تصمیم گرفتند که بوسیله مطمئنی عرایض خود را بعرض شاه برسانند. سفیر عثمانی را میانجی قرار دادند و درخواستهای خود را بوسیله او بشاه رسانیدند. یکی از خواسته آنان در این عریضه بنیاد عدالتخانه در همه جای ایران بود.

شاه درخواست آنان را پذیرفت و مراتب با قایان علماء اعلام گردید و برای برپا کردن عدالتخانه دستخط جداگانه ای صادر نمود و در نتیجه روز آدینه بیست و دوم دیماه (۱۶ ذیقعه) بدستور شاه عده ای از درباریان با کالسکه های سلطنتی به حضرت عبدالمعظم رفته و کاروانی از متحصنین بسوی تهران راه افتاد.

بوردو تهران مردم استقبال شایانی از علماء نمودند و دسته دسته بدیدن دو سید میرفتند. علاءالدوله از حکومت تهران برکنار گردید.

خبر اعطاء عدالتخانه درجراید داخل و خارج منتشر گردید ولی این عدالتخانه را جراید اروپا به پارلمان یا مجلس شورای معنی کردند عین الدوله هیچگاه نمیخواست بدخواستهای مردم تن در دهد و جریان کار بطفره و تعلل سپری میشد. دو سید درمساجد خود آمد و شدی با مردم داشته و در منبر از مخالفت هائی که میشد اظهار کله میکردند بدینسان کوشندگان و دولت در برابر هم پافشاری مینمودند.

روز چهارشنبه نوزدهم تیر (۸ جمادی الاولی) دوساعت از روز گذشته احمدخان یاور جلو شیخ محمد واعظ را که روانه مسجد بود گرفت و گفت باید نزد عین الدوله برویم و شیخ را در قراولخانه نزدیک بمسجد حاجی ابوالحسن توقیف کرد ولی مردم هجوم برده شیخ محمد را برداشته روانه شدند.

احمد خان فرمان شلیک داد سید عبدالحمید طلبه با احمدخان درگیر شد و بر اثر تیر احمدخان مجروح و بزمین افتاد مردم نعش او را هم برداشته با خود بردند. بازار و کاروانسراها بسته شد با این مقدمه شورش بزرگی برپا گردید دسته‌های سربازان از لشکرگاه شهر آمدند و در خیابانها چاتمه زدند و در سرگذرها و پیرامون ارك و سبزه میدان دسته‌های انبوهی آماده بودند عین‌الدوله که بیم جنك را داشت همه لشکر بدرون شهر آورده بود .

عین‌الدوله بعلماء پیغام داد که بخانه‌های خود بروند ولی آنان پاسخ دادند تا مقصود ماکه تأسیس مجلس عدل است عملی نشود از پای نخواهیم نشست. این وضع چند روزی ادامه یافت تا اینکه بین طرفین زد و خوردی روی داد و چندتن از کوشندگان بر اثر شلیک سربازان از پای درآمدند .

چون شخص پادشاه بوسیله پسرش عضدالسلطان نامه‌ای به شادروانان سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی نوشت که مردم را پراکنده سازند تقاضاهای آنان پذیرفته است .

آندو پیشوای عاقل مردم را مطمئن ساختند و آنان را روانه خانه‌هایشان گردانیدند و روز شنبه بازارها باز شد و مردم بکار خود پرداختند .

باز نتیجه‌ای عملی گرفته نشد تا اینکه علماء تصمیم بمهاجرت گرفتند و بقصد عتبات بسوی قم روانه شدند بفاصله کمی یعنی در پنجشنبه بیست و پنجم تیرماه عده‌ای بسفارت انگلیس رفته و بست نشستند و کم‌کم عده آنان فزونی یافت تا قریب پانصدخیمه در سفارت برپا کردند که هر خیمه بصفی تعلق داشت در اینجا درخواستها بصورت جدی‌تری در آمد مردم آزادی مشروطه و پارلمان میخواستند و در نتیجه کوشندگان آخرین خواست خود را بمیان نهادند.

شاه بمنظور دلجوئی از علماء میرزا اصغر خان مشیرالدوله وزیر خارجه را
بقم فرستاد ولی مردم که در راه آزادی طلبی تا باینجا جلو آمده بودند خاموش کردن
آنان کار آسانی نبود .

شماره بستیان در این تاریخ چهار هزار نفر رسیده بود دولت انگلیس بمیانجیگری
برخواست و از راه رسمی خواستار گردید که بدرخواستهای مردم پاسخ دهند.
چون شاه کاملاً در این تاریخ از خواسته مردم آگاه گردید فرمانی بشرح زیر
صادر نمود :

جناب اشرف صدر اعظم

از آنجا که حضرت باری تعالی جل شانہ سر رشته ترقی و سعادت ممالك محروسه
ایران را بکف کفایت ماسپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران
و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که رأی و اراده همایونی ما
بدان تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید و تائید مبانی
دولت اصلاحات مقتضیه بمرور در دوائر دولتی و مملکتی بموقع اجرا گذارده شود
حال مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و
اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دار الخلافه تهران
تشکیل و تنظیم شود که در مهم امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه
لازم را بعمل آورده و بهیئت وزرای دولتخواه در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی
ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنمایند و در کمال امنیت و اطمینان عقاید
خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت بتوسط
شخص اول دولت بعرض برسانند که بصره همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده شده
بدیهی است که بموجب این دستخط مبارك نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و

لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضاء منتخبین ازین تاریخ مرتب و مهیا نموده که
بصحه ملوکانه رسیده و بعون اله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل و ماست
افتتاح و باصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید و
نیز مقرر میداریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منشتر نمائید تا قاطبه اهالی
از نیات حسنه ما که تماماً راجع بترقی دولت و ملت ایران است کما ینبغی مطلع و
مرفه الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت و ایمن نعمت بی زوال باشند. در قصر
صاحبقرانیه بتاریخ چهاردهم شهر جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم
سلطنت ما .

فصل نهم

ثمرات انقلاب ایران

خلاصه و چکیده ثمره انقلاب مشروطیت قانون اساسی حکومت مشروطه ایران است که بر اثر فداکاریها و جانبازیهای آزاد مردان ایران پس از کوششها و رنجهای فراوان و ریختن خون پاک جوانان کشور بدست آمده است. و ما اینک قانون مذکور را بکیفیتی که تنظیم یافته و ملاک و مأخذ عمل در ایران است بعرض خوانندگان گرام میرساند: حفظ و حراست آن بر عهده جوانان غیرتمند آزادمنش ایران است.

قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحيم - آنکه مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورخه ۵ اوت ۱۹۰۶ مطابق ۱۴ جمادی الاخری ۱۳۲۴ از برای ترقی و سعادت ملک و ملت و تشیید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت امر بتأسیس شورای ملی فرمودیم و نظر بدان اصل اصیل که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و

نظارت امور عموم علی قدر مراتبهم مع حق و سهممند تشخیص و تعیین اجزاء مجلس را با انتخاب ملت محول داشتیم.

اینک که مجلس شورای ملی بر طبق نیت مقدسه ما افتتاح شده است اصول مواد نظامنامه اساسی شورای ملی را که مشتمل بوظایف و تکالیف مجلس مزبور و حدود روابط آن نسبت بادارات دولت است از قرار اصول ذیل مقرر میفرمائیم :

در تشکیل مجلس

اصل اول - مجلس شورای ملی بموجب فرمان معدلت بنیان مورخه چهاردهم جمادی الاخری ۱۳۲۴ مؤسس و مقرر است .

اصل دوم - مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایرانست که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند .

اصل سوم - مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که در تهران و ایالات انتخاب میشوند و محل انعقاد آن در تهران است .

اصل چهارم - عده انتخاب شوندگان بموجب انتخابنامه علیحده از برای تهران و ایالات فعلاً یکصد و شصت و دو نفر معین شده است و بر حسب ضرورت عده مزبور تزايد تواند یافت الی دویست نفر .

اصل پنجم - منتخبین از برای دو سال تمام انتخاب میشوند و ابتداءً این مدت از روزی است که منتخبین ولایات تماماً در تهران حاضر خواهند شد پس از انقضاء مدت در سال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند و مردم مختارند هر يك از منتخبین سابق را که بخواهند و از آنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند.

اصل ششم - منتخبین تهران لدى الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات باکثريت منات اعتبار و اجراء است .

اصل هفتم - در موقع شروع بمذاکرات باید اقلا دو ثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضاء حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند

اصل هشتم - مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامه داخلی مجلس بتشخیص خود مجلس است. و پس از تعطیل تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح اول مجلس است مفتوح ومشغول کار شود.

اصل نهم - مجلس شورای ملی در مواقع تعطیل فوق العاده منعقد تواند شد .
اصل دهم - در موقع افتتاح مجلس خطابه ای بحضور همایونی عرض نموده بجواب خطابه از طرف قرین اشرف ملوکانه سرافراز و بساهی میشود.
اصل یازدهم - اعضاء مجلس بدو آن که داخل مجلس میشوند باید بترتیب ذیل قسم خورده وقسم نامه را استفاده نمایند.

صورت قسم نامه

ما اشخاصیکه در ذیل امضاء کرده ایم خداوند را
بشهادت میطلبیم و بقرآن قسم یاد میکنیم مادام که حقوق
مجلس ومجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ ومجری است
تکالیفی را که بما رجوع شده است مهما امکان با کمال

راستی و درستی در جند و جهد انجام بدهیم و نسبت
بسا علیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق
و راستگو باشیم و با اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت
نمائیم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح
دولت و ملت ایران .

اصل دوازدهم - بهیچ عنوان و بهیچ دست آویز کسی بدون اطلاع و تصویب
مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضاء آن بشود اگر احياناً یکی
از اعضاء علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت
دستگیر گردد باز باید اجراء سیاست درباره او باستحضار مجلس باشد.
اصل سیزدهم - مذاکرات مجلس شورای ملی از برای اینکه نتیجه آنها
بموقع اجراء گذارده تواند شد باید علنی باشد روزنامه نویس و تماشاچی
مطابق نظامنامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند. بدون اینکه
حق نطق داشته باشند - تمام مذاکرات مجلس را روزنامهجات میتوانند
بطبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی تا عامه ناس از مباحث مذاکره
و تفصیل گزارشات مطلع شوند - هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد
در روزنامه عمومی بر نگارد تا هیچ امری از او در پرده و بر هیچ کس مستور
نماند لهذا عموم روزنامهجات مادامیکه مندرجات آنها منحل اصلی از اصول
اساسیه دولت و ملت نباشد - مجاز و مختارند که مطالبات مفیده عام المنفعه
را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی را بر آن مذاکرات بطبع
رسانیده منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامهجات مطبوعات برخلاف آنچه
ذکر شد و با غرض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افتراء بزنند

قانونا مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد .

اصل چهاردهم - مجلس شورای ملی بموجب نظامنامه علیحده موسوم به نظامنامه داخلی امور شخصی خود را از قبیل انتخابات رئیس و نواب رئیس و سایر اجزاء و ترتیب مذاکرات و شعب و غیره منظم و مرتب خواهد کرد .

در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن

اصل پانزدهم - مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملک و ملت میداند پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرد یا رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصبحه همایونی موشح و بموقع اجراء گذارده شود .

اصل شانزدهم - کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم است باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد .

اصل هفدهم - لوائح لازمه را در ایجاد قانونی یا تغییر و تکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی در موقع لزوم حاضر مینماید که با تصویب مجلس سنا بصبحه همایونی رسانده و بموقع اجراء گذارده شود .

اصل هجدهم - تسویه امور مالیه جرح و تعدیل بودجه تغییر در وضع مالیات ها و رد و قبول درعوض و فروعات همچنان ممیزهای جدیدی که از طرف دولت اقدام خواهد شد بتصویب مجلس خواهند بود .

اصل نوزدهم - مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی از تقسیم ایالات و ممالک ایران و تجدید حکومتها پس از تصویب

مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیاء دولت بخواهد .

اصل بیستم - بودجه هریک ازوزارتخانه‌ها در نیمه آخر هر سال از برای سال دیگر تمام شده پانزده روز قبل ازعید نوروز حاضر باشد .

اصل بیست و یکم - هرگاه درقوانین اساسی وزارتخانه قانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقرره لازم شود با تصویب مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت اعم ازاینکه لزوم آن امور از مجلس عنوان یـا ازطرف وزراء مسئول اظهار شده باشد .

اصل بیست و دوم - مواردی که قسمتی ازعایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود .

اصل بیست و سوم - بدون تصویب شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت‌های عمومی ازهر قبیل و بهر عنوان ازطرف دولت داده نخواهد شد .

اصل بیست و چهارم - بستن عهد نامه‌ها و مقاوله نامه، اعطای امتیازات، انحصار تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد . باستثنای عهد نامه‌هایی که استثناء آنها صلاح دولت و ملت باشد .

اصل بیست و پنجم - استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله، خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد .

اصل بیست و ششم - ساختن راه‌های آهن یا شوسه خواه بخرج دولت ، خواه بخرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه منوط بتصویب مجلس شورای ملی است .

اصل بیست و هفتم - مجلس در هر حال نقضی در قوانین و یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند بوزیر مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد وزیر مزبور باید توضیحات لازمه را بدهد .

اصل بیست و هشتم - هر گاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعه که به صحه همایونی رسیده اند باشتباهکاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمک مساھله وعدم مواظبت خود قرار دهد بحکم قانون مسئول ذات مقدس همایونی خواهد .

اصل بیست و نهم - هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که بصحه همایونی رسیده است از عهده جواب بر نیاید و معلوم شود که نقض قانون و تخلف از حدود مقرر کرده است مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد و بعد از توضوح خیانت در محکمه عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد.

فصل سی ام - مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هر وقت لازم بداند عریضه ای بتوسط هیئتی که مرکب از رئیس و شش نفر از اعضاء که طبقات شش گانه انتخاب کند بعرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند . وقت شرفیابی باید بتوسط وزیر دربار از حضور مبارك استیذان نمود .

اصلی سی و یکم - وزراء حق دارند در اجلاسات مجلس شورای ملی حاضر شده و درجائی که برای آنها مقرر است نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند از رئیس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را برای مذاکره و مذاقه امور بدهند .

دراظهار مطالب بمجلس شورای ملی

اصل سی و دوم - هر کس از افراد ناس میتواند عرض حال یا ایرادات یا شکایات خود را کتبا بدفترخانه عرایض مجلس عرضه بدارد - اگر مطلب راجع بخود مجلس باشد جواب کافی باو خواهد داد و چنانکه مطلب راجع بیکى از وزارتخانهها است بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نماید و جواب مکفی بدهند .

اصلی سی و سیم - قوانین جدیدی که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء و تنقیح یافته بتوسط وزراء مسئول یا از طرف صدراعظم به مجلس شورای ملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب مجلس بصحبه همایونی موشح گشته بموقع اجراء گذاشته میشود .

اصل سی و چهارم - رئیس مجلس میتواند بر حسب لزوم شخصا یا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس با وزیر اجلاسی محرمانه بدون حضور روزنامه نویس و تماشاچی یا انجمن محرمانه ای مرکب از عده ای منتخبین از اعضاء مجلس تشکیل بدهد که سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند لکن نتیجه مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواند شد که در مجلس محرمانه با حضور سه ربع از منتخبین مطرح مذاکره شد با اکثریت آراء قبول شود اگر مطلب در مذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند .

اصل سی و پنجم - اگر مجلس محرمانه بتقاضای رئیس مجلس بوده است حق

دارد هر مقدار از مذاکرات را که صلاح بداند با اطلاع عموم برساند لکن اگر مجلس محرمانه بتقاضای وزیرى بوده است افشای مذاکرات موقوف با اجازه آن وزیر است .

اصل سی و ششم - هر يك از وزراء میتواند مطلبى را که بمجلس اظهار کرده در هر درجه از مباحثه که باشد استرداد کند مگر اینکه اظهاراتشان به تقاضای مجلس بوده باشد در این صورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است .

اصل سی و هفتم - هر گاه لایحه وزیرى در مجلس موقع قبول نیافت منضم به ملاحظات مجلس عودت داده میشود وزیر مسئول پس از رد یا قبول ایرادات مجلس میتواند لایحه مزبوره را در ثانی بمجلس اظهار بدارد .

اصل سی و هشتم - اعضاء مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطلب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدیدی در دادن رای خود نماید ، اظهار رد یا قبول اعضاء مجلس باید بقسمی باشد که روزنامه نویس و تماشاچیان هم بتوانند ادراک کنند یعنی باید آن اظهار بعلامات ظاهرى باشد از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال آن .

عنوان مطالب از طرف مجلس

اصل سی و نهم - هر وقت مطلبى از طرف، یکی از اعضاء مجلس عنوان شود فقط وقتى مطرح مذاکره خواهد شد که اقلاً پانزده نفر از اعضاء مجلس آن مذاکره مطلب را تصویب نمایند در این صورت آن عنوان کتبا به رئیس مجلس تقدیم میشود رئیس مجلس حق دارد که آن لایحه را بدو در انجمن

تحقیق مطرح مذاقه قرارداد دهد .

اصل چهلیم - در موقع مذاکره و مذاقه لایحه مذکور در اصل سی و نهم چه در مجلس و چه در انجمن تحقیق اگر لایحه مذکوره راجع بیکى از وزراء مسئول باشد مجلس باید بوزیر مسئول اطلاع دهد که اگر بشود شخصا والا معاون او بمجلس حاضر شده مذاکرات در حضور وزیر یا معاون او بشود .

سواد لایحه و منضمات آن باید قبل از وقت ازده روز الى یکماه باستثناء مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد پس از مذاقه مطلب با حضور وزیر مسئول در صورت تصویب مجلس به اکثریت آراء رسماً لایحه نگاشته بوزیر مسئول داده خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد .

اصل چهل و یکم - هرگاه وزیر مسئول در مطلب معنون از طرف مجلس به مصلحتی همراه نشد باید معاذیر خود را توجیه و مجلس را متقاعد کند .
اصل چهل و دوم - در هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئول توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر از جوابست و این جواب نباید بدون عذر موجه بیرون از اندازه اقتضاء بمعده تاخیر بیفتد مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن در مدت معین صلاح دولت و ملت باشد ولی بعد از انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب را در مجلس ابراز نماید .

در شرایط تشکیل مجلس سنا

اصل چهل و سوم - مجلس دیگری بعنوان سنای مرکب از شصت نفر اعضاء تشکیل می یابد که اجلاسات آن بعد از تشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورای

ملی خواهد بود .

اصل چهل و چهارم - نظامنامه های مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورای
ملی برسد .

اصل چهل و پنجم - اعضای این مجلس از اشخاصی خبیر و بصیر و متدین و
محترم مملکت منتخب میشوند سی نفر از طرف قرین الشرف اعلیضرت
همایونی استقرار می یابند پانزده تن از اهالی تهران پانزده نفر از اهالی
ولایات و سی نفر از طرف ملت پانزده نفر بانتخاب اهالی تهران و پانزده نفر
بانتخاب اهالی ولایات .

اصل چهل و ششم - پس از انعقاد سنا تمام امور باید بتصویب هر دو مجلس باشد
اگر آن امور در سنا یا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در
مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده با کثرت آراء قبول وبعد به تصویب مجلس
شورای ملی برسد ولی اموری که در مجلس شورای ملی عنوان میشود بر-
عکس از این مجلس به مجلس سنا خواهد رفت مگر امور مالی که مخصوص
مجلس شورای ملی خواهد بود و قرارداد مجلس در امور مذکور به اطلاع
مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبور ملاحظات را به مجلس شورای
ملی اظهار نماید ولیکن مجلس شورای ملی مختار است که ملاحظات مجلس
سنا را بعد از مذاقه لازم قبول یا رد نماید .

اصل چهل و هفتم - مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب
مجلس شورای ملی بصرحه همایونی موضح و بموقع اجرا گذارده خواهد شد.
اصل چهل و هشتم - هرگاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح

در مجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع شود قبول نیافت در صورت
اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورای ملی به
حکم انتخاب اعضای دو مجلس بالسویه تشکیل یافته در ماده متنازع فیها
رسیدگی میکنند رای این مجلس را در شورای ملی قرائت میکنند اگر
موافقت دست داد فیها والا شرح مطلب را بعرض حضور ملوکانه میسرسانند
هرگاه رای مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری میشود و اگر
صدیق نفرمودند امر بتجدید مذاکره و مذاقه خواهند فرمود و اگر باز اتفاق
آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دوثلث آراء انفصال مجلس شورای
ملی را تصویب نمودند و هیئت وزراء هم جدا گانه انفصال مجلس شورای
ملی را تصویب نمودند فرمان همایونی به انفصال مجلس شورای ملی صادر
میشود و اعلیحضرت همایونی در همان زمان حکم بتجدید انتخاب میفرمایند
و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجددا انتخاب کنند.

اصل چهل و نهم - منتخبین جدید تهران باید بفاصله یکماه و منتخبین ولایات
بفاصله سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین دار الخلافه حاضر شدند مجلس
افتتاح و وکلا مشغول کار خواهند شد لیکن در ماده متنازع فیها گفتگو
نمیکند تا منتخبین ولایات برسند هرگاه مجلس جدید پس از حضور تمام
اعضاء اکثریت تام همان رای سابق را امضاء کرد. ذات اقدس همایونی
آن رای مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امر با اجرا میفرمایند.

اصل پنجاهم - در هر دوره انتخابیه که عبارت از دو سال است يك نوبت بیشتر
امر به تجدید منتخبین نخواهد شد.

اصل پنجاه و یکم - مقرر آنکه سلاطین اعقاب، و اخلاف ما حفظ این حدود
و اصول را که برای تشیید مبانی دولت و تأکید اساس ملت برقرار و مجری
فرمودیم وظیفه سلطنت خود دانسته در عهده شناسند.
فی شهرذی القعدة الحرام سنه ۱۳۲۴

فصل دهم

متمم قانون اساسی

چون قانون اساسی با عجله نوشته شد و از لحاظ نیازمندیهای حکومت مشروطه تکمیل آن ضرورت داشت پس از تصویب قانون اساسی نمایندگان ملت به تنظیم متمم قانون اساسی اقدام کردند که ما اینک عین آنرا در این فصل نقل میکنیم .

متمم قانون اساسی

مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم . اصولیکه برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت دولت علیه ایران بر قانون اساسی که در تاریخ چهاردهم شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ بصره مرحوم معفور شاهنشاه سعید مظفرالدین شاه قاجار نوراله مضجعه موشح شده اضافه میشود از قرار ذیل است .

کلیات

اصل اول - مذهب رسمی ایران اسلام وطریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است
باید پادشاه ایران دارا ومروج این مذهب باشد .

اصل دوم - مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلداله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثراله امثالهم وعامه ملت ایران تاسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفت با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادامه اله برکات وجود هم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشند از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند باین طریق که علمای اسلام و حجج اسلام تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی مینمایند. پنج نفر از آنها را یا بیشتر بمقتضای عصر اعضاء مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تا مواردیکه در مجلس عنوان میشود بدقت مذاکره و غوررسی نموده هر يك از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رای این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود .

ماده سیم - حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون .

اصل چهارم - پایتخت ایران تهران است .

اصل پنجم - الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و

خورشید است .

اصل ششم - جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مامون و محفوظ است مگر در مواردیکه قوانین مملکتی استثناء میکند .
اصل هفتم - اساس مشروطیت جزاً و کلاً تعطیل بردار نیست .

حقوق ملت ایران

اصل هشتم - اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساول الحقوق خواهند بود .

اصل نهم - افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد . مگر بحکم و ترتیبیکه قوانین مملکت تعیین می‌نماید .

اصل دهم - غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جانیات و تقصیرات عمده هیچکس رانمی‌توان فوراً دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه و طبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت باو اعلام و اشعار شود .

اصل یازدهم - هیچکس رانمی‌توان از محکمه‌ای که باید درباره او حکم کنند منصرف کرد و مجبوراً بمحکمه دیگر رجوع دهند .

اصل دوازدهم - حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون .

اصل سیزدهم - منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است در هیچ مسکنی قهراً نمی‌توان داخل شد مگر بحکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده .

اصل چهاردهم - هیچیک از ایرانیان را نمی‌توان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به اقامت در محلی نمود مگر در مواردیکه قانون تصریح

میکنند .

اصل پانزدهم - هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملك نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوزہ شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادله است .

اصل شانزدهم - ضبط املاك و اموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر بحکم قانون .

اصل هفدهم - سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاك و اموال متصرفه ایشان بهر عنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون .

اصل هیجدهم - تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنکه شرعا ممنوع باشد .

اصل نوزدهم - تاسیس مدارس بمخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانونی وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالیہ و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد .

اصل بیستم - عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن مشاهده شود نشر دهندہ یا نویسندہ بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگر نویسندہ معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند .

اصل بیست و یکم - انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعات با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در آن خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشد .

اصل بیست و دوم - مراسلات پستی کلیه محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردیکه قانون استثناء میکند.

اصل بیست و سوم - افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است مگر در مواردیکه قانون معین میکند.

اصل بیست و چهارم - اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت را بنمایند قبول و بقای آنها بر تبعیت و خلع آنها از تبعیت بموجب قانون جداگانه است.

اصل بیست و پنجم - تعرض مأمورین دیوانی در تقصیرات راجعه بمشاغل آنها محتاج بتحصیل و اجازه نیست مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود .

قوای مملکت

اصل بیست و ششم - قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال قوا را قانون اساسی معین مینماید .

اصل بیست و هفتم - قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود:

اول - قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر یک از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد . ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح همایونی . لیکن وضع و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است . دوم - قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه در شرعیات و بمحاکم عدلیه در عرفیات .

سیم - قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء میشود بترتیبی که قانون معین میکند.

اصل بیست و هشتم - قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود.

اصل بیست و نهم - منافع مخصوصه هر ایالت و ولایت و بلوک بته ویب انجمنهای ایالتی و ولایتی به موجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه میشود.

حقوق اعضاء مجلسین

اصل سی ام - وکلاء مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم ایالات و ولایات و بلوکاتیکه آنها را انتخاب نموده اند.

اصل سی و یکم - یکنفر نمی تواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را دارا باشد.

اصل سی و دوم - چنانچه یکی از وکلاء در ادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود از عضویت مجلس منفصل میشود و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف باستعفای از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود.

اصل سی و سوم - هر يك از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی دارند.

اصل سی و چهارم - مذكرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است.

حقوق سلطنت ایران

اصل سی و پنجم - سلطنت ودیعه‌ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده .

اصل سی و ششم - سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی محمد علی شاه قاجار ادامه‌السلطنه و اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود .

اصل سی و هفتم - ولایت عهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل و شاهزاده باشد میرسد و در صورتیکه برای پادشاه اولاد ذکود نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب فالاقرب برتبه ولایت عهد نایل میشود .

و هرگاه در صورت معروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید - حقاً ولایت عهد باو خواهد رسید .

اصل سی و هشتم - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او بهیجده سال بالغ باشد باتصویب هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب‌السلطنه برای او انتخاب خواهند شد تا هیجده سالگی را بالغ شود .

اصل سی و نهم - هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمیتواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی و سنا و هیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید:

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام اله مجید
وبه آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم
خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت
و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم .
قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن
و قوانین مقررہ سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری
اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال
خداوند عز شأنه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز
سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از
خداوند متعال در خدمت بترقی ایران توفیق میطلبم و از
ارواح طیبہ اولیاء اسلام استمداد میکنم .

اصل چہلم - همین طور شخصی کہ بنیابت سلطنت منتخب میشود نمی تواند
متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق رایاد نموده باشد .
اصل چہل و یکم - در موقع رحلت پادشاہ مجلس شورای ملی و مجلس سنا
ازوماً منعقدخواہد شد و انعقاد مجلسین زیادہ از دہ روز بعد از فوت پادشاہ
نباید بتعویق یفتد .

اصل چہل و دوم - ہر گاہ دورہ وکالت وکلای ہر دو یا یکی از مجلسین در
زمان حیات پادشاہ منقضی شدہ باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاہ
ہنوز تعیین نشدہ باشند وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود .
اصل چہز و سوم - شخص پادشاہ نمیتواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای
ملی و مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگر بشود

اصل چهل و چهارم - شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلس هستند.

اصل چهل و پنجم -- کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان دستخطه همان وزیر است .

اصل چهل و ششم -- عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است .
اصل چهل و هفتم -- اعطاء درجات نظامی و نشان امتیازات افتخاری مختص پادشاه است .

اصل چهل و هشتم -- انتخاب مأمورین رئیسه دوائر دولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نموده باشد ولی تعیین سایر مأمورین راجع بپادشاه نیست مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند .

اصل چهل و نهم -- صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید.
اصل پنجاهم -- فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است .
اصل پنجاه و یکم -- اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است .

اصل پنجاه و دوم -- عهدنامه‌هایی که مطابق اصل ۲۴ قانون اساسی مورخه چهاردهم ذی القعدة ۱۳۲۴ استتار آنها لازم باشد بعد از رفع محذور همینکه منافع و امنیت مملکتی اقتضاء نمود باتوضیحات لازمه باید از طرف پادشاه بمجلس شورای ملی و سنا اظهار شود .

اصل پنجاه و سوم -- فصول مخفیة هیچ عهدنامه‌ای مبطل فصول آشکار آن

عهدنامه نخواهد بود.

اصل پنجاه و چهارم - پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و مجلس سنا را بطور فوق العاده امر با انعقاد فرماید .

اصل پنجاه و پنجم - ضرب سکه با موافقت قانون بنام پادشاه است

اصل پنجاه و ششم - مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانونا معین باشد .

اصل پنجاه و هفتم - اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضر تصریح شده .

راجع بوزراء

اصل پنجاه و هشتم - هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد .

اصل پنجاه و نهم - شاهزادگان طبقه اول یعنی همسر و برادر و عموی پادشاه عصر نمیتواند بوزارت منتخب شوند .

اصل شصتم - وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر مواردیکه از طرف یکی از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت باموریکه محول به آنهاست حدود مسئولیت خود را منظور دارند .

اصل شصت و یکم - وزراء علاوه بر اینکه بتنهائی مسئول مشاغل مخصوصه وزارت خود هستند بهیئت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند .

اصل شصت و دوم - عده وزراء بر حسب اقتضاء قانون تعیین خواهد شد .

اصل شصت و سوم - لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است .

اصل شصت و چهارم - وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک

قرارداده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند .

اصل شصت و پنجم - مجلس شورای ملی یا سنا می‌توانند وزراء را در تحت مواخذه و محاکمه درآورند .

اصل شصت و هشتم - مسئولیت وزراء و سیاستی را که راجع به آنها می‌شود قانون تعیین خواهد نمود .

اصل شصت و هفتم - در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا با اکثریت نامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نماید. آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منزل است .

اصل شصت و هشتم - وزراء موظفا نمی‌توانند خدمت دیگر غیر از شغل خودشان در عهده بگیرند .

اصل شصت و نهم - مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزراء را در معض دیوانخانه تمیز عنوان خواهد نمود و دیوانخانه مزبوره با حضور تمام اعضاء مجلس محاکمات دایره خود محاکمه خواهد کرد مگر وقتیکه بموجب قانون اتهام و اقامه دعوی از دایره ادارات دولتی مرجوعه بشخص وزیر خارج و راجع بخود وزیر باشد .

تنبیه

مادامیکه محکمه تمیز تشکیل نیافته هیئتی منتخب از اعضاء مجلسین بعده متساوی نایب مناب محکمه تمیز خواهند شد .

اصل هفتادم - تعیین تقصیر و مجازات وارده بوزراء در موقعیکه مورد اتهام مجلس شورای ملی باشد یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود دوچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط به قانون مخصوص خواهد بود .

اقتدارات محاکمات

اصل هفتاد و یکم - دیوان عدالت نظامی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است .

اصل هفتاد و دوم - منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگر در موافقیکه قانون استثناء نماید .

اصل هفتاد و سوم - تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمه‌ای برخلاف مقررات قانون تشکیل دهد .
اصل هفتاد و چهارم - هیچ محکمه‌ای ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون .

اصل هفتاد و پنجم - در تمام مملکت فقط يك دیوانخانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود و آن هم در شهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه ابتدا رسیدگی نمی‌کند مگر در محاکماتی که راجع بوزراء باشد .
اصل هفتاد و ششم - انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد در اینصورت لزوم اختفا را محکمه اعلام می‌نماید .

اصل هفتاد و هفتم - درباره تقصیرات سیاسیه و مطبوعات چنانچه مجرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید باتفاق جمیع اعضاء محکمه بشود .

اصل هفتاد و هشتم - احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود .

اصل هفتاد و نهم - در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.

اصل هشتادم - رؤساء و اعضاء محاکم عدلیه بترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همایونی منصوب میشوند .

اصل هشتاد و یکم - هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد مگر اینکه خودش استعفاء نماید .

اصل هشتاد و دویم - تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه نمی شود مگر برضای خود او.

اصل هشتاد و سوم - تعیین شخص مدعی العموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است .

اصل هشتاد و چهارم - مقرری اعضاء محاکم عدلیه بموجب قانون معین خواهد شد.

اصل هشتاد و پنجم - رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خدمات موظفه دولتی را نمایند مگر اینکه آن خدمت را مجاناً بر عهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد .

اصل هشتاد و ششم - در هر کرسی ایالتی يك محکمه استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد بترتیبی که در قوانین عدلیه مصرح است.

اصل هشتاد و هفتم - محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد .

اصل هشتاد و هشتم - حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی بموجب

مقررات قانون به محکمه تمیز راجع است.

اصل هشتاد و نهم - دیوانخانه عدلیه و محکمه‌ها وقتی احکام و نظامنامه‌های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدیرا مجری خواهند داشت که آنها مطابق قانون باشند.

در خصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی

اصل نودم - در تمام ممالك محرومه انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامه مخصوص مرتب میشود وقوانین اساسیه آن انجمنها از اینقرار است .

اصل نود و یکم - اعضاء انجمنهای ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی.

اصل نود و دوم - انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه بمنافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین.

اصل نود و سیم - خرج و دخل ایالات و ولایات ازهر قبیل بتوسط انجمنهای ایالتی و ولایتی طبع و نشر میشود .

در خصوص مالیات

اصل نود و چهارم - هیچ قسم مالیات برقرار نمیشود مگر بحکم قانون .

اصل نود و پنجم - مواردی را که از دادن مالیات معاف تواند شد قانون مشخص خواهد نمود .

اصل نود و ششم - میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی ب اکثریت تصویب و معین خواهد نمود.

اصل نود و هفتم - درموارد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد ملت گذارده نخواهد شد .

اصل نود و هشتم - تخفیف و معافیت از مالیات منوط بقانون مخصوص است .
اصل نود و نهم - غیر از مواقعی که قانون صراحتاً مستثنی میدارد به هیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمیشود مگر باسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی .

اصل صد - هیچ مرسوم و انعامی بخزینه دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون .

اصل صد و یکم - اعضاء دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجب قانون میشود ، تعیین خواهد نمود .

اصل صد و دوم - دیوان محاسبات مأمور بمعاینه و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریغ حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچ يك از فقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیک محاسبه مختلفه کلیه ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیه محاسبات مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید .

اصل صد و سیم - ترتیب و تنظیم این دیوان بموجب قانون است .

اصل صد و چهارم - ترتیب گرفتن قشون را قانون معین مینماید تکالیف و حقوق اهل نظام در مناصب بموجب قانون .

اصل صد و پنجم - مخارج هر ساله از طرف مجلس شورای ملی تصویب میشود .

اصل صد و ششم - هیچ قشون نظامی خارجه بخدمت دولت قبول نمیشود و در
نقطه از مملکت نمیتواند اقامت یا عبور کند مگر بموجب قانون.
اصل صد و هفتم - حقوق و مناصب و شئون اهل نظام سلب نمیشود مگر
بموجب قانون .

سواد و دستخط همایونی
بسمه تبارك و تعالی متمم نظامنامه اساسی ملاحظه
شد. تماماً صحیح است و شخص همایون ما انشاءاله حافظ
و ناظر کلیه آن خواهیم بود. اعقاب و اولاد ما هم انشاءاله
مقوی این اصول و اساس مقدس خواهند بود.
۲۹ شعبان قوی ثیل ۱۳۲۵
(دفتر سلطنتی تهران)

فصل یازدهم

شمه‌ای از وقایع مشروطیت
بقلم نویسندگان داخلی و خارجی

اول - دکتر مهدی ملکزاده فرزند ملک المتکلمین (ناطق
وسختران مشهور صدر مشروطیت) کتبی چند درباره
انقلاب مشروطیت ایران نوشته است که ما قسمت‌هایی از
آن را انتخاب و در ذیل درج مینمائیم .

انقلاب مشروطیت ایران

نسل معاصر که انقلاب مشروطیت ایران را درك کرده است به اهمیت آن
پی نبرده و نمیتواند تحولات بزرگی را که آن نهضت ملی دربر دارد درك کند علت
هم این است که بطوریکه در یکی از فصول این کتاب خواهیم نگاشت بعلل و جهاتی
هنوز ملت ایران از مناسبات مشروطیت برخوردار نشده و کامشان از شهد آن
شیرین نگشته .

دیگر آنکه تا تحولات عظیم اثرات خود را ظاهر نسازد مردم بقدر و ارزش حقیقی آن پی نمیبرند.

ولی زمانی خواهد رسید که ایرانیان در اهمیت آن انقلاب بزرگ با مهادستان شوند و چون هزارها سال زندگانی ایرانیان را در قرون استبداد که نزدیک زندگانی اولیه بوده با ترقیاتی که در نتیجه پیدایش مشروطیت در تمام شئون ایران برخوردار خواهد شد بسنجند با اهمیت آن پی برده و با ما همعقیده گردند.

انقلاب مشروطیت بزرگترین واقعه ایست که در تاریخ ایران روی داده و بالاترین تحول را در شئون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران بوجود آورد نهضت مشروطیت دفتر کهنه قدیم را درهم بیچیده و حکومت استبدادی که از اول خلقت تا آن زمان در ایران فرمانفرمائی میکرد و ازگون کرد و حکومت ملی را که پایه اش در روی فلسفه نوین و رشد فکری و تعقل و آزادی و عدالت است برقرار کرد.

مشروطیت آزادی عقیده، تساوی حقوق افراد و حکومت مردم بر مردم را در ایران استوار کرد و تقدیرات ملك و ملت را بخود مردم سپرد و ملت را در وضع قوانین مناسب با اخلاق و صلاح جامعه مختار و آزاد نموده.

مشروطیت عملاً نشان داد که پادشاه نماینده ملت و منتخب جامعه است.

مشروطیت جان و مال و ناموس و حیثیت و شرافت مردم را که دستخوش هوای نفس زمامداران بوده نجات بخشوده و پایه حکومت فضل و تقوی و شایستگی و لیاقت شخصی را استوار کرده.

چنانچه پیش از مشروطیت تمام مقامات مهم دولتی بخانواده شاه و اعیان اختصاص

داشت و فرزندان بی‌لیاقت آنها در گهواره به‌نشان و حمایل سرداری و سروری سرافراز می‌شدند. بجای لیاقت و استعداد و شایستگی و علم و فضل‌بستگی بخانواده سلطنت راه کامیابی بوده و هر کس که از آن امتیاز برخوردار بود ولو اینکه دیوانه بی‌سواد و دارای هزارها مفاسد اخلاقی بود بی‌الاترین مقامات کشوری و لشگری می‌رسید و چون جز برای طبقه ممتاز برای دیگر افراد ملت راهی در دستگاه دولت نبود اشخاصی که دارای استعداد طبیعی بودند و یا حس‌جاه‌طلبی در آنها زیاد بود در زمره طبقه روحانیون وارد می‌شدند و از این راه منزلت و موقعیتی پیدا می‌کردند و چون مقام روحانیت اهمیت بسیار داشت و مورد تکریم عامه و احترام دولتیان بود و در کلیه امور مداخله داشت . هر سال هزار ها نفر از زارعین و کشاورزان دهات و کسبه دست از کار خود کشیده در جرگه طلاب علوم دینی درمی آمدند و ازین راه توفیق و برتری بر دیگران پیدا می‌کردند و برای رسیدن بدان مقام کافی بود که مرد بی‌سوادی ریش بلندی گذارده و عمامه بزرگی بر سر و عبائی بردوش گیرد و در مجالس درس و حوزه‌های علمیه علماء بزرگ برای درك و فهم علومیکه بحث می‌شد و بیست سال تحصیل لازم داشت و اردشوند . این بود که بسیاری از روحانی نمایان که آنها را علت حقیقی انحطاط روحانیت باید دانست بجای آنکه به تحصیل علم و کمال پردازند و تقوی راپیشه خود قرار دهند برای اظهار فضل و برتری بر بزرگی عمامه و بلند کردن ریش و قطر شکم و اظهار سالوسی و ریاکاری می‌پرداختند و فاصله معنوی خود را با حقیقت اسلام و دین دورتر می‌کردند .

مشروطیت امتیاز طبقاتی را از میان برد و سد انحصار را ریشه کن کرد و راه را برای نشان دادن استعداد و لیاقت طبیعی و نبوغ افراد ایرانی باز نمود . مشروطیت ایران در علم و دانش را برای فرزندان ایران باز کرد با تصویب

قانون تعلیمات اجباری و تأسیس مدارس و دانشگاه و فرستادن عده زیادی از جوانان برای تحصیل علم و معرفت بممالک مترقی سطح دانش را بالا برد و هزارها افراد تحصیل کرده و متخصص در رشته های مختلف علوم بوجود آورد .

و آنها را بگرداندن چرخ کشور که سابقاً در دست طبقه ممتاز بوده گماشت بطوریکه امروز نه دهم مقامات مهم کشوری و لشگری در دست جوانان نیست که فرزندان طبقه سوم و دویم بوده اند و در دستگاه دولت راه نداشتند و بازماندگان طبقه اعیان و اشراف قدیم چون عاری از علم و معرفتند و بتحصیل و تربیت عقیده نداشته اند از اشغال کارهای مهم دولتی محروم شده اند .

این است که حقاً باید انقلاب مشروطیت را بزرگترین واقعه تاریخی ایران دانست و تحولی که در اصول اجتماعی و سیاسی کشور بوجود آورد باموانع بسیاری که در پیش داشت چنانچه بدان اشاره خواهیم کرد مهمتر از همه حوادث و وقایعی است که در این چندین هزار ساله روی داده است .

دوم- پروفیسور ادوارد برون در کتاب انقلاب ایران
درباره بعضی از پیشتازان تجدد ایران و همچنین درباره
انقلاب مشروطیت ایران نکات و نظریاتی دارد که بعضی از
آن برای جوانان خواننده این کتاب مفید بنظر میرسد .
در اینجا نقل می شود :

(۱) - درباره سید جمال الدین اسدآبادی مینویسد :

این یگانه مرد دارای قدرت خلاقه با معلوماتی شگفت آور پشت کارخستگی
ناپذیر و دلاوری بی باکانه و با فصاحت فوق العاده چه در گفتار و چه در نگارش و با
طلعتی گیرا و شاهانه و یکباره يك فیلسوف - نویسنده - سخن ور و روزنامه نگار -
بلکه بالاتر از همه مردی سیاستمدار که در نزد مداحانش يك وطنخواه آقامنش و در
پیش بدخواهانش معترضی بس خطرناك مینمود و يك یار دو بار یا بیشتر
کشورهای اسلامی و پایتخت های اروپا را دیدن کرده با مردان سیاسی و پیشوایان
معاصر خود چه در خاور و چه در باختر گاهی دوستانه و بیشتر معترضانہ روابط نزدیک
داشته است .

وسایل بیوگرافی او خوشبختانه متعدد ولی همه عربی است .
(در فارسی فقط در کتاب بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام شرح مبسوطی از او

خبط شده است .)

شرح مختصری نیز از زندگانی او در مقدمه رساله مرد طبیعیون که خود در حیدرآباد دکن در سال ۱۸۸۰ اصلاح فارسی تألیف کرده و در بیروت بسال ۱۸۸۵ = ۱۳۰۳ قمری جعربی منتشر شده میباشد .

بیوگرافی دیگری درباره مرک او در ۱۸۹۷ در قسمت دوم مشاهیر الشرق جرجی تریدان صفحات ۶۶ - ۵۴ که در سال ۱۹۰۳ در قاهره انتشار یافته داده شده است . مطالب تازه تری را مجله المنار مصر انتشار داده و مطالب متعدد دیگری از فعالیت درخشان او در هر مرحله در دست انتشار است .

بزرگترین و مشهورترین هوادارش شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر است که با وجودیکه خود او بی شک بزرگترین متفکر و مدرس اسلامی معاصر بشمار است همواره افتخار باستادش (سید جمال الدین) مینماید .

این فقره بر همه ایرانیان و همچنین مورخین بزرگی مانند ژرال هوتن شیندلر ثابت است که او در اسدآباد همدان ایران تولد یافته که در این صورت او نمیتوانستنه از قضایای سیاسی افغانستان سالهای ۶۸ - ۱۸۵۷ که خود تصریح می کند وارد شده باشد چنین تصور میرود که چون او یک ایرانی واقعی بوده بااذعان باافغانی بودن میخواست در محیط سنی جماعت آنجا روزگاری را با آسایش و امنیت بیشتری بگذراند .

(۲) - درباره میرزا ملکم خان چنین یساده میکنند :

اینجا من بایستی موقتاً رشته کلام را قطع کرده واز یک شهامت ادبی که

برای نخستین بار در ایران گشوده و بی شک در افزایش ناخشنودی مردم از اصراف و تبذیر و بی پروائی شاه (ناصرالدین) نسبت بمصالح ملت بی اثر نبوده و از ناحیه ملکم خان سر زده است پیردازم .

او پس از مشاجره با شاه ووزرایش بویژه امین السلطان که بعداً بلقب اتابیک اعظم گردید .

در لندن بانتشار روزنامه‌ای بنام قانون که شماره اول آن در فوریه ۱۸۹۰ به چاپ رسید ودر شرق حسن استقبالی بسزا یافت و تا شماره ۴۱ و بمدت سه سال و - نیم دنبال گردید .

مستر ویلفرید بلنت درائر ارزنده خود موسوم به تاریخ سری اشغال مصر بدست انگلیس ملکم را ملاقات کرده چنین مینویسد :

درژوئن ۱۸۸۰ او را ملاقات کردم - مردی است سالخورده با اندامی کوچک و بینی کشیده و چشمانی سیاه که پس از مفارقت تأثیری عمیق در او کرده و علاوه میکند که شخصیت قابل ملاحظه‌ای که هرگز ندیده بود داشته - کسی که آگاه‌ترین مردان شرقی بوده و پاره‌ای از اظهارات ملکم خان را از حیث اجتهاد و اقدامات او به عنوان (کیش آدمیت) یادآور شده که او جدیت داشته در ایران ترویج دهد و ادعا داشته که در ایران سی هزار نفر بدو ایمان دارند .

تا اینکه شاه بواسطه نفوذ روزافزون او بدو حسد برده و پروانه مسافرت به او داده و موافقت کرده که وزیر مختار کل دربارهای اروپا باشد .

(۳) - درباره میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی و خبیرالملک مینویسد:

از سه نفر قربانیان دیگر از رفقای استانبول او که در صفحات پیش نام برده

شده‌اند و بنابرخواست ایران برای بازگشت به کشور خود تسلیم حکومت ایران شده بودند .

چنانکه گذشت در ۱۷ جولای ۱۸۹۶ در زندان تبریز محرمانه کشته شده و تا مدتی سرنوشت آنها مکتوم ماند .

نجیب‌ترین آنها حاجی شیخ احمد کرمانی مردی بسیار تحصیل کرده و خوش سیما است در صورتیکه من او را هرگز ندیده بودم . برای من چندین کتاب نادر یا گرانبها را با بهای عادلانه پیدا نمود یا استنساخ کرد من از لحاظ استعداد و جامعیت او عقیده راسخی باو پیدا کرده‌ام ظاهراً او در ترجمه ماهرانه داستان حاجی بابا تألیف موریر (MORIER) شرکت نموده باشد زیرا عکس او در آستانه آن کتاب گذاشته شده .

(۴) - درباره انقلاب مشروطیت و وقایع تهران چنین مینویسد :

اتابك مسجد را محاصره و آب و نان را بر آنها بست و آنها را مجبور به بیرون رفتن كرد و جنگی در بیرون مسجد رخ داد و سه تن باقرآن روی دست کشته شدند با اینکه سربازان عموماً پاداش بسزائی داده میشد ولی در دوره شورش آنها شهامت غیرمنتظره‌ای نشان دادند و حتی حرمت دینی را مراعات نمودند و از مقاومت دست برداشتند .

کارگردانان و مجتهدین مهم آورده شده دوباره آرامش برقرار گردید ولی این آرامش پیش از طوفان بود .

چون دریافتند که با قوه مسلحه حکومت نمیتوان هم‌آورد شد مردم تصمیم ینشستن بست در سفارت انگلیس گرفتند و این کار راه کامیابی و حسن عواقب را

ثابت نمود چه شاه هیئتی با دستخط بسفارت اعزام داشت .
ولی مردم از پذیرش آنها سر باز زدند . سرانجام شاه مجبور به برکنار
ساختن اتابیک شده و مشیرالدوله صدراعظم گردید .
او بهر تقدیر پیر مرد خشکی مانند سلف خود نبوده و چون اوضاع را وخیم
میدید شاه را وادار بدادن امتیازاتی ساخت پس از مطالعات بی پایان بالنتیجه مردم
دستخط شاه را دایر باعطاء پارلمانی مرکب از نمایندگان همه طبقات شاهزادگان -
قاجاریه - اشراف - مالکین - بازرگانان - پیشه وران و غیره پذیرفتند و قرار شد
خونبهای دوسید کشته شده بخویشاوندان آنان داده شود و ملایان تبعید شده را با
احترام و سرافرازی برگردانند و دیوان عدالت برپا گردید .

فصل دوازدهم

درباره سبك مشروطه سلطنتی ایران

خوانندگان گرام از سرگذشت رجال نامدار پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران آگاه شدند و ملاحظه نمودند که مجاهدت و کوشش‌های آنان در کمتر از نیم قرن آثار خود را در شئون اجتماعی این کشور ظاهر و منعکس گردانیده و انقلابی بوجود آورده که نتایج سودمند و ارزنده‌ای از آن گرفته شد و در نتیجه حکومت خود کامه جور و استبدادی که از قرنهای قبل در ایران ریشه دوانیده بود بر اثر فداکاری های رجال آزادیخواه و جانبازی های دلیرانه پیشقدمان حریت و همکاری طبقات مختلف روشنفکر و مخصوصاً روشن‌نگریهای مجتهدین دین و علماء اعلام از مسلمین بکلی آن سبك از حکومت جور و ستم از ریشه بیخ کن گردید و اصول آن سرنگون و واژگون گشت و حکومت جدید دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم تحت عنوان حکومت مشروطه سلطنتی جانشین آن گردید .

ارکان و قوائم چنین حکومتی با تنظیم و تصویب قانون اساسی تحت پنج‌جاه و يك اصل و تهیه و تصویب متمم قانون اساسی ذیل یکصد و هفت اصل پایه‌گذاری

کردید.

اکنون ما برای روشن کردن ذهن خوانندگان مخصوصاً طبقه جوان کشور مواردی چند از اصول قانون اساسی و همچنین از متمم قانون اساسی کشور را که نمایشگر وسعت قدرت ملت است در زیر نشان خواهیم داد که تا بدانند تمامی افراد این سرزمین و نیز وکلاء و نمایندگان آنان و همچنین وزراء همگی در چهارچوب قوانین کشور حقوق و حدودی و مسئولیتهائی دارند و نیز تا چه اندازه متعهد و مقیدند که وظائف خود را از روی کمال حسن نیت و صحت بکار برند و در ترقی و پیشرفت امور مربوط برفاه جامعه خویش سعی و کوشش نمایند.

اصل اول از متمم قانون اساسی - مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفری اثنی عشری است .

اصل دوم از قانون اساسی - مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت نماید.

اصل هفتم از متمم قانون اساسی - اساس مشروطیت جزاً و کلاً تعطیل بردار نیست.

اصل هشتم از متمم قانون اساسی - اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود .

اصل نهم از متمم قانون اساسی - افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر گونه تعرض هستند.

اصل بیست و هفتم از متمم قانون اساسی - قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود : مقننه - قضائیه - مجریه .

اصل سی و ششم از متمم قانون اساسی - سلطنت و دیعہ ایست که بموهبت الهی

از طرف ملت شخص پادشاه مفوض است.

اصل شصتم از متمم قانون اساسی - وزراء مسئول مجلسین هستند .

اصل شصت و هفتم از متمم قانون اساسی - در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا با اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نماید آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منغزل میشود.

اصل نود و دوم از متمم قانون اساسی - انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجع بمنافع عامه دارد.

با توجه بمفاد اصول فوق الذکر و همچنین عنایت بسایر مواد از قانون اساسی و متمم قانون اساسی بخوبی استنباط میشود که این سبک از حکومت مشروطه سلطنتی که هم نمایندگان ملت و هم هیئت دولت و نیز افراد و شاه مملکت همگی در چهارچوب قوانین آن قرار دارند مناسبترین سبک حکومتی است که با عواید و رسوم و اخلاق و معتقدات مذهبی ما سازگار میباشد.

و در همین سبک از حکومت است که راه برای هرگونه پیشرفت و ترقی باز و هموار میباشد .

در اوایل سالهای مشروطیت یکنوع بطوء و کندی در پیشرفت امور و اصلاحات پیش آمد که خیلی باعث نگرانی طبقات روشنفکر کشور گردید ولی آن وضع علل و جهاتی نیز دربر داشت یکی آنکه هنوز هواداران سبک حکومت استبدادی سابق در کارها اعمال نفوذ مینمودند دیگر اینکه در مدت زمانی کم داعیان تخت و تاج متعددی در غرب و شمال مملکت باعث ضعف حکومت مشروطه گردیدند .

اگرچه مآلا همه آن عوامل باراده ملت ایران سرکوب گردید ولی موانع عمده ای که بر جای باقی بود همان نفوذ مالکین در سراسر کشور بود که با پول و اراده

آنان و بنام ملت عده‌ای کرسیهای پارلمان را اشغال میکردند که نوکر و دست‌نشانده آنان بودند.

با کوتاه شدن دست مقامات ناصالح و بیرون ریختن آنان و بوجود و ظهور آمدن رضا شاه کبیر که نماینده واقعی قاطبه روشنفکران متجدد و کشور بود یکباره آن سستی و کندی و بطوء بکلی بسرعت و شتاب قابل ملاحظه تبدیل گردید و قدمهای اصلاحی دامن‌داری درسراسر کشور و در تمامی شئون برداشته شد.

ولی نفوذ و قدرت مالکین هنگامی بکلی از بین رفت که کار اصلاحات ارضی در دوران سلطنت با برکت محمدرضا شاه آریامهر بموجب انقلاب سفید شاه و مردم درسراسر کشور بموقع اجرا درآمد و چرخهای کشورتیز از زمان زمامداری سردار سپه، آن سردار بزرگ و مصلح بگردش در آمده و روز بروز از چرخش آن نتایج ثمر بخش و مفیدی عاید حال مردم ایران میشود.

اینک بر جوانان علاقمند به آبادی و سعادت و پیشرفت ترقی کشور است که کلیه اصول و مواد قوانین اساسی و متمم قانون اساسی را از بر کرده و پیوسته کوشا در صحت اجرای آن باشند.

